

حق پاسخ در رسانه با نگاهی به حقوق امریکا و انگلستان

محمد شعیب عارفی

وکیل دادگستری و پژوهشگر دکتری حقوق عمومی پرdis کیش دانشگاه تهران، کیش، ایران

Arefi.lawoffice88@gmail.com

چکیده

حق پاسخ بدین معنا است که چنانچه شخصی در رسانه، مورد تهاجم لفظی یا نقدی و هتک حرمت قرار بگیرد، این حق قانونی را خواهد داشت تا در شرایط خاص که در هر کشوری هم ممکن است متفاوت باشد، پاسخ خود را نسبت به آن هتک حیثیت و در همان رسانه ای که آن اظهارات بر علیه او ابراز گردیده، منتشر گرداند در این مقاله به مبانی این حق و تقابل آن با حق آزادی بیان پرداختیم و نظریات موافق و مخالفان را بیان داشتیم. همچنین قواعد حاکم بر حق مذکور و شناسایی آن در دادگاههای دو کشور امریکا و انگلستان را با تکیه بر ارای دادگاه های این دو کشور مورد تحلیل قرار دادیم. شناسایی این حق در حقوق انگلستان نه در قالب قانون بلکه در قالب قواعد کامن لا و بخشنامه ها مورد شناسایی قرار گرفته است در حالی که در امریکا تشتت ارا در میان حقوقدانان و دادگاه به چشم می خورد و برخی تضمین این حق را در تضاد با حق آزادی بیان در اصلاحیه اول قانون اساسی این کشور می دانند.

واژه های کلیدی: حق پاسخ، آزادی بیان، حق ازادی اطلاعات

مقدمه

حق دسترسی آزادانه همگان به اطلاعات، از ضروریات شناخت شرایط محیط زندگی، برای رفع نیازهای اجتماعی و نگهبانی از مصالح و منافع عمومی سرچشمه گرفته است و تحقق آن، مستلزم آنست که امکانات تاسیس و فعالیت آزاد مطبوعات و سایر رسانه تامین و تضمین شوند و به همین جهت با توجه به آنکه آزادی مطبوعات همگان برای برخورداری از اطلاعات، با تدارک اخبار و گزارش‌های مورد انتقال و انتشار به وسیله نشریات دوره‌ای و رسانه‌های دیگر و از طریق روزنامه‌نگاران حرفه‌ای تحقق می‌باید. وظیفه اصلی روزنامه‌نگاران آن است که اطلاعات صحیح، جامع، کامل در مورد تمام موضوعات و مسائل مربوط به نیازها و خواسته‌های اجتماعی و منافع و مصالح عمومی در اختیار بگذارند و به عبارت دیگر موظفند تمام اطلاعاتی که شهروندان برای مشارکت فعال در زندگی یک جامعه مردم سالار به آنها نیاز دارند آماده سازند و به آنان عرضه کنند. بنابراین رسالت اجتماعی روزنامه‌نگاران برای آگاهی‌دهی درباره وقایع و مسائل زندگی جمعی و بازتاب تعامل عقلایی افکار و عقاید همگانی و تشریح و تفسیر و نقدها بر حق دسترسی آزاد همگان به اطلاعات و بر مبنای آن بر آزادی مطبوعات و سایر رسانه‌های استوار است.

(معتمدترداد، ۱۳۹۰: صص ۱۲-۱۳)

پیدایش رسانه‌های عمومی، در کنار همه سودمندی‌ها، مشکلات و پرسش‌هایی را نیز به وجود آورد و به موازات توسعه و ارتقای توان این رسانه‌ها، مشکلات و پرسش‌های مزبور نیز بیشتر شد. یکی از این مشکلات، نادیده گرفته شدن حرمت و حریم خصوصی افراد است. رسانه‌ها با قدرت و نفوذی که دارند ممکن است که به اشخاص حقیقی یا حقوقی نسبت‌های نادرستی دهند که موجب کسر حیثیت و آبروی آنان شده و تحریف واقعیت به شمار آید. این در حالی است که زیان‌دیدگان، توانایی پاسخ و تصحیح را ندارند.

انتشار اطلاعات نادرست و گمراه کننده علیه اشخاص خصوصی و عمومی، از جمله دولت‌ها ضمن آنکه می‌تواند ناقض «حق دسترسی به اطلاعات صحیح» باشد، واجد پیامدهای نامطلوبی در زیست اجتماعی ملی و بین‌المللی است. به همین دلیل لازم است به دنبال اعتراض شخص زیان‌دیده، سازوکار «حق پاسخگویی» به جریان بیفتد. اهمیت این حق به عنوان یک حق اساسی و امکان انتشار اطلاعات نادرست از رسانه‌های فراملی موجب شده است تا حق پاسخگویی مورد توجه اسناد و رویه بین‌المللی هم قرار گیرد. بر همین اساس، پرسش مهمی که وجود دارد، رابطه آزادی اطلاعات و مسئولیت ناشی از آن است. (ضیایی، طباخی ممقانی، ۱۳۹۰: ص ۵۸)، از سویی باید حافظ اصل آزادی بیان و فعالیت رسانه‌ها بود و از سوی دیگر پاسداری از حقوق شهروندان را نیز نباید فراموش کرد. جمع بین این دو اهمیت زیادی خواهد داشت. برای حمایت از حقوق مخاطبان و جریان زیان آنان، علاوه بر حق شکایت، حق پاسخ را شیوه‌ای برای جمع بین دو اصل یاد شده دانسته‌اند. از این رو در این نگارش در پی بررسی مبانی حق پاسخ با نگاهی به ایالات

متوجه امریکا و انگلستان هستیم. این پژوهش به دنبال پاسخگویی به سوالات زیر است. مبانی شناسایی حق پاسخ در رسانه چیست؟ اعمال آن در نظام حقوقی کشورهای امریکا و انگلستان به چه نحو است؟ در این راه با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و به روش تحلیلی- توصیفی به بررسی موضوع پرداخته‌ایم.

۱. حق پاسخ: تعریف و تبیین

«حق پاسخ» بدین معنا است که چنانچه شخصی در رسانه، مورد تهاجم لفظی یا نقدی و هتك حرمت قرار بگیرد، این حق قانونی را خواهد داشت تا در شرایط خاص که در هر کشوی هم ممکن است متفاوت باشد، پاسخ خود را نسبت به آن هتك حیثیت و در همان رسانه‌ای که آن اظهارات بر علیه او ابراز گردیده، منتشر گردداند. (Barron, 2003: p.1) حق پاسخگویی مبتنی بر دو بخش است: انتشار خبر نادرست و ایجاد حق پاسخگویی برای ذینفع؛ چه ذینفع شخص خصوصی (اعم از اشخاص حقیقی و حقوقی) باشد و چه شخص عمومی (اعم از دولت و سازمان‌های بین‌المللی)

حق پاسخ معمولاً در کنار مفاهیمی دیگر مانند «حق تصحیح» و «حق انتشار اطلاعات تکمیلی» مورد استفاده قرار می‌گیرد. در حالی که حق پاسخ مربوط به اصلاح گزارش‌هایی است که به آبرو، شخصیت و حریم خصوصی اشخاص مربوط می‌شود، صرفظر از اینکه این گزارش‌ها منطبق با واقعیت باشند و یا خیر، حق تصحیح تنها در مواردی مطرح است که اثبات شود واقعیت جز آن چیزی است که منتشر شده است و لذا واقعیتی عینی برای تصحیح گزارش ارائه می‌شود. بر اساس حق انتشار اطلاعات تکمیلی اگر هویت شخصی که در جریان یک رسیدگی قضایی است به نحوی از سوی رسانه فاش شود که آن شخص قابل شناسایی باشد، وی این را حق خواهد داشت از که رسانه بخواهد نتیجه نهایی رسیدگی قضایی را منتشر کند.

(ضیائی، طاخی ممقانی، ۱۳۹۰: ص ۶۰)

۲. مبانی حق پاسخ

در توجیه این حق، دو استدلال متفاوت ارایه گشته است: برهان اول بر این عقیده است که این حق، می‌تواند حمایت و محافظت موثرتر و شایسته‌تری از حیثیت خدشه‌دار شده‌ی اشخاص به عمل آورد و در واقع از اشخاصی که نسبت به دیگر طرف، از موقعیت و نفوذ رسانه ای ضعیفی برخوردار هستند، حمایت می‌نماید. این ضعف (منظور از ضعف، عدم توانایی کافی شخص در دفاع از حیثیت و ابروی خود از طرق قانونی است) در مواردی رخ می‌دهد که شخص از هیچگونه قدرتی جهت شنیده شدن صدای اعتراض خود برخوردار نبوده، و یا در موارد خاصی که قانون، خود مصونیت ویژه‌ای برای برخی از شکایت کیفری مبنی بر افترا (هجویه) در نظر گرفته و بدین شکل شخصی را که مورد هتك حیثیت قرار گرفته از حمایت خود محروم می‌کند، کارایی دارد (Fleming, 1978: p. 16).

همچنین این نظر مورد قبول همگان قرار گرفته که جزای نقدی نمی‌تواند به شکل موثری ابرو و حیثت خدشه‌دار شده‌ی افراد را، جبران نماید. لذا این «حق پاسخ» برای آنان در نظر گرفته می‌شود. هرچند که نیازی نیست در «حق پاسخ» همان میزان اعلانی که برای اظهارات هجویه اولیه در نظر گرفته شده بود، در نظر گرفته شود و حتی ممکن است مدت‌ها پس از آن که آن هجویه (به اصطلاح زهر خود را ریخت) و هتك حیثت نمود، اعمال گردد. (Ibid : p. 15) در واقع «حق پاسخگویی» می‌تواند ابزار موثر تری را در جهت بازگرداندن اعتبار و حیثت خدشه‌دار شده‌ی اشخاص، برای آنان فراهم آورد.

استدلال دوم در خصوص توجیه «حق پاسخگویی» حتی قوی‌تر از استدلال اول به نظر می‌رسد. این برهان، مناظرات علنی و پرتشی که ممکن است منجر به خشونت لفظی گردد را مورد توجه قرار می‌دهد که به هر حال هر جامعه‌ی دموکراتی می‌بایست آن را برگزار کند. یکی از نویسنده‌گان، رای معروف پرونده‌ی «New York times» علیه Sullivan را که یک نوع دفاع و حمایت حقوقی جدیدی را برای رسانه‌ها در مقابل شکایات هتك حیثت از آنان، تدارک دید، رای بسیار جالبی می‌داند، چراکه تحت عنوان «مناظره‌های علنی، صریح و پرتنش»، توازن فرایند رسانگری را به هم ریخت. طبق نظر وی، این قاعده‌ی حقوقی که در این پرونده وضع گردید تنها باعث می‌شود که آزادی بیان برخی افراد محدود در رسانه، بیشتر تداوم یابد و به نوعی دائمی گردد (Barron, 1967: p. 1656) همچنین برخی حمایت‌های حقوقی نیز در سایر کشورها (البته نه به شدت پرونده‌ی Sullivan) برای نشریاتی که در راستای منافع عمومی کار می‌کنند، وضع گردید.

این حمایت‌ها اگرچه رسانه‌ها را در جهت ایفاده نقش «مراقبتی - نظارتی» که بر عهده دارند، بیشتر تغییر می‌کند، لکن نمی‌تواند به موضوع اصلاح دروغ پردازی‌های انتشاراتی کمک شایانی گردد. بدون وجود «حق پاسخگویی» احتمال باقی ماندن یک بیانیه‌ی کذب به عنوان تنها منبع اطلاعاتی در خصوص موضوع مربوطه، بسیار زیاد است (حداقل در همان روزنامه‌ای که آن را منتشر کرده). لذا خوشنده‌گان و عموم مردم جامعه می‌بایست این حق را داشته باشند تا از حقایق راستین هر رویدادی مطلع گرددند و نظر شخصی که مورد تهاجم انتقادی قرار گرفته است را هم در خصوص آن موضوع بدانند. (Baker, 1989: p.30)

البته بدیهی است که در خصوص اشخاص دولتی، همواره فرصت شنیده شدن صدای آنها (و انتشار اظهارات آنان) در حوزه‌ی مباحث دولتی وجود دارد، لکن موضوع این است که ممکن است بسیاری از مردم تنها یک نشریه‌ی خبری اعم از روزنامه یا برنامه‌ی تلویزیونی را بخوانند یا تماشا کنند، و بدین صورت مطلب وی^۱ (با توجه به نداشتن حق پاسخگویی) تحریف گردد. توضیح آنکه با توجه به شرایط برخورداری از حق پاسخ که در بالا بیان شد، از انجا که شخص دولتی از آن برخودار نیست، لذا نمی‌تواند

لزوماً در همان نشریه خبری پاسخ خود را منتشر کنند، و ممکن است دنبال کنندگان خاص آن نشریه، هیچ گاه از پاسخ آن شخص مطلع نگرددند هدف اصلی «حق پاسخگویی» این است که انتشار عقاید اکثریت نسبی را در مناظرات دولتی در رسانه‌ها، و در جایی که طرفین از ابزار رسانه‌ای برابر برخوردار نیستند، تصمین نماید. این حق نه تنها حقوق شخصی و حیثیت را در بر می‌گیرد، بلکه حقوق عمومی را هم مدنظر قرار می‌دهد: ضرورت آگاهی دادن به مردم در وسیع‌ترین محدوده‌ی ممکن، و همچنین ضرورت در دسترس قراردادن منابع گوناگون خبری برای آنان، موضوع تعهد به «انتشار پاسخ» را توجیه می‌کند.

(Sunstein, 1994: p. 137)

۳. مناقشات پیرامون حق پاسخ

حق پاسخگویی در نگاه اول، با چند حق بشری در تعارض است: «حق دسترسی به اطلاعات» «حق آزادی بیان» و «حق آزادی مطبوعات».

اما اولاً باید توجه داشت که این حقوق از حقوق نسل اول بشری محسوب می‌شوند که با ترک فعل دولت (عدم مداخله دولت) محقق می‌شوند؛ اما برای تصمین اجرای حق پاسخگویی، همچون حقوق نسل دوم بشری، نیاز به مداخله فعلانه دولت در آن وجود دارد.

ثانیاً در صورتی که یک رسانه مستقل نبوده، بلکه دولتی باشد، حق پاسخگویی به عنوان امتیازی برای شهروندان در برابر حاکمیت محسوب می‌شود که خود امری حقوق بشری خواهد بود. (ضیایی و طباخی ممقانی، ۱۳۹۰: ص. ۶۱)

هر چند حملات انتقادی گسترده‌ای در مورد هر گونه بحث در خصوص مطرح کردن «حق پاسخگویی» در کشور انگلستان و ایالات متحده وجود دارد، به ویژه این بحث مطرح می‌شود که «حق پاسخ» نه تنها باعث تقویت گفتمان عمومی نمی‌گردد، بلکه دلیل ترس رسانه‌ها از ایجاد حق پاسخ و هزینه‌های مجدد آن آن را سردتر و ضعیفتر می‌کند. (Price, 1996: p. 3) این حق بی‌شک، محدودیتی برای آزادی بیان رسانه‌ها محسوب می‌شود (به ویژه آزادی بیان ویراستار). تعهد به انتشار پاسخ (حق پاسخ شخص)، باز سنگینی را بر دوش رسانه‌ها، در غالب هزینه‌های اضافی و از دست دادن سود ایده‌آل، به جا می‌گذارد و لذا وجود احتمال این ضرر برای آنها باعث می‌شود که آنان از انتشار هر گونه بیانیه و متن جنجالی و مشاجره انجیز خودداری کرده، چرا که ممکن است احتمال تقاضا برای اعمال «حق پاسخگویی» به آن، از سوی اشخاص مورد خطاب، برود (Blasi, 1977: p. 521) از این رو رسانه‌ها مجبورند بیانیه‌ها و گفته‌هایی را انتشار کنند که برای خودشان نبوده (و از جانب خودشان نبوده) و حتی ممکن است با آن موافق هم نباشند. بحث درباره‌ی «ترس بازدارنده» نیاز به توضیح بیشتر دارد. این بحث، آزادی بیان رسانه را به عنوان یک حق شخصی برای ویراستار و یا صاحب نشریه مورد ملاحظه قرار می‌دهد. لزوماً صاحب نشریه باید از این حق

برخودار باشد تا نقدهای تندی را در خصوص اعمال دولت، در نشریه خود منتشر کند، اما این که آیا این حق را دارد تا از انتشار پاسخ شخص مورد انتقاد یا هجو قرار گرفته، به آن مطالب نیز در نشریه خود، خودداری کند یا خیر نیز موضوعی قابل تأمل است. اگر آزادی بیان رسانه را به عنوان حقی در نظر بگیریم که مستلزم نوعی مسولیت اجتماعی (به عنوان صدای جامعه) است، و همچنین از همه مهتر اینکه دارای وظیفه‌ی اطلاع‌رسانی اخبار مهم به مردم می‌باشد، بنابراین «ترس بازدارنده‌ی» ناشی از ایجاد حق پاسخگویی نمی‌تواند توجیه پذیر باشد. اگرچه همواره شاهد وجود نوعی مقاومت شدید رسانه‌ها در مقابل اقدامات مداخله‌گرانه‌ی دولت در امورشان هستیم و این موضوعی طبیعی است، لکن باید پذیرفت که جهان امروزی رسانه‌ای به تنایی نمی‌تواند خدمات لازمی را که باید در این عرصه به مردم ارایه دهد، بدون مداخله‌ی دولت به عنوان یک عنصر تنظیم‌کننده، به سرانجام برساند. (Barendt, 1991: p. 71)

همانطور که یکی از نویسنده‌گان اظهار می‌دارد: این عقیده که وجود وظیفه‌ی انتشار پاسخ اشخاص (در غالب اعمال حق پاسخ) باعث بی‌انگیزگی و عدم تمایل نشریات به چاپ مطالب جنجال آمیز می‌شود، تنها یک گمانه‌زنی است و لزوماً صحیح به نظر نمی‌رسد. همچنین این بحث که «حق پاسخ» باعث محدودیت مناظرات علنی می‌شود نیز کمی عجیب و غیرقابل قبول به نظر می‌رسد، چراکه اتفاقاً این «خودداری از انتشار پاسخ» طرف دیگر است، که باعث می‌شود تا تنوع و دایره‌ی نقطه نظرات و عقاید مختلف دیگران، محدودتر و کمرنگ‌تر شود. (Sadurski, 1999: p. 82)

می‌توان اذعان کرد که انتشار پاسخ به مطالب شماره چاپ‌های پیشین و در راستای اعمال حق پاسخگویی می‌تواند برای خیلی از خواننده‌گان نشریات، جالب و جذاب باشد و اتفاقاً این موضوع به بالارفتن تیاز روزنامه‌ها و مجلات نیز کمک شایانی می‌کند.

نویسنده دیگری نیز این گونه بحث می‌کند که: به نظر می‌رسد قانون «حق پاسخگویی»، به ظاهر با «حق آزادی بیان» سازگار و متناسب نمی‌باشد. در واقع همه چیز استگی به این دارد که نتایج این قانون در عمل به چه صورت باشد؟ اگر چنانچه این قوانین باعث تقویت و ارتقای مناظرات علنی (صریح و جنجالی) شود، می‌توانند توجیه پذیر و قابل قبول باشند. (Scanlon, 1990: p. 350)

اصلی‌ترین دلیل مخالفت با حق پاسخ، یعنی همان احتمال اثر بازدارنده و دلسوزکننده‌ی آن^۱، دغدغه‌ی اساسی‌ای برای محاکم قضایی به شمار نمی‌رود. بسیاری از مفسران حتی به جرات بیان داشته‌اند که این قوانین هیچگونه تاثیر بازدارنده‌ای که بحث و گفتمان درباره‌ی موضوعات عمومی - دولتی را رو به سردي ببرد، ندارد و این موضوع را نفی می‌کنند. (SEDLEY, 2000: p.243)

تضمین‌هایی که در قانون به آن اشاره شده، باعث می‌شود تا این موضوع اتفاق نیفتاد: مثلاً اینکه پاسخ‌ها

۱- توضیح مترجم: منظور پرهیز از انتشار مطالب یا گفتمان صریح و آزاد به خاطر ترس از ایجاد حق پاسخ

می‌بایست بیشتر و طولانی تر از مطلب اصلی نباشد، ولی آن روزنامه نیز باید به آن اهمیت مساوی و متناسب با متن اصلی دهد. در اکثر کشورها می‌بایست این پاسخ محدود به حوزه‌ی همان ادعای اولیه باشد و از چهارچوب آن مطلب اول خارج نگردد و عقیده‌ی شخصی را هم شامل نمی‌گردد. اعمال «حق پاسخ» عموماً تاثیری بر اعمال سایر راهکارها و پیش‌بینی‌های قانونی ندارد، لکن در برخی کشورها، اعمال این حق باعث می‌شود تا میزان جزای نقدی مربوطه نیز کاهش یابد (Coliver, 1993: p. 272) چنانچه هر گونه گزارش واقعی از اشخاص چاپ گردد که آنها را مورد یک قضاؤت منفی قرار دهند (نه لزوماً مطلب خلاف واقع، بلکه صرفاً در یک موضع منفی قرار دهنده)، به آن شخص به طور خودکار «حق پاسخگویی» تعلق می‌گردد.

در دیگر کشورها نیز اشخاصی که مورد تهاجم (گفتاری- انتقادی) قرار گرفته‌اند، می‌بایست اثبات کنند که آن ادعاهای خلاف واقع و یا منجر به هتك حرمت و حیثیت گشته است. (Craufurd Smith, 1997: p. 201) این موضوع در واقع ضعیف‌ترین شکل «حق پاسخ» تلقی می‌گردد. چنانچه متقاضی حق پاسخ ادعا کند که آن گفته‌ها یا گزارشات خلاف واقع بوده، عموماً باز اثبات خلاف آن، بر عهده‌ی آن روزنامه می‌باشد. این قاعده با اصول حقوقی اروپایی هتك حرمت نیز مطابقت دارد. (البته اگر اصلاً چنین McVicar v. UK (2002) decision by the European Court of (Human Rights, 35 EHRR 22

حق پاسخ عموماً در خصوص محتوای رسانه‌های الکترونیک نیز وجود دارد، لکن قوانین پخش رسانه‌ای، بیشتر تمایل دارد تا تعهدات و وظایفی را که خود پیش‌بینی می‌کند برای شبکه‌های رسانه‌ای اعمال کند. مواردی نظیر «بی‌طرفانه و بی‌غرض بودن» و «دقت» (در پخش مطالب) همان مقصد و تاثیر قوانین حق پاسخ را دارند. هرچند نقض این موارد و مقررات (مثلاً از طریق پخش گزارشات و مطالب منجر به هتك حیثیت اشخاص) مانع اعمال حق شکایت در دادگاه در خصوص این موضع در صورت عدم پذیرش حق پاسخ، نمی‌باشد. با این وجود، ارگان‌های گوناگون تنظیم‌کننده‌ی پخش ملی می‌توانند تحریم‌هایی را علیه متخلفین وضع نمایند. از این رو است که در خواست‌ها، حق پاسخ غیرمستقیم نامیده می‌شود. همان‌طور که می‌بینیم، این نوع حق پاسخ غیرمستقیم در کشور انگلستان هم وجود دارد. در واقع این موارد در صدد دست یافتن به همان نتایج حق پاسخ صریح هستند، اگرچه که هنوز از لحاظ فرایند تصویب و لازم‌الاجرا شدن قانونی نگذرانده‌اند. حال به بررسی دونظام حقوقی امریکا و انگلستان در باب حق پاسخ می‌پردازم:

۵. حق پاسخ در ایالات متحده امریکا

اولین رای قابل توجه در خصوص «قانون حق پاسخ» توسط دیوان عالی امریکا در پرونده‌ای میان ریا Red lion Broadcasting و FCC صادر گردید. دادگاه عالی در این پرونده، نظر دکترین حقوقی در

خصوص تجویز کمیسیون رسانگری فدرال را با قانون اساسی مطابقت داد، که طبق این دکترین، می‌بایست یک سری موضوعات عمومی - دولتی در ایستگاه‌های رادیویی - تلویزیونی پخش گردد و هر یک از طرفین این مباحث از پوشش خبری منصفانه و قابل قبولی برخوردار گرددن. (395 U. S. 367 (1969)

این موضوع نیازمند یک عنصر ویژه هست، که همان «حق پاسخگویی» طرفین می‌باشد، بدین معنا که هنگامی که در حین یک بحث جنجالی و مناقشه انگیز، شخص یا گروه خاصی درباره صداقت، شخصیت، درستکاری، و سایر ویژگی‌های شخصیتی مورد تهاجم (انتقادی-گفتاری) قرار می‌گیرد، به آن شخص یا گروه فرصت پاسخگویی داده می‌شود. تعهد مذکور - منظور تعهد به دادن فرصت پاسخ به شخص مورد خطاب است در جایی که نظرات یک نامزد سیاسی مورد حمایت یا مخالفت قرار می‌گیرد نیز مطرح می‌شود، در این صورت ایستگاه رادیویی - تلویزیونی پخش‌کننده‌ی این برنامه، می‌بایست به نامزد انتخاباتی طرف دیگر یا مخالفین نامزدی که از در این برنامه حمایت شده، فرصت پاسخگویی بدهد. (Barron, 2003: p. 15)

قرار دهیم، چراکه در واقع می‌تواند چکیده‌ای از مباحثی باشد که در قسمت دوم ذکر گردید:

«این برنامه‌های گفتمان آزاد در رادیو است که می‌تواند از منافع و حقوق مردم به طور کلی حفاظت و حمایت کند و این حق مشترک همه آنها است که عملکرد رسانه‌ها مناسب و در راستای اهداف «اولین اصلاحیه قانون اساسی»^۱ باشد. حقوق شنواندگان و بینندگان در ارجحیت می‌باشد و از هر چیزی مهمتر است. نمیتوانیم بگوییم که نیاز به یک برنامه رادیویی - تلویزیونی جهت پاسخ به حملاتی (گفتاری) که در جریان مباحثات جنجالی اتفاق می‌افتد، مغایر با اهداف «قانون فوق» است در غیر این صورت (یعنی عدم وجود حق پاسخ)، صاحبان شبکه‌ها و برنامه‌های رادیویی - تلویزیونی اختیاری نامحدود و کاملاً آزاد پیدا خواهند کرد که تنها جدول برنامه‌های پخش خود را به کسانی اختصاص دهند که بالاترین پیشنهاد مالی را به آنها می‌دهند و با خطمشی آنها موافق هستند، و در نتیجه آنها نیز در موضوعات عمومی - دولتی تنها نقطه نظرات شخصی خود را به گوش مخاطبین می‌رسانند.»

از دیدگاه دموکراتیک، رسانه‌های رادیویی - تلویزیونی به عنوان امین و معتمد مردم محسوب می‌گرددن. در مجموعه آرایی که در راستای هدف «اولین اصلاح قانون اساسی» صادر گردیده، رای پرونده‌ی RedLion به شکل ویژه‌ای رخ می‌نمایاند، چرا که این رای، صراحتا حق جامعه را نسبت به حق شخصی افراد در خصوص آزادی بیان، مهمتر و در ارجحیت می‌داند. این موضوع در دادرسی این پرونده بسیار جالب به نظر می‌رسد که تنها بعد از پنج سال از رای دادگاه، مجدها این دادگاه به اتفاق آراء و حتی بدون هیچ استنادی به قضاوت صورت گرفته در پرونده‌ی Red Lion، قانون مصوب فلوریدا را از اعتبار

انداخت و آن را نادیده گرفت، قانونی که نشریات (روزنامه‌ها و مجلات) را ملزم دانسته بود تا به نامزدان ادارات سیاسی که شخصیت، یا سابقه‌ی اداریشان مورد تهاجم انتقادی قرار گرفته، حق پاسخگویی بدهد. (Miami Herald Publishing v. Tornillo, 418 U. S. 241 (1974)) قسمت نخست این رای در جهت حمایت از قانون حق پاسخگویی می‌باشد (همانند رای پرونده‌ی Red Lion:

در قسمت نخست این رای اینگونه آمده که: «روزنامه‌ها از موقعیت تجاری قابل توجهی برخوردارند و هیچ وسیله‌ی دیگری توان رقابت با نشریات را ندارد چراکه آنها از قدرت و نفوذ چشمگیری در تبدیل یک نظر یا عقیده به نظر ارجح و مورد قبول همکان برخودار هستند. (در نتیجه می‌توانند با استفاده از قدرت رسانه‌ای خود آنگونه که می‌خواند دیدگاه خود را به دیدگاه غالب مردم جامعه تبدیل سازند). بعد از این پرونده، دادگاه در پرونده‌ای دیگر به نفع نشریات مستقل رای صادر کرد:

«اعمال راهکارها و پیش‌بینی‌های لازم‌الاجرا بای مانند حق دسترسی به رسانه برای پاسخ قطعاً تضادهای را با محتوای مواد اصلاحیه اول قانون اساسی پدید می‌آورد و با آن منافات پیدا می‌کند . . . الزام کردن ویراستاران و ناشران به انتشار اینکه بگویند به چه دلیل نباید (فلان مطلب) منتشر گردد نیز در اینجا محل بحث است. قانون (نظامنامه) فلوریدا که به عنوان قانون تصمیم‌گیرنده در این خصوص عمل می‌کند ناشران را از انتشار برخی مطالبات خاص منع می‌نماید. قانون فلوریدا نیز نمی‌تواند موانع اصلاحیه قانون اساسی را از میان بردارد، چرا که در امور ویراستاران دخالت می‌کند». این دو رای به شکل قابل توجهی جنجال برانگیز هستند. کمبود طیف تکنولوژی‌های مختلف که در آن زمان تعداد شبکه‌های رسانه‌ای را محدود کرده بود، نمی‌تواند این ابهام را حل و فصل کند. همانطور که به درستی نیز تشخیص داده شده بود، در امریکا ایستگاه‌های رادیو و تلویزیون از جراید روزانه نیز بیشتر بودند، حتی در دهه‌ی هفتاد.

(Powe, 1976: 55-56)

بسیاری از مفسران رای پرونده‌ی Mismi Herald به عنوان پیروزی آزادی بیان نشریات، جشن گرفته و آن را ستودند و همچنین دادگاه پرونده «Red Lion» را به خاطر اشتباه مخرب‌اش مورد سرزنش قرار دادند. (Karst, 1975: p. 20) آنها اینگونه اظهار داشتند که عرصه‌ی رسانه‌ای آزاد حتی با شکست‌های بزرگ، از یک عرصه‌ی رسانه‌ای که توسط دولت تنظیم و کنترل شود بهتر و ارجحتر است. این بی‌اعتمادی به دولت ریشه در نظریه‌ی اصلاحیه اول قانون اساسی دارد: ظاهرا این اصلاحیه به شکل جدی خطر احتمال سانسور محروم‌انه را در خصوص ازادی بیان رسانه‌ها مدنظر قرار نداده است.

سایر پژوهشگران اصلاحیه اول قانون اساسی، رای پرونده‌ی «Red Lion» را مورد ستایش و رای پرونده‌ی «Miami Herald» را نادرست تلقی می‌کنند. آنان معتقدند که در حصول اطمینان از اینکه طیف متنوعی

از نقطه نظرات مختلف برای مردم در موضوعات عمومی - دولتی مهیا گردد برای انجام امور دموکراتیک لازم و ضروری است و لذا این هدف، مداخله دولت را در امور رسانه‌ای توجیه می‌کند. (Sunstein, 1994: 137) به نظرمی رسن نظریه پردازی که معتقد باشد هم رای پرونده‌ی «Red Lion» و هم رای Miami Herald هر دو درست و صحیح است وجود نداشته باشد. نویسنده‌ای نظریه خود را در خصوص قانون الحاقی اول بر این اساس تفسیر کرد که بهتر است بین برنامه‌های رادیویی - تلویزیونی و مطبوعات، تفکیک قابل شد. (Bollinger, 1976: p75)

۶. «حق پاسخگویی» در انگلستان

اگرچه تلاش‌هایی در این زمینه برای مطرح کردن حق پاسخگویی در قوانین انگلیسی صورت گرفت (مثلاً اخرين بار در فوريه ۲۰۰۵ در قضيه حق پاسخ و نشریه «standards Bill»)، لكن هیچگاه اين موضوع راه به جايی نيافت. با اين وجود، برخی مقررات یا قواعد تراضی شده‌ای وجود دارد که مشابه اين موضوع است و يا نياز به رسميت شناختن حق پاسخگویی دارد. بند دو مجموعه قواعد کميسیون شکایات از رسانه‌ها، تمامی روزنامه‌ها را ملزم به دادن حق پاسخگویی می‌کند. اين بند اشاره می‌دارد: در هر جا که به شکل معقولی لازم و ضروری باشد، می‌بایست فرصتی مناسب جهت پاسخگویی به مطالب اشتباه یا نادرست به اشخاص مورد خطاب، داده شود. «حق پاسخگویی» يك مقرره‌ای از بند ۴ مجموعه قوانین اتحادیه ملی مجلات می‌باشد که اشاره می‌دارد: «يک روزنامه نگار (ژورنالیست) می‌بایست فوراً مطالب نادرستی را که به منتشر کرده، اطلاع و تصحیح کند». اين قوانین، از لحاظ قانونی دارای ضمانت اجرا نمی‌باشند چرا که قواعدی است که تنها از جانب صنعت رسانه‌ای، مورد تراضی و تدوین قرار گرفته است (نه از سوی پارلمان).

در رسانه‌های رادیویی - تلویزیونی نیز بی طرفی و دقت کافی در صحت مطالب، از جمله مواردی است که قانون رعایت آن را از رسانه‌ها می‌خواهد. اگرچه عدم رعایت این موارد صراحتاً باعث ایجاد حق پاسخگویی نمی‌شود، لكن پوشش خبری بی‌طرفانه در خصوص يك موضوع، خود به معنای اين است که تمامی نظرات و عقاید در خصوص آن موضوع ارایه گردد، و لذا، نتیجه و خروجی آن چیزی شیوه به همان «حق پاسخ» خواهد بود.

مجموعه قوانین پخش رسانه‌ای (Ofcom)^۱، تمامی مراکز پخش رسانه‌ای (رادیویی - تلویزیونی) را ملزم می‌دارد که چنانچه يك برنامه، ادعاهایی نادرست یا ناشایست نمود یا سایر اظهارات مهم در دیگر برنامه‌ها را نادرست تلقی کرد، آنها یک که مورد خطاب قرار گرفته‌اند می‌بایست از فرصتی مناسب و زمانی کافی

1- Set up under s. 326. of the Communications Act 2003, and the Broadcasting Act 1996, s. 107

جهت پاسخگویی، برخوردار گردند.^۱ در صورت نقض این قوانین، ofcom این اختیار را دارد تا تحریم‌هایی علیه متخلفین وضع نماید.^۲ قوانین خود نوشته‌ی شبکه‌ی BBC نیز همچنین در قسمت «خطمشی‌های تهیه کنندگان برنامه‌ها»، این حق پاسخ را به رسمیت می‌شناسد.^۳

بنابراین این موارد همگی نشان می‌دهد که «حق پاسخ» در رسانه‌های رادیویی - تلویزیونی به شکل تنظیم شده‌ای وجود دارد لکن به صورت بخشنامه (نه مصوب پارلمان)، و در نشریات چاپی نیز عموماً به عنوان یک وظیفه‌ی اخلاقی، به اجرا در می‌آید. اینها نمونه مقرراتی از قانون هتک حیثیت هستند که تا حدی زیادی شبیه به قوانین حق پاسخگویی هستند. طبق قانون هتک حیثیت ۱۹۹۶^۴، چنانچه شاکی اثبات کند که از متهم به نحو شایسته‌ای خواسته تا در غالب یک نامه یا بیانیه و با ذکر دلیل توضیحاتی در مورد آن مطلب دهد یا آن را تکذیب کند، و وی از آن خودداری کرده یا آن را نادیده گرفته، متهم از حمایت و مصنوبیت ویژه‌ی قانونی، در این رابطه برخودار نخواهد گشت.^۵ چراکه هیچ تلاشی در جهت توضیح یا تکذیب ادعای نادرست خود نسبت به شخص مخاطب (شاکی) انجام نداده است.

در حوزه‌ی مصنوبیت مشروط کامن لا، که برای نشریات حامی منافع عمومی که در مطالب خود دارای خطاب و لغزش اطلاعاتی می‌شوند و اخیراً نیز توسعه و گسترش بیشتری یافته، زمانی یک روزنامه نگار از این امتیاز (مصنوبیت) برخودار می‌گردد که به شکل معقول و قابل پذیرشی دچار این خطاب و اشتباهات گردد. Reynolds v. Times Newspapers [2001] 2 AC 127 (Reynolds v. Times Newspapers [2001] 2 AC 127) در قضاوتنی که بر عهده‌ی "مج ردن" بود خطی‌هایی را برای ارزیابی یک روزنامه نگاری قابل قبول ارایه داد. وی پیشنهاد کرد که برای اینکه قضات یک فرایند روزنامه نگاری را به شکل پاسخگو و قابل قبولی تلقی کنند، لازم است که ابتدا بررسی کنند که آیا «از شاکی خواسته شده بوده که در خصوص آن مطلب انتشار شده، اظهار نظری کند یا خیر» و همچنین آیا آن مقاله خلاصه‌ای از کلام شاکی را در آن مطلب آورده بوده یا نه» به هر حال هدف این قوانین به نوعی تأیل شدن به همان اهداف «حق پاسخ» است و به نوعی شباهت به همان قوانین حق پاسخگویی دارد. (Ibid.)

نتیجه‌گیری

«حق پاسخ» بدین معنا است که چنانچه شخصی در رسانه، مورد تهاجم لنظمی یا نقدي و هتک حرمت قرار بگیرد، این حق قانونی را خواهد داشت تا در برخی شرایط خاص که در هر کشوری هم ممکن است متفاوت باشد، پاسخ خود را نسبت به آن هتک حیثیت و در همان رسانه‌ای که آن اظهارات بر علیه او ابراز

1- Ofcom Broadcasting Code, 7. 11.

2- Under Broadcasting Act 1990, s. 40-42.

3- See ch. 5. of the Code

4- s. 15. (2)

5- Part II. of Schedule

6- Reynolds v. Times Newspapers [2001] 2 AC 127.

گردیده، منتشر گرداند حق پاسخ معمولاً در کنار مفاهیمی دیگر مانند «حق تصحیح» و «حق انتشار اطلاعات تکمیلی» مورد استفاده قرار می‌گیرد. در توجیه این حق دو استدلال متفاوت ارایه گشته است: برهان اول بر این عقیده است که این حق، می‌تواند از حیث خدشه‌دار شده اشخاصی که نسبت به دیگر طرف، از موقعیت و نفوذ رسانه‌ای ضعیفی برخوردار هستند، حمایت و محافظت موثرتر و شایسته‌تری به عمل آورد. دویین برهان، مناظرات علنی و پرتشی که ممکن است منجر به خشونت لفظی گردد را مورد توجه قرار می‌دهد که به هر حال هر جامعه‌ی دموکراتی می‌بایست آن را برگزار کند بدون وجود «حق پاسخگویی» احتمال باقی ماندن یک بیانیه‌ی کذب به عنوان تنها منبع اطلاعاتی در خصوص موضوع مربوطه، بسیار زیاد است. لذا خوانندگان و عموم مردم جامعه‌ی می‌بایست این حق را داشته باشند تا از حقایق راستین هر رویدادی مطلع گرددند و نظر شخصی که مورد تهاجم انتقادی قرار گرفته است را هم در خصوص آن موضوع بدانند.

اصلی‌ترین دلیل مخالفت با حق پاسخ، احتمال اثر بازدارنده و دلسوزکننده‌ی آن است به این معنی که «حق پاسخ» نه تنها باعث تقویت گفتمان عمومی نمی‌گردد، بلکه به دلیل ترس رسانه‌ها از ایجاد حق پاسخ و هزینه‌های مجدد آن آن را سردر و ضعیف تر می‌کند. بسیاری از مفسران حتی بیان داشته‌اند که این قوانین هیچگونه تاثیر بازدارنده‌ای که بحث و گفتمان درباره موضوعات عمومی- دولتی را رو به سردی ببرد، ندارد در واقع وجود یک سری تضمین‌هایی که در قانون به آن اشاره شده، باعث می‌شود تا این موضوع اتفاق نیافتد؛ مثلاً اینکه پاسخ‌ها می‌بایست بیشتر و طولانی‌تر از مطلب اصلی نباشد، ولی آن روزنامه نیز باید به آن اهمیت مساوی و متناسب با متن اصلی دهد و یا پاسخ باید محدود به حوزه‌ی همان ادعای اولیه باشد و از چهارچوب آن مطلب اول خارج نگردد و عقیده‌ی شخصی را هم شامل نمی‌گردد. همچنین در برخی از کشورها نیز اشخاصی که مورد تهاجم (گفتاری- انتقادی) قرار گرفته‌اند، می‌بایست اثبات کنند که آن ادعاهای خلاف واقع و یا منجر به هتك حرمت و حیثیت گشته است.

در امریکا اما دو رای شاخص در موضوع مورد بحث، شمای کلی از وضعیت حق پاسخ و تقابل آن با ازادی بیان را به خوبی نشان می‌دهد اولین رای قابل توجه در خصوص «قانون حق پاسخ» توسط دیوان عالی امریکا در پرونده‌ای میان Red lion Broadcasting و FCC صادر گردید. دادگاه عالی در این پرونده، نظر دکترین حقوقی در خصوص تجویز کمیسیون رسانگری فدرال را با قانون اساسی مطابقت داد، که طبق این دکترین، می‌بایست یک سری موضوعات عمومی- دولتی در ایستگاه‌های رادیویی- تلویزیونی پخش گردد و هر یک از طرفین این مباحث از پوشش خبری منصفانه و قابل قبولی برخوردار گرددند. اما در رای دیگر با تکیه بر اصلاحیه اول قانون اساسی و حق ازادی بیان دادگاه بیان داشت اعمال راهکارها و پیش‌بینی‌های لازم الاجرایی مانند حق دسترسی به رسانه برای پاسخ قطعاً تضادهایی را با محتواهای مواد اصلاحیه اول قانون اساسی پدید می‌آورد و با آن منافات پیدا می‌کند. ملزم نمودن ویراستاران و ناشران به انتشار اینکه

بگویند به چه دلیل نباید فلان مطلب منتشر گردد مخالف با قانون اساسی می‌باشد. در این باب حقوقدانان امریکایی نیز به دودسته تقسیم شده‌اند بسیاری از مفسران رای پرونده‌ی دوم را به عنوان پیروزی آزادی بیان نشریات، جشن گرفته و آن را سودمند و همچنین دادگاه پرونده «Red Lion» را به خاطر اشتباه مخبر اش مورد سرزنش قرار دادند. آنها اینگونه اظهار داشتند که عرصه‌ی رسانه‌ای آزاد حتی با شکست های بزرگ، از یک عرصه‌ی رسانه‌ای که توسط دولت تنظیم و کنترل شود بهتر و ارجح‌تر است. این بی‌اعتمادی به دولت ریشه در نظریه‌ی اصلاحیه اول قانون اساسی دارد، ظاهرا این اصلاحیه به شکل جدی خطر احتمال سانسور محروم‌مانه را در خصوص آزادی بیان رسانه‌ها مدفخر قرار نداده است. در مقابل برخی از پژوهشگران، رای پرونده‌ی «Red Lion» را مورد ستایش و رای پرونده‌ی دوم را نادرست تلقی می‌کنند. آنان معتقدند که در حصول اطمینان از اینکه طیف متنوعی از نقطه نظرات مختلف برای مردم در موضوعات عمومی - دولتی مهیا گردد برای انجام امور دموکراتیک لازم و ضروری است و لذا این هدف، مداخله‌ی دولت را در امور رسانه‌ای توجیه می‌کند.

مطالعه حق پاسخ در انگلستان ما را به این نتیجه رسانده است که بند دو مجموعه قواعد کمیسیون شکایات از رسانه‌ها، تمامی روزنامه‌ها را ملزم به دادن حق پاسخگویی می‌کند. همچنین «حق پاسخگویی» یک مقرره‌ای از بند ۴ مجموعه قوانین اتحادیه ملی مجلات می‌باشد. این قوانین، از لحاظ قانونی دارای ضمانت اجرا نمی‌باشند چرا که قواعدی است که تنها از جانب صنعت رسانه‌ای، مورد تراضی و تدوین قرار گرفته است و نه از سوی پارلمان. در رسانه‌های رادیویی - تلویزیونی نیز بی‌طرفی و دقت کافی در صحبت مطالب، از جمله مواردی است که قانون رعایت آن را از رسانه‌ها می‌خواهد. اگرچه عدم رعایت این موارد صراحتا باعث ایجاد حق پاسخگویی نمی‌شود، لکن پوشش خبری بی‌طرفانه در خصوص یک موضوع، خود به معنای این است که تمامی نظرات و عقاید در خصوص آن موضوع ارایه گردد، و لذا، نتیجه و خروجی آن چیزی شبیه به همان «حق پاسخ» خواهد بود. مجموعه قوانین پخش رسانه‌ای (ofcom) تمامی مراکز پخش رسانه‌ای (رادیویی - تلویزیونی) را ملزم میدارد که چنانچه یک برنامه، ادعاهایی نادرست یا ناشایست نمود یا سایر اظهارات مهم در دیگر برنامه‌ها را نادرست تلقی کرد، آنایی که مورد خطاب قرار گرفته‌اند می‌بایست از فرصتی مناسب و زمانی کافی جهت پاسخگویی، برخوردار گردد. بنابراین این موارد همگی نشان می‌دهد که «حق پاسخ» در رسانه‌های رادیویی - تلویزیونی به شکل تنظیم شده ای وجود دارد لکن به صورت بخشانه (نه مصوب پارلمان)، و در نشریات چاپی نیز عموما به عنوان یک وظیفه‌ی اخلاقی، به اجرا در می‌آید.

فهرست منابع و مأخذ

- ضیایی، سید یاسر، طباخی ممقانی، جواد، (۱۳۹۰)، حق پاسخگویی در اسناد بین‌المللی و حقوق ایران، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۱۵، شماره ۴
- معتمد نژاد، کاظم، (۱۳۹۰)، تحولات مبانی حقوقی آزادی رسانه‌ها در عرصه‌های ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی، فصلنامه پژوهش حقوق، سال سیزدهم، شماره ۳۵. صص ۱-۴۴.

- Barendt, Eric, (1991), Inaugural Lecture – Press and Broadcasting Freedom: does anyone have any Rights to Free Speech? Current Legal Problems ,44, 63.
- BARENDT, Eric,(1993), Broadcasting Law – A Comparative Study. Oxford: Clarendon Press,
- Barron, Jerome A, (1967), Access to the Press – A New First Amendment Right, Harvard Law Review , 80, 1641.
- Barron, Jerome A, (2003), Rights of Access and Reply to the Media in the United States Today. Communications and the Law (2003) 25, 1.
- Blaci, VINCENT, (1997), The Checking Value in First Amendment Theory. American Bar Foundation Research Journal , 521
- Bollinger, Lee C, (1976), Freedom of the press and public access: toward a theory of partial regulation of the mass media, Michigan Law Review, 75, 1.
- Coliver, Sandra, (1993), Comparative Analysis of Press Law in European and other Democracies. In Press Law and Practice – A Comparative Study of Press Freedom in European and other Democracies. Article 19 – International Centre Against Censorship
- CRAUFURD SMITH, RACHAEL , (1993), Broadcasting Law and Fundamental Rights. Oxford: Clarendon Press.
- EDWIN C. BAKER, Edwin c, (1989), Human liberty and freedom of speech. Oxford, New York: Oxford University Press.
- Fleming, John, (1987), Retraction and Reply: Alternative Remedies for Defamation. University of British Columbia Law Review, 12, 15.
- Karst, Kenneth A, (1975), Equality as a Central Principle in the First Amendment. University of Chicago Law Review, 43, 20. ;
- Powe, Lucas A, (1976), Or of the (Broadcast) Press. Texas Law Review, 55, 39.
- PRICE E, MONROE (1996), An Access Taxonomy. In ANDRÁS SAJÓ– MONROE E. PRICE (eds.): Rights of Access to the Media. Boston: Kluwer Law International,
- Sadurski, Wojciech, (1999), Freedom of Speech and its Limits. Boston: Kluwer Academic Publishers.

-
- ___ Scanlon, Thomas M,(1990), Content Regulation Considered. In JUDITH LICHTENBERG (ed.): Democracy and the Mass Media. Cambridge: Cambridge University Press,
 - ___ Sedley, Stephen, (2000), Information as a Human Right. In JACK BEATSON – YVONNE CRIPPS (eds.): Freedom of Expression and Freedom of Information. Essays in Honour of Sir David Williams. Oxford: Oxford University Press
 - ___ SUNSTEIN, Cass R, (1994), A New Deal for Speech. Hastings Communications and Entertainment Law Journal, 17, 137
 - ___ Miami Herald Publishing v. Tornillo, 418 U. S. 241 (1974)
 - ___ Reynolds v. Times Newspapers [2001] 2 AC 127.
 - ___ lion Broadcasting , FCC 395 U. S. 367 (1969).
 - ___ New York Times v. Sullivan decision ,376 U. S. 254 (1964).
 - ___ McVicar v. UK (2002) decision by the European Court of (Human Rights, 35 EHRR 22.

واگذاری زمین.

۱- علل اصلاحات ارضی

عمل و عوامل اصلاحات ارضی ایران را می‌توان به دو بخش اساسی تقسیم کرد: علل خارجی و علل داخلی
علل خارجی: از علل و عوامل خارجی موثر در اصلاحات ارضی ایران به چند مورد زیر اشاره می‌کنیم:

(الف) شرایط جسمانی: گفته می‌شود اصلاحات ارضی ایران اصلاحاتی بود برای جلوگیری از طیغان
قربیب الوقوع توده مردم، و قصد از انجام آن بود که انگیزه‌های انقلابی را در مردم کاهش دهد و آنان
را از نظر سیاسی و اقتصادی خلع سلاح نماید. از این رو اجرای اصلاحات ارضی به منظور پیشگیری از
انفجار داخلی، وسیله‌ای بود برای جلوگیری از جنبش‌های ملی در کشورهای روبه توسعه جهان،
سیاست‌های خارجی برخی از کشورهای امپریالیستی جهان مانند آمریکا، نیز در تعقیب همین هدف متوجه
بود.

(ب) شرایط منطقه‌ای: برای گسترش منافع نو استعماری در منطقه، به ویژه ایران، و برای آنکه این
کشور بتواند وظایف جدید خود را که در این مرحله از روند رشد نظام جهانی امپریالیسم به او واگذار شده
بود به عهده بگیرد، لازم بود روابط تولید مبتنی بر زمینداری از بین برود و زمینه سلطه همه جانبه
جهانخواری بر جامعه ایران هرچه بیشتر فراهم شود (یاوری، ۱۳۵۹، ص ۸۷).

(ج) منافع جهانخواران: اصلاحات ارضی ناشی از نیاز امپریالیسم جهانی برای صدور سرمایه به
کشورهای وابسته در اشکال تازه بود، از این رو ضرورت داشت ساخت اجتماعی ایران به نحوی تغییر یابد
که امکان هرچه بیشتر و پرسودتر سرمایه‌گذاری‌های خارجی و عوامل وابسته به خارج در ایران آماده شود.
در این رابطه مسئله رقابت جهانی دو نظام استعماری بزرگ (آمریکا و انگلیس) در ایران نیز موثر بود.
انگلستان بنا به سیاست محافظه‌کارانه‌اش، از منافع زمینداران دفاع می‌کرد و آمریکا برای فراهم آوردن
زمینه‌هایی برای سرمایه‌گذاری و گسترش منافع نو استعماری خود، خواهان رشد طبقه نو خواسته سرمایه
داری وابسته بود (اشرف، ۱۳۶۵، ص ۸۵).

عوامل داخلی: از این عوامل نیز به چند مورد زیر اشاره می‌کنیم:

(الف) نظام ارباب و رعیتی در ایران: نظام ارباب و رعیتی ایران، با تکیه بر مبنای تئوریک عوامل
پنجگانه زراعی، نظامی بود که مدت‌ها در این کشور استقرار داشت. صرفنظر از بهره اربابی کمرشکنی که
از دهقانان گرفته می‌شد، عوارض مالکانه متعددی به بهانه‌های مختلف از آنان اخذ می‌گردید. سلطه
مالکان بر روستاهای کشور و تعدی و تجاوز آنان در طول تاریخ این سرزمین، سبب انسجار روستاییان از
ارباب و نظام اربابی شده بود. بی تردید رشد و آگاهی روستاییان در این مقطع زمانی از عواملی بود که در
دسترس اصلاحات ارضی بی تاثیر نبود. عامل دیگری که علاوه بر آگاهی روستاییان، به اجرای اصلاحات
ارضی کمک کرد، تزلزل سیاسی حکومت و ناتوانی نسبی آن در مخالفت با مبارزات ضدثودالی کشور
بوده است (ترابی، ۱۳۴۲، ص ۵۴).

(ب) شرایط تاریخی ایران: دهقانان در انقلاب مشروطیت ایران نقش موثری نداشتند، از این رو پس از
انقلاب تغییرات زیادی در شرایط اجتماعی آنان حاصل نشد، جز اینکه در سال ۱۳۵۲ هجری قمری لغو

قانون یتولداری در ایران به تصویب رسید. اما در جریان سال‌های پس از مشروطیت و در طول حرکات اجتماعی زیاد، به تدریج آگاهی سیاسی پیدا کردند و در نتیجه زمینه‌های ذهنی اصلاحات ارضی در ایران فراهم گردید (یاوری، ۱۳۵۹، ص ۸۸).

ج) شرایط استراتژیک ایران: شرایط استراتژیک ایران از عواملی بود که در فراهم کردن زمینه‌های اصلاحات ارضی تأثیر داشت. از این شرایط می‌توان به جمعیت، حجم، ترکیب و توزیع آن، شرایط جغرافیایی و منطقه‌ای و وابستگی اقتصادی شهر و روستا به همدیگر اشاره کرد.

د) رشد سرمایه‌داری وابسته در ایران: رشد اقتصاد سرمایه داری ملی و وابسته در بیست سال پیش از اصلاحات ارضی، همانگ با رشد و گسترش بانک‌ها، موسسات و کارخانه‌ها و شرکت‌های صنعتی و خدماتی و حتی کشاورزی وابسته یا نیمه وابسته، از عواملی بوده‌اند که موجات نفوذ امپریالیسم و استعمارنو را در جامعه شهری و روستایی ایران فراهم آوردند. از این رو تامین هرچه بیشتر منافع جهانی سرمایه داری و گسترش آن در ایران، توسعه و افزایش موسسات و کارخانه‌های وابسته در سراسر کشور ضروری بود و تحقق این امر تنها از راه اجرای اصلاحات ارضی در جوامع روستایی ایران ممکن بود (نجیبی خیرآبادی، ۱۳۸۹، ص ۶۸).

۵) تقویت پایه‌های حکومت: تقویت پایه‌های لزان حکومت در داخل کشور، به ویژه در میان اقسام خرده مالک و متوسط روستایی، تثیت موقعیت اجتماعی و سیاسی طبقه نوخارسته و کسب وجهه برای حاکمیت مهمترین هدف سیاسی طبقه حاکم از اجرای برنامه اصلاحات ارضی در ایران بوده است (یاوری، ۱۳۵۹، ص ۹۰).

۲- نتایج اصلاحات ارضی

اجزای اصلاحات ارضی در ایران آثار مهمی در اجتماعات روستایی و حتی شهری کشور بر جای گذاشت. برای سهولت امر می‌توان آنها را از جنبه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بررسی کرد:

نتایج اقتصادی: در این مورد به چند مسئله اشاره می‌کنیم:

۱- گسترش شیوه تولید خرده مالکی خانگی: پیش از اصلاحات ارضی، نزدیک به ۲۵ درصد اراضی زیر کشت به صورت خرده مالکی اداره می‌شد. تقسیم اراضی زراعی بین روستاییان، جمعیت عظیمی از دهقانان را به جرگه خرده مالکان راند و در پایان اصلاحات ارضی اکثریت قاطع دهقانان به قشر خرده مالک تعلق یافتند، به طوری که در این دوره بیش از ۲/۲ میلیون خانوار روستایی مشمول تعریف خرده مالک می‌شدند.

۲- گسترش شیوه تولید کشاورزی تجاری: اساسی‌ترین هدف اصلاحات ارضی گسترش کشاورزی تجاری و صنعتی بود که به لحاظ ارتباط یک جانبه آن با سرمایه‌های خارج از کشور، سرمایه داری وابسته محسوب می‌شود. با اجرای اصلاحات ارضی بازار روستا به روی سرمایه گشوده شد و نیروی کار ارزان

بیش از حد نیاز در اختیار سرمایه‌داری تازه به دوران رسیده قرار گرفت. از آثار توسعه کشاورزی تجاری در مناطق روستایی، از میان رفتن الگوی کشاورزی معیشتی، فروپاشی شیوه‌های تولید سنتی، زوال تدریجی صنایع محلی و توسعه نیافتن کار زراعی روستا بود (آذر بایجانی، ۱۳۹۰، ص ۶۹).

۳- روی آوردن سرمایه‌های مالکان به صنایع: سرمایه‌های پولی مالکان پیشین، که از راه فروش زمین‌های آنها به دولت یا زارعان سهمبر به دست آمده بود، به سوی صنایع شهری جذب شد و دولت نیز با فروش کارخانجات دولتی و قراردادن آن به عنوان پشتونه اصلاحات ارضی بر شتاب حرکت این روند افрод.

۴- تقسیم شدن زمین‌های زراعی به قطعات خرد: اجرای اصلاحات ارضی موجب تقسیم زمین‌های زراعی و واحدهای بهره‌برداری جمعی و مشاع و همچنین زمین‌های زراعی وسیع به قطعات کوچک گردید. این قطعات در اغلب خانوارهای روستایی به اندازه‌ای کوچک بودند که نه تنها نمی‌توانستند برای مصرف شهرها تولید اضافی داشته باشند، بلکه برای امرار معاش خانوار نیز کافی نبودند (تفوی، ۱۳۶۲، ص ۱۵۴).

۵- بالا رفتن موقتی قدرت خرید زارعان: تقسیم زمین میان دهقانان و در نتیجه رهابی آنان از بهره مالکانه و همچنین عوارض دیگر، در وهله نخست و در آغاز کار به بالا رفتن میزان نسبی درآمد و افزایش قدرت خرید آنان منجر شد، اما از آنجا که هدف اصلاحات ارضی توسعه روابط تجاری در روستاهای بود، افزایش درآمد و قدرت خرید دهقانان در راه خرید کالاهای ناضروری و مصرفی شهری به کار گرفته شد و آنها را مطابق خواسته‌های سرمایه‌داری وابسته، به سوی مصرفی شدن سوق داد.

۶- گسترش روابط پولی: راه یافتن روستاهای بازار پول از نتایج دیگر اصلاحات ارضی است. گسترش روابط پولی در نتیجه تحول سریع از کشاورزی خودمصرف به کشاورزی تجاری (تولید برای بازار)، یکی از هدف‌های اساسی اصلاحات ارضی بود که تا اندازه زیادی در واحدهای بهره‌برداری مبتنی بر سرمایه داری ارضی و تاحلودی در واحدهای بهره‌برداری دیگر تحقق یافت.

۷- تضعیف کشاورزی: یکی از نتایج میان مدت اصلاحات ارضی نابودی کشاورزی سنتی ایران بود که در اثر مهاجرت روستاییان به شهرها و در نتیجه خالی شدن روستاهای و همچنین عوامل و موانع دیگر حاصل شد. به طوری آمار نشان می‌دهد، طی سال‌های ۵۴ - ۴۱ درحالی که بخش‌های صنعت و خدمات هر یک از رشد متوسط سالیانه‌ای برابر با ۱۴ درصد در سال برخوردار بودند، رشد بخش کشاورزی از ۴ درصد در سال تجاوز ننمود.

۸- نابرابری در توزیع زمین: در جریان اصلاحات ارضی زمین میان دهقانان به طور مساوی توزیع نشد. تخمیناً ۴۷/۵ درصد از جمعیت روستایی از قبل از اصلاحات ارضی محرومیت بیشتری داشتند، هیچ گونه نفعی از توزیع زمین نبردند. علت این مسئله آن است که زمین براساس نظام قبلی کار روستایی، یعنی

داشتن یا نداشتن نسق زراعی، تقسیم شد و در نتیجه گاوداران و صاحبان نسق از آن بهرهمند شدند و کارگران کشاورزی بی نصیب ماندند (تقوی، ۱۳۶۲، ص ۱۵۵).

۳- نتایج اجتماعی

در این مورد به سه نکته اشاره می کنیم:

نخست- تغییر سازمان جمعی تولید: با اجرای اصلاحات ارضی، ساخت های سنتی تصرف و بهره برداری جمعی زمین در بسیاری از مناطق روستایی شکسته شد. قطعه قطعه شدن زمین های زراعی، علاوه بر کاهش میزان بهره‌دهی زمین ها، سازمان جمعی تولید را که در روستاهای ایران به نام های بنه، صحراء، حراثه و... معروف بودند به هم زد و اعضای آنرا به حداقل ۲ خانوار تقلیل داد و در بسیاری از جاهای شیوه های بهره برداری فردی را به جای آنها نشاند. یکی دیگر از نتایج اصلاحات ارضی که به طور نامستقیم در نابودی سازمان جمعی تولید موثر واقع شد این بود که عوامل سنتی آبیاری مانند قنوات، کاریزها و چشممه سارها به سبب روى آوردن عده ای به شیوه های فنی مانند استفاده از چاه های عمیق و نیمه عمیق از اهمیت افتادند.

دوم- مهاجرت روستاییان به شهرها و افزایش میزان حاشیه نشینی: یکی دیگر از آثار اجرای اصلاحات ارضی افزایش شدت مهاجرت روستاییان به شهرها است. این امر ناشی از تثیت دائمی وضع خوش نشینان روستا از یک سو و تبدیل تعدادی از صاحبان نسق های پیشین به کارگران کشاورزی و غیر کشاورزی روزمزد (مثلًا در شرکت های سهامی زراعی و شرکت های کشت و صنعت...) از سوی دیگر می باشد (علاوه آشتیانی، ۱۳۸۸، ص ۳۸).

سوم- تغییر در نحوه و روش اتخاذ تصمیم: صاحب زمین شدن روستاییان در میزان و نحوه تصمیم گیری آنان، چه در امور اقتصادی کشاورزی و دهقانی و چه در امور اجتماعی و فرهنگی، دگرگونی هایی به عمل آورد.

نمونه های این تغییر عبارتند از: تصمیم گیری در موعد کاشت و داشت و برداشت و نوع محصول زراعی که در دوره پیش از اصلاحات ارضی در دست ارباب بود و به تصمیم وی بستگی داشت (زاده، ۱۳۹۴، ص ۳۸).

۴- نتایج سیاسی

در این مورد نیز به سه مسئله اشاره می کنیم:

نخست- از بین رفتن طبقه بزرگ مالک در روستاها: یکی از بزرگترین نتایجی که اجرای اصلاحات ارضی در ایران از خود به جا گذاشت پایان دادن به سلطه کامل نظام ارباب و رعیتی بود. بهره‌برداران بزرگ و متوسط اربابی که در طول سده‌های متواتی به شیوه‌های مختلف چنگ در گلوی ناتوان دهقان و بزرگ‌تر این کشور داشتند و به شیوه‌های سنتی از کار آنان بهره‌کشی می‌کردند، به سوی نابودی رفته‌اند و به تدریج جای آنها را بهره‌برداران خانوادگی و کشاورزی تجاری گرفتند.

دوم- تغییر در ساخت و ترکیب قشریندی روستاها: علاوه بر نابودی تقریبی طبقه ارباب در روستاهای ایران، اصلاحات ارضی از طریق دیگری نیز قشریندی و ترکیب اجتماعی روستاها را برهمن زد، و آن ثبت و وضع خوش‌نشینان بود. اصلاحات ارضی یا محروم ساختن بیش از ۵۰ درصد روستاییان به نام خوش‌نشین از شمول و تقسیم زمین، عملأً عظیم ترین نیروی کار ارزان را در خدمت سرمایه نهاد. گذشته از محروم شدن خوش‌نشینان از زمین زراعی، افراد صاحب نسق نیز به طور نامساوی از زمین بهره‌بردن و در نتیجه قشریندی روستا از این نظر نیز به هم خورد. از سوی دیگر، تبدیل اقتصاد خودمنصرف روستاها به اقتصاد پولی بازار و رونق کار دکان داران و رباخواران و سلف خزان محلی و دلالان شهری از یک طرف، و گسترش کار عملیاتی شرکت‌های تعاونی و بانک‌ها از طرف دیگر، به روند توسعه روابط پولی و رشد سوداگران مالی در روستاها کمک کرد.

سوم- بی‌علاقه شدن خوش‌نشینان: در مقابل افرادی از دهقانان که در اثر اجرای اصلاحات ارضی صاحب زمین شده بودند، قشر وسیعی از روستاییان به نام خوش‌نشین از زمین زراعی سهمی نبردند و به همین دلیل برای همیشه دستشان از زمین کوتاه شد و امید خود را در این باره از دست دادند و به روستا و امور آن بی‌علاقه شدند (زاهد، ۱۳۹۴، ص ۵۵).

۵- اصلاحات ارضی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی

پس از پیروزی انقلاب سال ۱۳۵۷ برابر با ۱۹۷۹ در ایران و به روی کار آمدن حکومت جدید، روند اصلاحات ارضی به طور کلی دستخوش تغییر شد. شورای نگهان جمهوری اسلامی ایران در تاریخ ۲۱ تیرماه ۱۳۶۳ اجرای قوانین اصلاحات ارضی را مخالف با شریعت اسلام تشخیص داد و روند اصلاحات ارضی به طور کلی متوقف شد هفت سال بعد، مجمع تشخیص مصلحت نظام ادامه روند اصلاحات ارضی را قانونی اعلام نمود و در نهایت در ۲ خرداد ۱۳۷۰ پس از پیگیری‌های مکرر، وزارت کشاورزی وقت مجمع با تصویب ماده واحده‌ای اجرای مقررات قانون در امور باقیمانده اصلاحات ارضی مجدداً به مرحله عمل درآمد. مفاد ماده واحده فوق عیناً نقل می‌شود:

«وزارت کشاورزی موظف است نسبت به اراضی مشمول قانون اصلاحات ارضی که به تصرف زراعین صاحب نسق درآمده و تاکنون اسناد رسمی مالکیت برای آنها صادر نشده است اقدام نموده تا طبق قانون اسناد مالکیت آنها صادر شود».

- تبصره ۱.** در این موارد وزارت جهاد کشاورزی موظف است به مالکان متقاضی در نزدیکترین محل ممکن زمین برای کشاورزی طبق مقررات جاری واگذار نماید.
- تبصره ۲.** چنانچه زارعان و مالکان این اراضی به طریقی غیر از آنچه که در قانون آمده است قبل از صدور سند تراضی نمایند، این تراضی معتبر خواهد بود.
- شرط و مراحل اجرای مصوبه قانونی مورخ ۱۳۷۰/۳/۲ مجمع تشخیص مصلحت نظام درخصوص تعیین تکلیف باقیمانده قراء مزارع و املاک مشمول اصلاحات ارضی.

۱-۵ شرایط اجرا

- زمین فقط به زارع صاحب نسق واگذار می شود.
- زمین یا نسق زارعان می باید در تصرف زارع یا وارث قانونی او باشد.
- اراضی مشمول در حال کشت و بهره برداری زراعی از طرف زارعین باشد و در سال های اخیر بدون اخذ مجوز قانونی از سازمان های ذیربسط به مصارف غیرزراعی از قبیل واحدهای مسکونی و صنعتی و یا سایر طرح های عمرانی و خدماتی و غیره تبدیل و از مدار تولید زراعی خارج نشده باشد.
- به استناد تبصره ذیل ماده ۲۰ قانون اصلاحی قانون اصلاحات ارضی نسق زراعی زارعان از نظر مکانی تغییر ننموده باشد و هر شخص زارع همان زمین (اعم از زیرکشت و آیش) شناخته می شود که در تاریخ تصویب این قانون برای زراعت در اختیار داشته است.
- اراضی مازاد بر حد نصاب مالک، مشمول واگذاری می گردد.
- اراضی موات و بایر، مشمول واگذاری می باشد.
- کلیه اراضی حتی کمتر از شش دانگ که بر روی انان زارع صاحب نسق کار می کند.
- اراضی مالکان خود کار مشمول تقسیم نمی باشد.
- باغات میوه و جای و عرصه و اعیان قلمستان های مالک با حقا به معمول مشمول تقسیم نمی باشند.
- اراضی مکانیزم قبل از تاریخ ۱۴۰/۱۰/۱۹ مشمول تقسیم نمی باشند.
- چنانچه اراضی فوق از حالت مکانیزه خارج شود مشمول تقسیم است.
- اراضی که حق ریشه آن از سوی مالک خریداری شده مشمول تقسیم نمی باشد.
- حق ریشه می باید سندی رسمی باشد.

به استناد اراضی مشمول تبصره ۲ مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام (مبنی بر وجود توافقنامه بین مالک و زارع اراضی تقسیم شده به هیچ عنوان به مالک یا قائم مقام قانونی او برنمی گردد.

۲-۵ مراحل اجرا

- شناسایی دهات و اراضی مشمول قوانین و مقررات اصلاحات ارضی.
- آمار برداری مجدد تعیین مالک و زارع نقشه برداری اراضی در صورت نیاز.

- اعلام به مالکان مشمول قانون ۲ بار به فاصله ۱۰ روز جهت انتقال ملک به دولت در اراضی مرحله اول اصلاحات ارضی.
- واگذاری اراضی مازاد یا خریداری شده مرحله اول به زارع صاحب نسق.
- تعیین تکلیف شش دانگ باقیمانده برای مالک (اراضی حدنصاب) و همچنین تعیین تکلیف اراضی مالکیتی که کمتر از شش دانگ زمین داشتند به یکی از سه شق زیر:
 - (الف) اجاره ۳۰ ساله به زارع،
 - ب) فروش اراضی به تراضی به زارعین،
 - ج) تقسیم زمین به نسبت بهره.
- تعیین تکلیف اراضی اجاره داده شده در مرحله دوم به یکی از دو شق زیر:
 - (الف) فروش اراضی به زارع به تراضی،
 - ب) تقسیم زمین به نسبت بهره مالکانه بین مالک و زارعین.
- مادامی که زارع اقساط خود را پرداخت ننموده سند زمین در رهن بانک کشاورزی می‌ماند. اراضی موات منطقه به استناد ماده ۱۷ تقسیم و فروش املاک مورد اجاره به زارعین متاجر و ماده ۲۶ آین نامه اجرایی آن از ادارات ثبت استناد و املاک به نام دولت جمهوری اسلامی تقاضای ثبت می‌شود. همچنین بعد از پیروزی انقلاب اسلامی با توجه به تغییراتی که در وضع نظام مالکیت اراضی رخ داد دولت برای سروسامان دادن به آن قوانینی را وضع کرد. طی آن، شورای انقلاب اسلامی قانون «نحوه واگذاری و احیای اراضی» را در تاریخ ۱۳۵۸/۶/۲۵ به تصویب رسانید. شرکت‌های تعاونی تولید مشاع و مراکز خدمات روستایی از جمله اقداماتی است که پس از انقلاب اسلامی تشکیل شدند (زاده، ۱۳۹۴، ص ۷۰).

نتیجه‌گیری

در یک ارزیابی کلی از تاثیرات و نتایج اصلاحات ارضی بر ساختار روابط مابین مالک و زارع و کمیت و کیفیت تولید محصولات کشاورزی نمی‌توان امیدوار بود که با نتایج درخشانی روبه رو خواهیم شد. هرچند نباید از یاد برد که از منظر اجتماعی و نوسازی اجتماعی و سیاسی اصلاحات ارضی را باید برنامه‌ای پیشرو و مدرن ارزیابی کرد. کمتر جامعه پیشرفت‌های را در جهان معاصر می‌توان رصد کرد که این مرحله از تحول اقتصادی و اجتماعی را پشت سر نگذاشته باشند. هرچند در این مطالعه تلاش برای نشان دادن آثار اقتصادی و اجتماعی این اصلاح اجتماعی صورت پذیرفته اما نباید از یاد برد که اصلاحات ارضی با خود ثبات و استواری سیاسی را نیز به همراه داشت. علیرغم همه مشکلات موجود در راه تحقق کامل اصلاحات ارضی در ایران، شاه توانت م مشروعیت سیاسی خود را در بین اقشار گستردۀ روستائیان گسترش و ارتقا دهد. رژیم که در نتیجه کودتای ۲۸ مرداد و مداخلات روزافزون آمریکایی‌ها در بی‌کفایتی قرار داشت، از یکسو با افزایش مشروعیت راندمان بالای خود را در فیصله بخشی به بخشی از معضلات سیاسی نیز نشان

داد. جبهه ملی و در دیگر اپوزیسیون اعم از ملی گرها و چپ‌ها در برابر برنامه گستردۀ و تاحدودی متوفی اصلاحات ارضی خلع سلاح شده و به حاشیه رانده شدند. و شاه توانست تاثیر بنیادینی بر کارایی و اثرگذاری مالکان که عمدتاً از پایگاه اجتماعی متفاوتی با خانواده پهلوی بودند، بگذارد. مسئله دیگر تاثیر و حوزه اثرگذاری اصلاحات ارضی به عنوان یک عامل تعیین‌کننده برای تغییرات شکفت سیاسی و اجتماعی بدون استفاده از خشونت و تنها از طرق مساملت آمیز است. به نظر می‌رسد علیرغم محدودیت‌های فراوان و اشکالاتی که ذاتاً اجرای چنین برنامه‌هایی در کشورهای جهان سوم از جمله ایران به همراه دارد، تاثیری قابل مطالعه باشد. از سوی دیگر شاه به هیچ عنوان در یک تحلیل ساده‌انگارانه به دنبال تامین و یا بسط عدالت اجتماعی در جامعه نبود، همانگونه که نمی‌توان در هیچ صورت بندی سیاسی و اجتماعی، وی را نماینده موکلین و محافظه‌کاران سنتی وابسته به زمین دانست. او می‌خواست قدرت سیاسی را به انحصار خود دراورد، هم از آن رو که فی نفسه خواستار آن بود و هم از آن رو که بتواند به رویاهای سطحی ناسیونالیستی و مدرنیستی خود جامه عمل بپوشاند و این نه با یک طبقه قدرتمند مالکان سازگاری داشت و نه با یک قدرت مذهبی مستقل!

هر چند بسیاری از متقدان برنامه اصلاحات ارضی بر این باورند که این تلاش نافرجام بود. شاه نتوانست و یا نخواست که به صورت بنیادی طبقه مالک صاحب زمین و نفوذ را از هستی ساقط و یا روابط سنتی و قدیمی بر زمین مایین مالک و زارع را تغییر دهد. زیرا این قانون دست مالکین را از اراضی شاه کاملاً قطع کرد. بسیاری از آنان توانستند از راه رشوه دادن به ماموران اصلاحات ارضی و یا مستثنی کردن از قانون، جلوی تقسیم شدن اراضی خود را بگیرند ثانیاً چنانچه اشاره شد تدوین کنندگان لواجع و قوانین اصلاحات ارضی بیشتر هدف‌شان کسانی بود که در قانون نسق دار به شمار می‌رفتند ولی فاقد زمین بودند و زمین توسط اعضا خانواده خود به زیر کشت می‌بردند و در ازای آن به مالک زمین سهمی از محصول می‌پرداختند. این بدان معنی است که قوانین اصلاحات ارضی با قصد قبلی چنان طرح ریزی شد که زمین فقط به نسق دار داده شود. ثالثاً تقسیم زمین در میان زارعان نابرابر صورت گرفت. از طرف دیگر در اوایل دهه ۱۳۴۰ و قبل از شروع برنامه‌های توسعه روستایی به ویژه اصلاحات ارضی، خوش نشینان به ویژه کارگران زراعی از لحاظ اقتصادی چندان تفاوتی با دهقانان صاحب نسق نداشتند.

فهرست منابع و مأخذ

- آذربایجانی، ا. (۱۳۹۰)، نحوه واگذاری اراضی ملی به اشخاص حقیقی و حقوقی در حقوق ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره).

- اشرف، ا. (۱۳۶۱). دهقان، زمین و انقلاب، مجموعه کتاب آگاه مسائل اراضی و دهقانی. تهران: انتشارات آگاه.
- ترابی، ع. (۱۳۴۲). جامعه‌شناسی روستایی، نظری به جوامع روستایی ایران. تبریز: انتشارات سروش.
- تقی، ن. (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی روستایی. تهران: دانشگاه پیام نور.
- زاهد، ف. (۱۳۹۴). گذری بر قانون اصلاحات اراضی در ایران.
- علاف آشتیانی، م. (۱۳۸۸). دستورالعمل اصلاحی ضوابط واگذاری اراضی منابع ملی و دولتی برای طرح‌های کشاورزی و غیرکشاورزی. نشر آموزش.
- نجیبی خیرآبادی، ح. (۱۳۸۹). بررسی عوامل تاثیرگذار بر خرد شدن اراضی زراعی. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر.
- یاوری، ار. (۱۳۵۹). شناختی از کشاورزی سنتی ایران. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

داخلی سایر دولت‌های نپاشند، و نیز چنانچه دولت‌های تحت تأثیر رسانه‌های فراملّی مدعی نقض استثنایت و محدودیت‌های آزادی بیان از سوی رسانه‌های فراملّی نبوده و بر این اعتقاد باشند که ورود رسانه‌های فراملّی مخل به نظم عمومی و ارزش‌های ملی، مذهبی، فرهنگی و اجتماعی آنان نمی‌باشد، از منظر حقوق بین الملل هیچگونه خدشه‌ای به اقدامات و نحوه عملکرد آن‌ها وارد نخواهد بود؛ اما چنانچه دولتی در صدد مقابله با برخورداری شهر وندان خود از حق آزادی بیان و اطلاعات باشد از نظر بین المللی مسئول خواهد بود و نیز هنگامیکه رسانه‌های فراملّی استثنایت و محدودیت‌های حاکم بر حق آزادی بیان و اطلاعات را نقض کنند و مخل نظم عمومی و امنیت ملی دولت‌ها گرددند، از آنجا که نقض حقوق بنیادین دولت‌ها – و از جمله حق حاکمیت و حراست از باورها و ارزش‌های حاکم بر جامعه – که در اسناد و مقررات بین المللی مورد توجه و احترام ویژه واقع شده است، در هر زمانی، تحت هر شرایطی، در قالب هر عنوانی و با هر وسیله‌ای که باشد نقض اصول و قواعد مسلم حقوق بین الملل تلقی می‌شود، تحقق نظام مسئولیت بین المللی برای دولت‌های دارای رسانه‌های فراملّی و متعرض به حقوق سایر دولت‌ها را در پی خواهد داشت.

گفتار اول: رسانه‌های فراملّی و حقوق بین الملل

بند اول: ماهواره^۱ و حقوق بین الملل

قبل از دستیابی بشر به فضای ماوراء جوی و اجرام سماوی، وضعیت حقوقی فعالیت‌های انسانی در فضا بیشتر امری فرضی و تخیلی قلمداد می‌شد تا واقعیت علمی. با آغاز فعالیت انسان در فضای فراجو و شروع روابط مدعیان فناوری‌های نوین و پیشرفته فضایی، قانونمند کردن و تهیه و تنظیم یک رژیم حقوقی پذیرفته شده، ذهن جامعه جهانی را به خود مشغول کرد. نخستین مسأله حقوقی که پیش از پدیدار شدن اختلافات ناشی از تهاجم فرهنگی برنامه‌های تلویزیونی از طریق ماهواره‌ها که بین کشورهای با فرهنگ‌های متفاوت بروز می‌کند، موضوع مهم تر حاکمیت کشورها بر فضای بالای سرزمینشان است. قبل از این، اصل حاکمیت دولت‌ها بر قلمرو زمینی، دریایی و هوایی و بر فضای بالای کشورشان، استفاده کشورهای دیگر از حریم هوایی آن‌ها را بدون اجازه بر نمی‌تابد. ولی ارسال امواج الکترومغناطیسی حامل برنامه‌های مخابراتی و رادیویی و تلویزیونی و عبور ماهواره‌ها که با اعتراض مؤثر هیچ کشوری روبه رو نشد، این اصل حقوق بین الملل را نادیده گرفت. کشورها عبور و فعالیت‌های مختلف ماهواره‌ها را بر فراز جو خاکشان، نقض حاکمیت خود نمی‌پنداشتند و حقوق بین الملل نیز به نوبه خود به شکل دادن قاعده‌ای پرداخت که به موجب آن فضای فراجو از حیطه حریم فضایی کشورها خارج می‌شد و حاکمیت کشورها بر فضای بالای سرشاران تنها تا جو زمین قابلیت اعمال می‌یافتد.^۲ مطابق قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل متحد به شماره ۱۱۴۸: «ارسال هر شیء به فضای ماوراء جو باید منحصراً با اهداف صلح جویانه و علمی باشد». به پیروی از این قطعنامه، سازمان ملل متحد و یونسکو در نظری مشابه، در مورد گرفتن رضایت قبلی از کشوری که امواج ماهواره‌ای به درون قلمرو آن وارد می‌شود، از سال ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ به بحث و مذاکره

Satellite^۱

^۲ حسینی، سید ابراهیم، "برنامه‌های ماهواره‌ای در ارتباط با اصل حاکمیت دولت‌ها و اصل آزادی اطلاعات"، مجله معرفت، شماره ۳۶، مهر و آبان ۱۳۷۹، ص ۵۸

پرداختند. سازمان ملل متحده به این جهت که در مقوله ماهواره‌ها نیاز به تحقیق و فعالیت را تشخیص داد، بر اساس قطعنامه شماره (XIII) ۱۳۴۸ کمیته‌ای در مورد استفاده صلح جویانه از فضای مأموراء جو به نام «کوپیوس»^۱ ایجاد کرد. نظر این گروه این بود که اگر برنامه‌ای به داخل مرزهای یک کشور ارسال می‌گردد، باید رضایت قبلی دولت ذی ربط را تحصیل کرد و این رضایت می‌تواند از طریق انعقاد معاهده دوجانبه صورت پذیرد. مباحثات در ارتباط با پخش برنامه‌های ماهواره‌ای بسیار با بحث آزادی گردش اطلاعات و همچنین ارتباطات جهانی جدید مرتبط شده بود. این کمیته ۲ اصل اساسی را مورد تأیید رسمی قرار می‌دهد:

۱- فضای فراجو باید برای اهداف صلح آمیز به کار گرفته شود؛ و

۲- فضای فراجو میراث عمومی تمام بشریت است.^۳

لازم به اشاره است که پیش‌نویس کنوانسیونی بین المللی نیز توسط اتحاد جماهیر شوروی سابق به سال ۱۹۷۳ تقدیم کوپیوس گردید که در آن بر مسئله محتوای پخش مستقیم برنامه‌های ماهواره‌ای و تحصیل رضایت صریح دولت گیرنده تأکید شده بود. یکی از نکات مهم طرح شوروی، تابودی و خشتم کردن ابزارهای پخش مستقیم ماهواره‌ای و حتی تابود کردن ماهواره فرستنده، در داخل یا خارج قلمرو کشور گیرنده بود.^۴ نتیجه تمام مباحثات کوپیوس به معاهده‌ای ختم شد، ولی این تبادل نظرها زمینه‌ای شد تا مجمع عمومی سازمان ملل متحده، قطعنامه معروف (۳۷/۹۲)^۵ را به تصویب برساند که به نام قطعنامه «اصول حاکم بر استفاده دولت‌ها از ماهواره‌ها به منظور پخش مستقیم برنامه‌های تلویزیونی» مشهور گشت.^۶ اصل صریحی که دولت‌ها را به کسب اجازه قبلی برای ارسال امواج ماهواره‌ای ملزم می‌کرد، متروک گشت. اما پاراگراف هشتم قطعنامه مذبور، دولت‌هایی را که در زمینه پخش مستقیم برنامه‌های تلویزیونی به صورت مستقیم یا غیرمستقیم فعالیت داشتند را آگاه می‌نمود که برای فعالیت‌هایشان در مورد مذکور مسئولیت خواهند داشت. اصل رضایت قبلی جهت ارسال امواج ماهواره‌ای، اگرچه اصلی ناشناخته بود، ولی این اصل در پاراگراف ۱۳ قطعنامه ۳۷/۹۲ اشاره شده است: «دولت‌هایی که قصد ارسال و پخش

COPUOS^۷

^۱ در حال حاضر ۷۰ کشور عضو کوپیوس می‌باشند. کشور جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۹۵۹ عضو کمیته مذبور گردید.

^۲ بردبار، محمد حسن، «اصول حقوقی حاکم بر ماهواره‌ها»، مجله کانون و کلام، شماره ۱۷۶، بهار ۱۳۸۱، ص ۱۵۶.

^۳ علت مخالفت شوروی با پخش آزاد برنامه‌های ماهواره‌ای، نظام کمونیستی حاکم در این کشور بود که از ورود اندیشه‌های غربی و نظام سرمایه داری به داخل کشور به شدت واهمه داشت.

^۴ مورخ ۱۹۸۲

^۵ Oborne, Michael, Space 2030 TACKING SOCEITY'S CHALLENGES, ORGANIZATION FOR ECONOMIC CO-OPERATION AND DEVELOPMENT © OECD, February, 2005, p.174.

مستقیم برنامه های تلویزیونی را دارند، ملزم هستند که بدون تأخیر، دولت یا دولت هایی را که دریافت کننده برنامه های مذکور هستند، آگاه نمایند».

بند دوم: مقررات حقوقی ماهواره ها

اولین ماهواره (قمر مصنوعی) در ۱۴ اکتبر ۱۹۷۵ م. به مدار کرده زمین پرتاب شد و از آن زمان به بعد ماهواره های متعددی از فضای کشورها عبور کرده است. در طول سالیان دراز هنوز هیچ دولتی به این کار اعتراض نکرده است. رفتار دولت های پرتاب کننده ماهواره ها به دلیل عدم اعتراض دول دیگر موجب به وجود آمدن قاعده جدیدی در حقوق بین الملل شده است که بر اساس آن می توان گفت: «دولت ها حق دارند ماهواره های خود را به فضای قلمرو دولت های دیگر بفرستند و بدین روی، قواعد حقوقی فضای با قواعد حريم هوایی دولت ها فرق دارد». با وجود این، چنین نبوده است که فضای ماوراء جو فاقد هر گونه قاعده و مقرراتی باشد. مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۱۹۷۲ در قطعنامه شماره ۲۹۱۶ (XXVII) خود، بر لزوم تدوین اصول حاکم بر نحوه استفاده کشورها از ماهواره های زمینی برای پخش مستقیم برنامه های تلویزیونی تأکید نمود. همچنین در قطعنامه های بعدی، از جمله در قطعنامه شماره ۳۶/۳۵ خود^۱ مقرر کرد تا در سی و هفتمین اجلاس سازمان ملل متحد، توافقی در زمینه پیش نویس اصول حاکم بر چگونگی استفاده کشورها از ماهواره های زمینی برای پخش مستقیم برنامه های تلویزیونی در سطح بین المللی به عمل آید. این تلاش ها منجر به تدوین اصولی شد که در ذیل به آن ها اشاره می شود:

- بر اساس مواد ۱ و ۲ و ۳، فضای باز برای بهره برداری و استفاده کلیه دول آزاد است... اکتشاف و استفاده از فضا باید با توجه به منافع همه دولت ها صورت گیرد... و کار آن ها مطابق با قواعد حقوق بین الملل باشد؛

- فعالیت ها در زمینه پخش مستقیم برنامه های تلویزیونی در سطح بین المللی با استفاده از ماهواره، باید به روشنی انجام گیرد که با حق حاکمیت کشورها، از جمله اصل عدم مداخله و نیز حق هر کس برای جست و جو، دریافت و رساندن اطلاعات و نظرات (چنان که در استاد سازمان ملل محترم شمرده شده است) منافات نداشته باشد؛

- چنین فعالیت هایی باید مشوق نشر آزاد و مبادله دو طرفه اطلاعات و دانش در زمینه های فرهنگی و علمی باشد، به توسعه برنامه های آموزشی، اجتماعی و اقتصادی و بویژه در کشورهای در حال توسعه کمک کند، کیفیت زندگی همه انسان ها را ترقی دهد و با احترام به تمامیت حقوق سیاسی و فرهنگی کشورها، برنامه های سرگرم کننده ای پخش کند؛

GA/A/RES/37/22, Principles Governing the Use by States of Artificial Earth Satellites for International Direct Television Broadcasting, 10. December. 1982, Para. 13^۱
^۲ به تاریخ ۱۸ نوامبر سال ۱۹۸۱

- این فعالیت‌ها باید مطابق روش سازگار با توسعه تفاهم دوجانبه و تقویت روابط دوستانه و همکاری صمیمانه بین همه کشورها و مردم، در راه حفظ صلح و امنیت بین المللی انجام شود؛
- فعالیت‌های پخش مستقیم برنامه‌های تلویزیونی در سطح بین المللی با استفاده از ماهواره، باید مطابق با حقوق بین الملل از جمله منشور سازمان ملل متحده، پیمان اصول حاکم بر فعالیت‌های کشورها در اکتشاف و استفاده از فضای فراجو، از جمله ماه و سایر سیاره‌های خاکی^۱ و مقررات مربوط به کنوانسیون ارتباطات بین المللی و مقررات رادیویی آن و اسناد بین المللی مربوط به ایجاد روابط دوستانه و همکاری در میان کشورها و حقوق بشر باشد.

تذکر: پخش «تلوزیون ماهواره» دارای همان ویژگی‌های تلویزیون است، با توانمندی بیشتر در میزان قلمرو حرکت گسترده تر پیام. از این رو آتن های بشقابی برای دریافت برنامه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای یک وسیله ارتباط جمعی جدید به حساب نمی‌آید، بلکه گسترش قابلیت هاست. بنابراین اگر بخواهیم به آثار مسئله آتن های ماهواره‌ای از حیث محتوای برنامه‌ها در یک کشور بیندیشیم، قطعاً باید ابتدا به تلویزیون در آن کشور و وضعیت و جایگاه این جعبه سحرآمیز در آن جامعه توجه کنیم.

بند سوم: اینترنت^۲ و حقوق بین الملل

زمانیکه استفاده از اینترنت فراگیر شد، سوء استفاده و اعمال مجرمانه از آن هویدا گشت. کارهای غیر اخلاقی و اعمال نژاد پرستانه، گوشه‌ای از افعال مذمومی است که از طریق اینترنت انجام می‌شود. به اعتقاد بسیاری؛ اکنون اینترنت فرصتی استثنایی جهت سوء استفاده، فعالیت‌های جاسوسی، پولشویی، اذیت و آزار جنسی، کلاهبرداری، اخبار دروغ و... است.^۳

درباره نظارت بر اینترنت مکررا اظهار نظر شده است که ماهیت اینترنت، ماهیت و هویتی جهانی است؛ به این سبب است که دانشمندان علم حقوق متقدعاً گشته‌اند که اینترنت احتیاج به مقرراتی جهانی دارد. آنتونیو سراگو سرانو^۴ بر این اعتقاد است که: «اگر فضای اینترنت بدون ساختار حقوقی باشد، عملاً این فضا مستعد برای انجام جرایم مختلفی خواهد شد». وی برای قانونی کردن اینترنت پیشنهاد می‌کند که از قوانین ملی، حقوق عرفی و حقوق بین الملل که می‌تواند برای اینترنت مفید باشد استفاده کرد.^۵ جوان کیوربایلیجا^۶ نیز بر این باور است که: «فضای اینترنتی هرج و مرچ است و فعالیت‌های مجرمانه‌ای مانند هک کردن

^۱ مصوب ۲۷ ژانویه ۱۹۶۷
Internet^۷

^۲ Selwyn, Neil, A Safe Heaven for Misbehaving?: An Investigation of Online Misbehavior Among University Students, Social Science Computer Review, 2008, p.448.

^۳ Antonio Seragua Serrano^۸

^۴ Seragua – Serrano, Antonio, ((Internet Regulation and the role of International Law)), Max Planch Year book of United Nations Law, volume 10, 2006, p. 200.

^۵ Jovan Kurbalija

سایت ها، روز به روز شدت می یابد و همچنین برخورد بسیاری از دولت ها با اینترنت مناسب نیست و آن ها نمی توانند به خوبی اینترنت را کنترل کنند و فقدان قواعد بین المللی عامل الشمول یقیناً حس می شود.^۱ در همین راستا تلاش هایی در جامعه جهانی صورت گرفته است که از جمله می توان به کوشش شورای اروپا^۲، جهت قانونمند کردن فعالیت ها در اینترنت اشاره کرد.^۳ در حال حاضر تنها کنوانسیونی که مستقیماً با اینترنت مرتبط است، کنوانسیون جرایم سایبری شورای اروپاست. شورای اروپا در خصوص این کنوانسیون اظهار می دارد که: «کنوانسیون جرایم سایبری، علی رغم اینکه چارچوب حقوقی به اینترنت می دهد اما برای قانونمند کردن اینترنت کافی نیست»^۴. مقررات و قواعد دیگری همچون اعلامیه جهانی حقوق بشر، ميثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز -با تفسیری موسع- مناسباتی با اینترنت پیدا می کند.

بند چهارم: حقوق رسانه ها به مثابه حقوق بشری

قبل از ظهر تکنولوژی های نوین اطلاعات و ارتباطات، دولت های مبتنی بر حقوق، رفته رفته خود را ملزم کرده بودند تا به منظور هر چه شفاف تر کردن عملکردهای خویش، اطلاعات گوناگونی از جمله در زمینه امور اداری یا در زمینه هایی که به منافع عمومی مربوط می شوند را به مردم بدهند. بطور نمونه، دیوان اروپایی حقوق بشر^۵ در سال ۱۹۷۸، در رأی بسیار معروفی درباره اطلاعات راجع به قضایایی که به منافع عمومی مربوط می شوند و دادگاه ها باید در مورد آن ها حکم صادر کنند نظر می دهد که: «وسائل ارتباط جمعی، نه تنها وظیفه دارند چنین اطلاعاتی را به مردم برسانند، بلکه مردم حق دریافت این گونه اطلاعات را دارا هستند»^۶.

بنابراین حق مطلع شدن یا حق برخورداری از اطلاعات که عده ای از متخصصان حقوق از آن بعنوان حقوق جدید بشری نام بردۀ اند، قبل از شکل گیری روند جامعه اطلاعاتی مطرح بوده است. حقوق رسانه ها نشأت گرفته از حقوق بشر است و در حقیقت رسانه ها برای اثبات مشروعيت فعالیت خود به حقوق بشر متولّ می شوند. همانطور که کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۹ حق رسانه ها را همان حقوق بشر

Kurbalija, Jovan, ((INTERNET GOVERNANCE AND INTERNATION LAW)), Reforming Internet Governance: Perspectives from WGIG, 2001, p. 107. European Council^۱

Sturges, Paul, ((The Council of Europe, Freedom of Expression and Public Access to networked Information)), IFLA Journal, 26, 2000, p.281. CE, Recommendation Rec. 16 of the committee of Ministers to member states on the right of reply in the new media environment (Adopted by the committee of Ministers on 15. December 2004, at the 909th meeting of the Ministers Deputies), Para. 13 ECHR^۲

ECHR, Frand GEERK v/s SWITZERLAND, APPLICATION/REQUETE no 7640/76, DECISION OF 7 MARCH 1978 on the admissibility of the application, no 7640/76^۳

قلمداد می کند. کمیته اظهار می کند که: «این حق رسانه ها است که بتوانند آزادی بیان داشته باشند و منشاء حق را ماده ۱۹ ميثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی می داند که اختصاص به آزادی بیان دارد!».

الف) شمول حقوق رسانه: حقوق رسانه ها شامل دو حقی می شود که جزء حقوق بنیادین بشر محسوب می شوند:

۱- حق آزادی بیان؛ ۲- حق دریافت اطلاعات و گردش آزاد اطلاعات.^۱

رسانه های فرامی نیز طبیعتا به حق آزادی بیان و آزادی اطلاعات نیاز مبرم دارند و بدون در نظر گرفتن حقوق مذکور، فعالیت رسانه ها نمی تواند قانونمند باشد.^۲ به عبارت دقیق تر استفاده رسانه مستلزم آزادی بیان و آزادی اطلاعات است که امری حیاتی برای رسانه های آزاد است. حق هر رسانه ای است که آزادی گردش اطلاعات و آزادی بیان داشته باشد، زیرا این امر می تواند کمک شایانی به دموکراسی کند.^۳ آزادی بیان و اطلاعات در جوامع معاصر از اهمیت خاص روزافزون برخوردار شده است و به همین لحاظ متون حقوقی جدید بین المللی، بر این اهمیت تأکید دارند. بعنوان مثال: اعلامیه مربوط به آزادی بیان و اطلاعات، مصوب کمیته وزرای شورای اروپا در سال ۱۹۸۲، در این مورد مقرر می دارد: «آزادی بیان و اطلاعات، برای توسعه اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی هر انسان ضروری است و شرط پیشرفت هماهنگ گروه های اجتماعی و فرهنگی، ملت ها و جامعه بین المللی، به شمار می رود».^۴

۱- مفهوم آزادی بیان

بیان در لغت به معنی فصاحت و زبان آوری است^۵ و در مباحث حقوقی، آزادی بیان عبارت است از: «آزادی افراد یک کشور در اظهار اندیشه و نظر و خطابه، بدون ترس از دخالت برخی از سازمان های دولتشی». این آزادی محدود است تا هر کس نتواند از آن سوء استفاده کند و به دیگران تهمت ناروا بزند.^۶ به عبارت دیگر آزادی بیان و اندیشه حقی است که تکلیفی بر آن بار است و اعمال این حق باید به گونه ای باشد که موجب اضرار به غیر نشود. اما آنچه مهم است این است که ایجاد محدودیت ها باید بر اساس

HRC, Ninety-Seventh Session 12-30, October. 2009, CPR/C/MDA/CO/2/4 November. 2009, ^۱

Para. 26

M. Graham, Lorie, A RIGHT TO MEDIA?, COLUMBIA HUMAN RIGHTS LAW REVIEW, 2010, ^۲

p. 442.

Clinton, orla, number 2, ((The role of media in war and peace)), published by the life & peace ^۳

Institute, Volume 8, 2003, p.6

Okello – Orlale, Rosemary, ((The Role of Media in Promoting Access to Information and ^۴

Serving as a Public Watchdog)), African Woman and Child Feature Sevice, 2008, p. 2

CM, DECLARATION ON THE FREEDOM OF EXPRESSION AND INFORMATION (Adopted ^۵

by the committee of Ministers on 29. April. 1982, at its 70th session), P. 444

^۶ دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، جلد ۳۲، ۱۳۷۳، ص ۴۴۶۴

^۷ جاسسی، محمد و بهرام، فرهنگ علوم سیاسی، جلد اول، انتشارات گوتنبرگ، تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۷، ص ۵۳

جامعه دموکراتیک و قانون باشد تا با اعمال بیش از حد محدودیت‌ها موجب تضییع این حق از حقوق ملت نشود.

۲- مفهوم حق آزادی بیان

حق آزادی بیان یکی از مهم ترین و بنیادی ترین حقوق بشر و از زمرة حقوق مدنی و سیاسی و به اصطلاح نسل اول حقوق بشر است که در بسیاری از استناد بین المللی جهانی و منطقه‌ای مورد تأکید و تصریح قرار گرفته است.^۱ آزادی بیان صرفاً منحصر به آزادی سخن‌گفتن و سخنرانی نمی‌شود، بلکه به صور مختلف جلوه گر می‌شود. «بیان» عبارتست از بروز تبلور اندیشه‌ها، تفکرات و عقاید اشخاص به هر شکل ممکن و اینگونه تبلور مکنونات ذهنی انسان می‌تواند به شکل نوشتمن، هنر، سخنرانی کردن و... تجلی یابد. بنابراین حق آزادی بیان فقط در معنای خاص آن یعنی سخن‌گفتن و آزادی کلام به کار نمی‌رود، بلکه مصاديق گوناگونی از جمله حق دسترسی به اطلاعات، حق دسترسی به تکنولوژی‌های جدید اطلاع رسانی از جمله اینترنت و دیگر شبکه‌های خبری، حق دسترسی به ماهواره، حق آزادی بیان در قالب آثار ادبی و هنری (نقاشی، فیلم، سینما و تئاتر)، حق آزادی مطبوعات و حق تبلیغات تجاری را نیز شامل می‌گردد که در پرتو استناد بین المللی و رویه بین المللی سعی شده است مصاديق مهم و اصلی آن آشکار گردد. در واقع آزادی بیان در مفهوم عام خود تحت عبارت (Freedom of Expression) به کار می‌رود.^۲

۳- مفهوم حق آزادی بیان و عقیده در اعلامیه جهانی حقوق بشر

ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوقی بشر مقرر می‌دارد: «هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آن است که از داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و اخذ و انتشار آن به تمام وسایل ممکن و بدون ملاحظات فردی آزاد باشد».^۳

۴- حق دسترسی به اطلاعات

دسترسی به اطلاعات اعم است از «جستجو»، «دریافت» و «رساندن اطلاعات» که هم در استناد و هم در رویه بین المللی بر آن تأکید و بعنوان جزء لاینکف آزادی بیان پذیرفته شده است. این حق مشتمل بر دسترسی به انواع اطلاعات، نظیر اطلاعات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، بهداشتی، محیط زیستی و حتی اطلاعات مربوط به سیستم نظامی می‌باشد.^۴ اساساً باید ذکر کرد که دسترسی به اطلاعات حق مطلقی نیست و نمی‌توان چنین تصور کرد که حق مزبور مخصوص شهروندان و اتباع یک کشور یا عموم افراد (تبعه و غیرتبعه) است. حق مذکور بستگی به این دارد که در زمرة حقوق بشر محسوب شود، یا در زمرة حقوق

^۱ قراچورلو، رزا، "حق آزادی بیان در نظام بین المللی و در قانون اساسی ایالات متحده کانون و کلا، شماره ۲۵ و ۲۶، تیر ۱۳۸۴، ص ۴۴.

^۲ رضایی نژاد، ایرج، "آزادی بیان در نظام بین المللی حقوق بشر"، مجله کانون و کلا، شماره ۸، آذر و دی ۱۳۸۰، ص ۲۶؛ و نیز، قراچورلو، رزا، پیشین، ص ۴۸.

^۳ مصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ مجمع عمومی سازمان ملل متحد

^۴ رضایی نژاد، ایرج، پیشین، ص ۲۶

شهروندی. کشورهایی که حق دسترسی به اطلاعات را در زمرة حقوق بشر می‌دانند، بدون هیچگونه تبعیضی (بر اساس تابعیت یا محل اقامت و یا محل سکونت) حق دسترسی همگانی به اطلاعات را شناسایی کرده‌اند. ولی کشورهایی که این حق را خاص شهروندان می‌دانند، برای اتباع خارجی چنین حقی قائل نیستند و تنها به اتباع خود حق دسترسی به اطلاعات را می‌دهند. با این حال، اتباع خارجی برای دفاع از حقوق خود، با مراجعت به محاکم یا مراجع اداری کشوری که در آنجا حضور دارند، می‌توانند از این حق برخوردار شوند.^۱

ب) حقوق بین الملل و حق آزادی بیان و اطلاعات

۱- مبانی آزادی اطلاعات در حقوق بین الملل

در استناد معتبر بین المللی نیز همین وضع برقرار است. برای مثال ماده ۱۱ اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه^۲ می‌گوید: «آزادی تبلیغ افکار و عقاید، یکی از گرانبهاترین حقوق بشری است. هر عضو جامعه مجاز است که آزادانه هرچه بخواهد بگوید و بنویسد و طبع کند، مگر اینکه از این آزادی سوء استفاده کند، که در این صورت به نحوی که قانون معین کرده است مسئول خواهد بود». گذشته از این اعلامیه که پیش از تأسیس سازمان ملل متحد به این اصل تصویب کرده و از نظر تاریخی بسیار مهم و مؤثر بوده است، مجمع عمومی سازمان ملل متحد، در نخستین اجلاس عمومی خود در سال ۱۹۴۶، یعنی دو سال قبل از تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر، در قطعنامه شماره ۵۹ اعلام کرد که: «آزادی اطلاعات یک حق بشری می‌باشد و سنگ محک همه آزادی‌هایی است که جوامع بشری آن‌ها را مقدس می‌شمارند؛ آزادی اطلاعات مستلزم حق جمع آوری، انتقال و انتشار اخبار در هر کجا و همه مکان‌ها، و بدون قید و بند می‌باشد. همچنین آزادی اطلاعات عامل اساسی هر تلاش جدی جهت ارتقاء صلح و پیشرفت جهان است؛ آزادی اطلاعات بعنوان رکنی ضروری نیازمند رضایت و ظرفیت، جهت بکار بستن امتیازات و مزایای آن بدون سوء استفاده می‌باشد. آزادی اطلاعات بعنوان دانشی بین‌المللی نیازمند تعهد اخلاقی به منظور جستجوی حقایق بدون جهت گیری و انتشار دانش بدون نیت بدخواهانه می‌باشد؛ درک و همکاری در بین ملت‌ها بدون اخطار و صدای افکار عمومی جهان که بطور منظم و تماماً وابسته به آزادی اطلاعات می‌باشد، غیر ممکن است».

۲- کنفرانسی جهانی برای آزادی اطلاعات

مجمع عمومی همچنین در قطعنامه شماره ۵۹ به سال ۱۹۴۶، شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد را مأمور کرد تا به سرعت و قبل از پایان سال ۱۹۴۷، کنفرانسی جهانی درخصوص آزادی اطلاعات برپا

^۱ انصاری، باقر، آزادی اطلاعات، مؤسسه انتشارات دادگستر، تهران، چاپ اول، زمستان ۱۳۷۷، صص ۸۳-۸۴

^۲ مصوب ۱۷۸۹

کند. طبق بند «الف» قطعنامه مذکور: «هدف کنفرانس می باشیست که بیان واضح نگرش های کنفرانس، با تمرکز بر حقوق، تعهدات و اقداماتی باشد که لازم است در مفهوم کلی آزادی اطلاعات در نظر گرفته شود». همچنین به دستور بند «ب» این قطعنامه: «هیأت های نمایندگی در کنفرانس می باشند شامل افراد شاخص که در مطبوعات، رادیو، تصاویر متحرک و دیگر رسانه ها مشغول هستند و یا دارای تجربه می باشند، جهت انتشار اطلاعات باشد». این کنفرانس در سال ۱۹۴۸ در ژنو تشکیل شد و سه طرح مقاوله نامه تحت عناوین: ۱- مقاوله نامه جمع آوری و پخش بین المللی اخبار، ۲- مقاوله نامه حق بین المللی تصحیح و ۳- مقاوله نامه بین المللی کسب اطلاعات) تهیه و تقديم داشت، که دو طرح اول در سال ۱۹۴۹ به تصویب مجمع عمومی رسید، و طرح سوم در سال ۱۹۶۲ به صورت اعلامیه توسط شورای اقتصادی و اجتماعی صادر و اعلام گردید. در هر صورت بر اثر درک اهمیت آزادی اطلاعات بعنوان «عامل اساسی هر تلاش جدی جهت ارتقای صلح و پیشرفت جهان» بود که این موضوع بعنوان یکی از مهم ترین نیازها و حقوق انسان ها، در ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر^۱ به شرح زیر به رسیمیت شناخته شد: «هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آن است که از داشتن عقاید خود بیم و اخترابی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و در اخذ و انتشار آن، به تمام وسائل ممکن و بدون ملاحظات مرزی آزاد باشد».

۳- گردنیز آزاد اطلاعات و حق آزادی اطلاعات

«آزادی اطلاعات»^۲ یکی از مباحث مهمی است که در عرصه مبانی نظری و فلسفه اطلاعات همواره حائز اهمیت بوده و در تعامل با مؤلفه های سیاسی و تأثیر ابعاد حقوقی، مورد توجه صاحب نظران مباحث رسانه و اطلاعات قرار داشته است. امکان دسترسی آزاد و بدون مانع اطلاعات، یکی از محورهای بحث اندیشمندان اطلاعات بوده است. این حوزه مطالعاتی با تکیه بر مبنای دموکراسی و آزادی های مدنی در جوامع غربی تقریبا از دهه ۱۹۷۰ و بويژه در اوایل دهه ۱۹۸۰ مورد توجه جدی واقع شد. مطرح شدن مباحث جدید آزادی اطلاعات بخصوص در عرصه رسانه های گروهی (فرامایی) و جریان آزاد اطلاعات به شکل یک برنامه جهانی، در سه دهه اخیر رشد بی سابقه ای داشته است. از آزادی اطلاعات و حق دسترسی به اطلاعات^۳ به «اکسیژن» دموکراسی تعبیر شده است. در حقیقت این آزادی و حق، نه تنها ضامن تحقق دموکراسی بلکه پیش نیاز و شاخص آن به شمار می روند. این یک بحث تازه نیست و ریشه در تطور جامعه نوین دارد.^۴ هر فرد انسانی حق دارد که بگوید و بشنود، بنویسد و بخواند و در یک کلام «اطلاعات» بگیرد و «اطلاعات» بدهد و یا به عبارت دیگر «ارتباط» برقرار کند. به بیان روشن تر، مقصود از آزادی اطلاعات

^۱ مصوب دسامبر ۱۹۴۸

^۲ Freedom of Information

^۳ Right to Access to Information

^۴ نمک دوست تهرانی، حسن، «آزادی اطلاعات و حق دسترسی، بنیان دموکراسی»، مجله مجلس و پژوهش، سال دهم، شماره ۴۲، بهار ۱۳۸۳، ص

.۶۴

آن است که: «هر انسان این اختیار را دارد که پیام های دارای مفهوم را انتقال دهد یا دریافت نماید. البته لزوماً در چنین رابطه ای نباید هر پیام برای دو طرف رابطه دارای مفهوم باشد تا بتوان آن را مشمول مقررات حقوق بشر دانست، بلکه صرف حق انتقال پیام است که آن را در زمرة حقوق بین‌الملل حمایت شده طبق این مقررات قرار می‌دهد». بحث آزادی اطلاعات ناظر بر یک رابطه دوسویه است؛ یعنی دریافت اطلاعات از یک طرف و انتقال اطلاعات از طرف دیگر، و این مهم با رسانه‌های نوین فرامی‌محقق گشته است. تکنولوژی اطلاعات و ارتباطاتی جدید به واسطه اینترنت تبلور یافته اند و به طرز شکفت انگیزی محیط اطلاعاتی را تغییر داده اند. آن‌ها ابزارهای قدرتمندی جهت انتقال اطلاعات هستند و با وجود این رسانه‌ها، دسترسی تمام افراد به اطلاعات ممکن خواهد بود. رسانه‌های جدید فرامی‌، استعداد شگرفی در انتشار اطلاعات دارند.^۱ اکثر مردم نمی‌دانند که حق دسترسی به اطلاعات را دارند و از این حق بهره مند نمی‌شوند. رسانه‌های فرامی‌ می‌توانند اطلاعات را به مردم بدهند و به نوعی واسطه انتقال این حق به مردم شوند.^۲

۴- ضرورت‌های وجود حق آزادی بیان و اطلاعات

یکی از دلایل اصلی ضرورت وجود آزادی بیان، رابطه ای است که بین آزادی بیان و دموکراسی وجود دارد و حقیقتاً اگر آزادی بیان نباشد، دموکراسی ناقص است. قوانین آزادی بیان و اطلاعات صرفاً وسیله ای جهت تضمین حق آزادی بیان و اطلاعات نیست، بلکه حقوق مذکور همچنین ضمانت اجرایی برای آزادی رسانه‌هایی مانند ماهواره، اینترنت و... می‌باشد که مردم بتوانند از آن‌ها استفاده کنند.^۳ امروزه وجود رسانه‌های فرامی‌ نوین، دولت‌ها را واداشته است که به دقت مواظب فعالیت‌ها، اظهارات و خط مشی سیاسی خود باشند و می‌دانند هر عمل آن‌ها به دقت مورد بررسی قرار می‌گیرد و طبیعتاً منعکس خواهد شد. دولت‌ها زمانیکه در اعمال خود ریا و فربیکاری می‌کنند، به سرعت اعتبار خود را در جوامع بین‌المللی از دست می‌دهند.^۴ با توجه به مطالب مذکور می‌توان مهم ترین ضرورت‌های وجود حق آزادی بیان و اطلاعات را به شرح ذیل بیان کرد:

– شفافیت‌سازی حکومت

– دولت مبتنی بر حقوق

Yushkiavitshus, Henrikas, ((Intellectual Freedom in Libraries in Eastern Europe)), IFLA Journal, 26, 2000, p. 289
 Carver, Richard, Freedom of information: TRAINING MANUAL FOR PUBLIC OFFICIALS, Lancaster House, ARTICLE 19 GLOBAL Campaign for Free Expression, 2004, p. 26.
 Berger, Guy, Freedom of Expression, Access to Information and Empowerment of people, @UNESCO, 2009, p. 86.
 M. Lord, Kristin, The Perils and Promise of Global Transparency, state University of New York Press, 2006, p.106.

- آزادی اطلاعاتی و تحقق مفهوم شهر وندی
- جامعه اطلاعاتی دموکراتیک، مبتنی بر آزادی بیان

۵- اهمیت و آثار اصل آزادی اطلاعات

گذشته از انگلیسی های این نامگذاری، و با چشم پوشی از برخوردهای چندگانه ای که مجتمع مدعی حمایت از آزادی مطبوعات تا کنون از خود نشان داده اند، بی تردید نقطه شروع همه مباحث ماهوی که پیرامون حقوق ارتباطات و رسانه ها طرح شده یا می شود، اصل آزادی اطلاعات است. اصل مذکور به این معنا است که: «قبول کنیم تمام فرایند برقراری ارتباط، از دسترسی به اطلاعات گرفته تا انتشار آن، قاعده تا مجاز و بی نیاز از آن است که از سوی قانونگذار جواز انجام آن بطور خاص اعلام شود». این محدودیت ها و ممنوعیت ها هستند که باید اعلام شوند؛ نه بر عکس.

۶- جایگاه اصل آزادی اطلاعات و برنامه های ماهواره ای

نوعی از آزادی که امروزه در اکثر نقاط زمین از حداکثر ترویج و تبلیغ برخوردار گشته، «آزادی بیان و تبلیغ» است. شاید بتوان گفت چشمگیرترین جمله ای که درباره این آزادی گفته شده همان جمله معروف نقل شده از ولتر^۱ است که گفته: «من با این سخنی که تو می گویی مخالفم، ولی حاضر بخارط اینکه تو این سخن را آزادانه بیان کنی زندگی خود را از دست بدhem».

یکی از حقوقی که بر مبنای آزادی، در اعلامیه جهانی حقوق بشر مقرر شده همین حق است. اما آیا آزادی در کسب اطلاعات و افکار و انتشار آن با تمام وسایل ممکن و بدون ملاحظات مرزی، مطلقاً بدون هیچ محدودیتی به رشد و شکوفایی جوامع کمک خواهد کرد؟ و آیا نباید نسبت به آن هیچ ممنوعیتی اعمال داشت؟ یا اینکه آزادی مطلق در هیچ زمینه ای معقول نیست، بلکه از نظر حقوقی با توجه به اصل حاکمیت دولت ها که یکی از اصول اساسی منشور ملل متحد و نیز در روابط بین المللی است، ارسال اطلاعات به نحو اطلاق، چه بسا ممکن است منافی با حاکمیت بوده و باید در انتشار آن، محدودیت های جغرافیایی و رضایت دولت های گیرنده برنامه ها از قبل اخذ شده باشد؟

گفتار دوم: استثنایات و محدودیت های آزادی بیان و اطلاعات

شاید در هیچ نظام حقوقی متعددی نتوان از حق، بدون توجه به تکلیف سخن گفت. هر حقی تکلیفی به دنبال خود دارد و هر اختیاری در بر گیرنده مسئولیت یا مسئولیت هایی است؛ بعنوان مثال می گوییم هر کس می تواند آنچه مایل است بگوید، مشروط بر آنکه سخنانش نظم عمومی یا امنیت را مختل نکند. به طریق

اولی این ادعا برای رسانه‌های فراملی نیز صدق می‌کند و آن‌ها هم نمی‌توانند به صورت مطلق برنامه‌های خود را ارائه بدهند. رسانه‌های فراملی می‌توانند از حق آزادی بیان و اطلاعات برخوردار شوند، در نتیجه رسانه‌های مذکور تکلیف و مسئولیت‌هایی که از حق آزادی بیان و اطلاعات بر آن‌ها وارد می‌شود را نیز باید رعایت کنند، لذا محدودیت‌هایی بر حقوق رسانه‌های فراملی (حق آزادی بیان و اطلاعات) وارد است. کمیته وزرای اروپا در اعلامیه سال ۲۰۰۴ اظهار می‌دارد: «که حق آزادی بیان وظایفی را نیز به رسانه‌ها تحمیل می‌کند که رسانه‌ها باید آن را رعایت کنند». شورای اروپا این وظایف را همان محدودیت‌های آزادی بیان می‌داند و از رسانه‌ها می‌خواهد که آن حقوق را نقض نکنند.^۱ استاد حقوق بشری، حق آزادی بیان و اطلاعات را ذکر کرده اند و این حقوق در نص صریح این استاد آمده اند. استاد حقوق بشری اساساً حقی را بدون تکلیف و مسئولیت نمی‌داند و این تکلیف و مسئولیت را برای حق آزادی بیان و اطلاعات نیز لحاظ کرده اند؛ این تکلیف و مسئولیت‌ها همان محدودیت‌های وارد بر آزادی بیان و اطلاعات است. شرایط مشروعيت محدودیت‌ها بسیار مسئله مهمی است. اگر بر حقی استثنای و محدودیت‌هایی لحاظ می‌شود، باید آن محدودیت‌ها قانونی باشد و محدودیت‌هایی که خارج از قانون باشد به اصطلاح نامشروع قلمداد می‌شود.

بند اول: محدودیت‌های آزادی بیان و اطلاعات در استاد عام و منطقه‌ای حقوق بشر

استاد حقوق بشری، هر کدام محدودیت‌هایی را برای آزادی بیان و اطلاعات لحاظ کرده اند و هیچکدام از آن‌ها حقوق مذکور را به صورت مطلق قلمداد نکرده اند. اولین موضوعی که در ارتباط با محدود ساختن حق آزادی بیان و اطلاعات جلوه‌گر می‌شود، تراحم حقوق مذکور با دیگر حقوق بنیادین است.^۲ با استاد حقوق بشری و همچین با رجوع به رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر، می‌توان به ابهاماتی که در خصوص حق آزادی بیان و اطلاعات وجود دارد و پرسش‌هایی را ایجاد می‌کند که حقوق مذکور در چه مرتبه‌ای نسبت به حق‌های دیگر قرار دارد، مطلب زیر را ذکر کرد:^۳

آزادی بیان و سایر آزادی‌های حقوق بشری، همه از ارزش حقوقی برخوردارند؛^۴ بنابرین تا حد امکان باید نوعی همزیستی و تعادل میان تمام این حقوق برقرار گردد. به عبارت دیگر تا آنجاکه ممکن است، باید آزادی‌هایی را که می‌توانند با یکدیگر در تناقض باشند، به صورت موازی هم تأمین کرد و میان آن‌ها

^۱ CM, Declaration on freedom of political debate in the media (Adopted by the committee of Ministers on 12. February. 2004, at the 872nd meeting of the Ministers' Deputies), Para. 2 Callamard , Agnes, June., ((Freedom of speech and offence: why blasphemy laws are not the appropriate response, Equal voices)), the magazine of the European Monitoring Centre on Racism and Xenophobia, Issue 18, 2006, p.2.

^۲ Sturges, Paul, ((The Council of Europe, Freedom of Expression and Public Access to networked Information)), IFLA Journal, 26, 2000, p. 7.

^۳ قابل ذکر است که حقوقی مانند حق حیات، ممنوعیت بردگی، ممنوعیت شکنجه و... (ذکر شده در بند ۲ ماده ۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی) جزء حقوق بنیادین و غیر قابل تعلیق بشری محسوب می‌شوند.

تعادل ایجاد نمود. اما اگر این تعادل محقق نگردید و بطور نمونه از طریق آزادی بیان، یکی از حقوق و ارزش‌های یاد شده نادیده گرفته شد، در آن هنگام می‌توان این آزادی را محدود کرد. هرچند در جامعه دموکراتیک، این امر به آسانی امکان پذیر نیست و منوط به فراهم بودن شرایط خاصی است. اعلامیه جهانی حقوق بشر در بند ۲۹ ماده ۲۹ خود، به مسأله تراحم و تعارض حق‌ها با یکدیگر و محدود کردن آن‌ها پرداخته است. بند ۲ این ماده مقرر می‌دارد: «هر کس در اجرای حقوق و استفاده از آزادی‌های خود، فقط تابع محدودیت‌هایی است که به وسیله قانون، منحصراً به منظور تأمین شناسایی و مراعات حقوق و آزادی‌های دیگران، و برای رعایت مقتضیات صحیح اخلاقی و نظم عمومی و رفاه همگانی، در شرایط یک جامعه دموکراتیک وضع گردیده است». به عبارت دیگر، اعلامیه جهانی حقوق بشر، خود محدودیتی به حقوق بشر وارد نمی‌کند، بلکه آن را به قوانین داخلی وا می‌گذارد. این رویه در استاند حقوق بشری، پس از اعلامیه مذکور به چشم نمی‌خورد. در واقع به نظر می‌رسد طراحان این استاند برای جلوگیری از سوءاستفاده دولت‌ها، در صدد برآمدند تا خود نیز محدودیت‌های وارد بر آزادی‌ها را به صراحت احصاء نمایند. برای مثال: میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی در بند سوم ماده نوزدهم خود در میان محدودیت‌های آزادی بیان، چنین مقرر می‌کند:

الف- احترام حقوق یا حیثیت دیگران

ب- حفظ امنیت ملی یا نظم عمومی یا سلامت یا اخلاق عمومی

در ماده ۲۰ میثاق یاد شده نیز برخی محدودیت‌ها برای آزادی بیان پیش‌بینی شده‌اند. متن ماده اخیر به این قرار است:

- هرگونه تبلیغ برای جنگ، به موجب قانون ممنوع است

- هرگونه دعوت (ترغیب) به کینه (تنفر) ملی یا نژادی یا مذهبی، که محرك تعییض یا مخاصمه یا اعمال زور باشد، به موجب قانون ممنوع است.

کنفرانس عمومی یونیسکو^۱ در اجلاس بیستم خود در سال ۱۹۷۸ از «نقش رسانه‌های جمعی» برای مقابله با جنگ‌های تهاجمی، نژاد پرستی، آپارتايد و گونه‌های دیگر نقض حقوق بشر که بواسطه تعییض و تعصب و جهالت بوجود آمده است، با روشنگری در زمینه تبیین اهداف، خواست‌ها، آرمان‌ها، فرهنگ‌ها و نیازهای همه مردم سخن گفت. اما صرف آگاهی نسبت به حقوق بشر برای تضمین عدم نقض آن کافی نمی‌باشد. مسئولیت دوم و عده رسانه‌های جمعی باید این باشد که موارد نقض حقوق بشر را آشکار نموده و محکوم نمایند. افرادی که در رسانه‌های جمعی فعالیت می‌کنند باید این اشتیاق را داشته باشند که خودشان را در زمرة نیروهایی که برای توسعه، حمایت و حفاظت از حقوق بشر مبارزه می‌کنند محسوب نمایند.

UNESCO^۱

سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد

کنوانسیون اروپایی حقوق بشر نیز تکالیف و مسئولیت هایی را بر آزادی بیان و اطلاعات لحاظ می کند.

- بند ۲ ماده ۱۰ کنوانسیون، چنین مقرر می دارد:

«۲- به کار بستن این آزادی ها (آزادی بیان و اطلاعات) همراه تکالیف و مسئولیت هایی است. این تکالیف و مسئولیت ها ممکن است تابع برخی تشریفات، شرایط، محدودیت ها یا ضمانت های اجرایی که در قانون پیش بینی شده است و در یک جامعه دموکراتیک برای اقدامات باسته برای امنیت ملی، تمامیت ارضی یا امنیت عمومی، دفاع از نظام و پیشگیری از جنایت، پاسداری از سلامت یا اخلاق، پاسداری از آبرو و حیثیت یا حقوق دیگران، و نهایتا حفاظت از اطلاعات محروم‌به کار برود، باشد». محدودیت‌هایی که برای آزادی بیان در کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر ذکر شده است، به استثنایات و محدودیت‌های مندرج در بند سوم ماده ۱۹ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی بسیار مشابه است.

- بند دوم ماده ۱۳ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر، چنین مقرر می دارد:

«برخوردار شدن از حق (آزادی بیان) بدون مداخله دیگران امری ضروری است، اما این حق بدون تکلیف و مسئولیت نمی باشد. البته اعمال محدودیت بر این حق باید ضروری باشد و به وسیله قانون صراحتا پیش بینی شده باشد. محدودیت‌هایی که وارد بر حق آزادی بیان است، از این قرار است:

الف- احترام به حقوق و حیثیت دیگران

ب- حمایت از امنیت ملی، حمایت از نظام عمومی، سلامت عمومی و اخلاق.

- همچنین بند پنجم ماده مذکور اشعار می دارد:

«هر نوع تبلیغ برای جنگ منوع است و همچنین هر نوع ترویج نفرت ملی، مذهبی و نژادی منوع است و تخطی از آن ها با کیفر توسط قانون باید پاسخ داده شود».

منتشر آفریقایی حقوق بشر را جزء ضعیف ترین استناد در ارتباط با محدودیت‌های آزادی بیان و اطلاعات می دانند.

- بند ۲ ماده ۹ منتشر آفریقایی حقوق بشر، آزادی بیان و اطلاعات را احصاء می کند و چنین مقرر کرده است: «هر فرد حق آزادی بیان و انتشار عقاید خود را در (چارچوب قانون) داراست». درج عبارت «در چارچوب قانون» راه هر گونه اقدام محدود کننده را باز گذارده است؛ در واقع شرطی ابتدایی و سنگین است که از همان آغاز، حقوق مذکور را محدود می نماید. به جهت این نوع نگارش، منتشر آفریقایی حقوق بشر، از ضعیف ترین انواع اسناد مربوط به حقوق بشر، در ارتباط با حق آزادی بیان و اطلاعات، ارزیابی شده است. اینکه به چه دلیل، منتشر آفریقا، با احتیاط کامل تنظیم شده است؟ برخی پاسخ ها به زمان و شرایط تدوین منتشر دلالت دارد. بدین معنی که سابقه استعماری کشورهای آفریقایی، و نگرانی در خصوص بی ثباتی و از هم گسیختگی وحدت داخلی برای کشورهایی که تازه به استقلال رسیده اند و هنوز تا رسیدن به استقلال واقعی راه درازی در پیش دارند، تدوین کنندگان منتشر آفریقا را به احتیاط بیشتر هدایت کرده است. از این رو به نظر می رسد که مشکلات اقتصادی، معیشتی، اجتماعی و فنی کشورهای

آفریقایی باعث شده است که موضوع حقوق بشر و حق آزادی بیان و اطلاعات و عقیده، در درجه کم اهمیت تری قرار گیرد و از هر گونه اقدام و رفتاری که به تشدید مشکلات اقتصادی و قومی آن ها منجر شود، با احتیاط وافر اجتناب شود.^۱

اعلامیه اسلامی حقوق بشر نیز محدودیت هایی بر آزادی بیان و اطلاعات حمل می کند که اساساً تکالیف شرعی و مذهبی است.

-بند الف ماده ۲۲ اعلامیه مذکور، اذعان می دارد که:

«هر انسانی حق دارد که نظر خود را به هر شکلی که مغایر با اصول شرعی نباشد، آزادانه بیان کند...»^۲
همچنین بند ج و د ماده مزبور، عدم تبلیغات و ترویج نفرت را جزء محدودیت های آزادی بیان بر می شمارد؛

-بند ج این ماده مقرر می دارد که:

«تبلیغات یک ضرورت حیاتی برای جامعه است و سوء استفاده و سوء استعمال آن، و حمله به مقدسات و کرامت انبیاء، یا بکارگیری هر چیزی که منجر به ایجاد اختلال در ارزش ها و یا متشتت شدن جامعه، یا زیان یا ملاشی شدن اعتقاد شود، ممنوع است»

-بند د این ماده نیز چنین مقرر می دارد که:

«برانگیختن احساسات قومی یا مذهبی و یا هر چیزی که منجر به برانگیختن هر نوع حس تبعیض نژادی گردد، جایز نیست».

بند ب ماده ۱۸۰ این اعلامیه حریم خصوصی و همچنین حقوق و حیثیت دیگران را جزء محدودیت های آزادی بیان و اطلاعات قلمداد می کند.

-در بند ب ماده ۱۸ اعلامیه مذکور چنین آمده است:

«هر انسانی حق دارد که در امور زندگی خصوصی خود (در مسکن، خانواده، مال و ارتباطات) استقلال داشته باشد، و جاسوسی یا نظارت بر او، یا مخدوش کردن حیثیت او جایز نیست و باید از او در مقابل هر گونه دخالت زورگویانه در این شؤون حمایت شود».

بند دوم: مصادیق محدودیت های آزادی بیان و اطلاعات و مستندات قانونی آن ها

الف) حریم خصوصی: حریم خصوصی جزء استثنایات مهم آزادی بیان و اطلاعات می باشد که اکثر اسناد حقوق بشری به آن اشاره کرده اند؛ که می توان به ماده ۱۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر، بند اول ماده

^۱ کولور، ساندرا، حق آزادی و امنیت، مترجم: آقایی، علی اکبر، مجله مطالعات راهبردی، شماره ۱۰، زمستان ۱۳۷۹، ص ۱۶۱.

^۲ شایان ذکر است که به مشابه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و اعلامیه اسلامی حقوق بشر در تبیین حق آزادی بیان و احصاء حق مزبور اشاره کرد. قانونگذار در اصل ۲۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به آزادی بیان در مطبوعات پرداخته است و اشعار می دارد: «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند، مگر آنکه محل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشند. تفصیل آن را قانون معین می کند....»

۱۷ و بند سوم ماده ۱۹ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، بند اول ماده ۸ و بند دوم ماده ۱۰ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، بند دوم ماده ۱۱ و بند دوم ماده ۱۳ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر، و نهایتاً به بند دوم ماده ۱۸ اعلامیه اسلامی حقوق بشر اشاره کرد.

ب) حقوق و حیثیت دیگران: حقوق و حیثیت دیگران استثنای مهم دیگری بر آزادی بیان و اطلاعات است؛ که در بند دوم ماده ۲۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر، بند سوم ماده ۱۹ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، بند دوم ماده ۱۰ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و بند دوم ماده ۱۳ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر ذکر گردیده است.

ج) سلامت و بهداشت عمومی: استاد متعددی به موضوع سلامت و بهداشت عمومی عنوان استثنایی بر آزادی بیان و اطلاعات پرداخته اند؛ که می توان به بند دوم ماده ۲۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر، بند سوم ماده ۱۹ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، بند دوم ماده ۱۰ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و نهایتاً ماده ۱۳ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر اشاره کرد.

۵) اخلاق: اخلاق نیز یکی از مهم ترین استثنایات وارد بر آزادی بیان و اطلاعات است؛ که بند دوم ماده ۲۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر، بند سوم ماده ۱۹ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، بند دوم ماده ۱۰ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و بند دوم ماده ۱۳ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر اشاره کرده اند.

۵) نظام عمومی: در خصوص نظام عمومی نیز یقیناً باید اذعان کرد که استاد متعددی به آن اشاره کرده اند؛ که از جمله می توان به بند دوم ماده ۲۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر، بند سوم ماده ۱۹ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، بند دوم ماده ۱۰ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و بند دوم ماده ۱۳ کنوانسیون آمریکایی اشاره کرد.

در مورد نظام عمومی دو دیدگاه متناقض وجود دارد: ۱- دیدگاه نوعی و ۲- دیدگاه ذهنی.

- دیدگاه نوعی معتقد است که: «عناصر نظام عمومی را باید در روابط عینی جست و جو کرد؛ به این معنا که مثلاً اگر در نقطه ای بلو و آشوبی رخ دهد و یا گروهی در خیابان تجمع بکنند و با حمله به مردم یا شکستن شیشه ها به ارعاب مردم پیردازند، نظام عمومی مختلف خواهد شد»؛

- اما برخی با اتخاذ دیدگاه ذهنی معتقدند که: «نظام عمومی همان اصول کلی حیات اجتماعی است و بطور مشخص در قوانین و یا قواعد اخلاقی تجلی یافته است».

مقررات بین المللی حقوق بشر از دیدگاه نوعی پیروی می کنند.^۱ طبق این مقررات، تعریف ملی از نظام عمومی تا جایی معتبر است که با تعریف مقررات بین المللی لازم الاجرای حقوق بشر در تعارض نباشد.^۲

^۱ صادقی، محسن، «مفهوم و اعمال نظام عمومی در مراجع قضایی و جلوه های نوین آن»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۶۸، تابستان ۱۳۸۴، ص ۹۱.

^۲ ماده ۴۶ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین چنین مقرر می کند: «بند ۱: هیچ کشوری نمی تواند با تکیه بر این واقعیت که رضایتش به التزام در قبال معاهده، در نتیجه تغییر مقررات داخلی آن در خصوص صلاحیت انعقاد معاهدات بوده و رضایتش را معلوم ساخته استناد کند، مگر آن که تغییر آشکار بوده و به یک قاعده مهم بنیادین حقوق داخلی مربوط باشد...»

- و) عدم تبلیغ برای جنگ: عدم تبلیغ برای جنگ استثنای بسیار مهمی است که با کمال تعجب، اسناد کمتری نسبت به دیگر استثنایات بر آزادی بیان و اطلاعات، بدان اشاره کرده اند. بطور کلی می توان به ماده ۲۰ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، بند پنجم ماده ۱۳ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر و نهایتاً بند سوم ماده ۲۲ اعلامیه اسلامی حقوق بشر اشاره کرد که به موضوع عدم تبلیغ برای جنگ پرداخته اند.
- ز) عدم ترویج نفرت: عدم ترویج نفرت نیز مانند عدم تبلیغ برای جنگ، جزء استثنایاتی است که اسناد متعددی بدان اشاره نکرده اند. در رابطه با موضوع عدم ترویج نفرت می توان به ماده ۲۰ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، بند پنجم ماده ۱۳ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر و نهایتاً بند چهارم ماده ۲۲ اعلامیه اسلامی حقوق بشر اشاره کرد.
- ح) امنیت ملی: امنیت ملی استثنای بسیار مهمی بر آزادی بیان و اطلاعات است که بر عکس عدم تبلیغ برای جنگ و عدم ترویج نفرت، اسناد بیشتری صراحتاً بدان اشاره کرده اند؛ که می توان به بند دوم ماده ۲۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر، بند سوم ماده ۱۹ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، بند دوم ماده ۱۰ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و بند دوم ماده ۱۳ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر اشار کرد.

بند سوم: شرایط مشروعيت محدودیت در حقوق بین الملل

اعمال محدودیت بر آزادی بیان و اطلاعات به دلیل اهداف مشروعی مانند حفظ نظام عمومی و حمایت از حقوق افراد می باشد؛ زیرا چنانچه حقوق و آزادی های عمومی بدون حد و حصر باشند، به هرج و مرج در جامعه منجر شده و همچنین در نهایت به خود این حقوق و آزادی های لضم وارد می شود. اما نباید فراموش نمود که اعمال این محدودیتها می بایست به صورت استثنایی انجام گیرد. کمیته حقوق بشر در خصوص محدودیت های وارد بر آزادی بیان و اطلاعات صراحتاً اعلام می دارد: «اگر دولتی محدودیتی را بر آزادی بیان تحمیل نماید، آن محدودیت نباید بعنوان حق برای دولت محسوب بشود. به عبارت دیگر محدود کردن آزادی بیان حق نیست و تحمیل کردن محدودیت بر آزادی مذکور، اساساً حق نیست بلکه استثنایی بر حق بشری است».^۱ ضوابط مشترکی در بسیاری از کنوانسیون ها و مقررات بین المللی حقوق بشری جهت ارزیابی مشروعيت محدودیت های آزادی اطلاعات پیش بینی شده است. به کمک این ضوابط، حقوقدانان، وکلا و مدافعان آزادی بیان و اطلاعات می توانند با محدودیت های نامشروعي که عليه آزادی مذکور وجود دارد مقابله کنند. اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر، اصول هفت گانه ای را برای احراز مشروعيت محدودیت های قابل تحمیل بر آزادی بیان و اطلاعات پیش بینی کرده اند.^۲ مسلمان کشورهایی که

^۱ HRC,General Comment no.34, Article19: Freedoms of Opinion and expression, one Hundred and Second Session, Geneva 11, 29. July. 2011, Para. 21

^۲ انصاری، باقر، آزادی اطلاعات، مؤسسه انتشارات دادگستر، تهران، چاپ اول، زمستان ۱۳۷۷، ص ۱۵۵.

در قبال این استناد متعهد هستند باید در قوانین و دادگاه‌های خود این ضوابط هفت گانه را به کار بگیرند. با توجه به اینکه ضوابط مذکور در همه استناد مهم حقوق بشر آمده است و به دلیل آن که همه کشورها به رعایت اعلامیه جهانی حقوق بشر متعهد شده‌اند، می‌توان محاکم همه کشورها را متعهد به اعمال این ضوابط هفت گانه دانست. به عبارت دیگر اگر یک دولت در موردی، آزادی بیان را به نحوی محدود کرده باشد، بعنوان مثال: قواعدی در مورد فعالیت رسانه‌های فرامی‌وضع کرده باشد که با این شرایط هفت گانه منطبق نباشد مرتکب نقض مقررات بین‌المللی حقوق بشر گردیده است که مسئولیت بین‌المللی ناشی از این تخلف را نیز در پی خواهد داشت. بنابراین دولت‌ها باید به نحوی محدودیت‌ها را اعمال نمایند که این محدودیت‌ها منجر بدان نشود که اساس و موجودیت این حقوق نقض شود. به همین خاطر دولت‌ها موظفند شرایطی را مرااعات نموده تا آنکه اساس این حقوق حفظ گردد. این شروط عبارت است از:

۱- استثنای بودن محدودیت‌ها

۲- لزوم تعیین واعلام محدودیت‌ها

۳- ضرورت مستدل بودن محدودیت‌ها

۴- وجوب مستدل بودن محکومیت‌ها

۵- قانونی بودن محدودیت

۶- ضروری بودن محدودیت

۷- تطابق محدودیت با موارد احصاء شاهد در استناد حقوق بشری

(الف) استثنای بودن محدودیت‌ها: آزادی هیچگاه بی‌اندازه و بدون حد و مرز نیست؛ همانگونه که به معنی فرار از پاسخگویی نیست. آزادی در همه جا و از جمله در عرصه مطبوعات و اطلاع رسانی دارای محدودیت بوده و نیز مسئولیت آفرین است. اما مهم این است که شک در جواز یا ممنوعیت به نفع آزادی تمام می‌شود. به عبارت دیگر دسترسی و انتشار اطلاعاتی که در مورد ممنوعیت آن‌ها شک و تردید داریم، آزاد است و تا چیزی رسمی و صریحاً ممنوع نشده باشد، مجاز محسوب می‌شود.

(ب) لزوم تعیین و اعلام محدودیت‌ها: رسانه یا شخصی که به دنبال کسب اطلاعات و یا انتشار آن است، ملزم به مراجعته برای سؤال در مورد جواز یا عدم جواز نیست؛ و نیز لازم نیست در انتظار اظهار نظر مقامات و نهادها بماند. آن‌ها هستند که باید پیشگام در تعیین شفاف و اعلام صریح موارد ممنوع گردند. این گفته البته به معنای تجویز سهل‌انگاری در آشنایی با قوانین و مقررات شغلی نیست. در جامعه متبدن و معقول، هر کس مکلف است تا برای آشنایی با احکام و الزاماتی که غالباً با آن‌ها سرکار دارد تلاش نماید و به اصطلاح «جهل به قانون رافع مسئولیت نیست». این نکته روشن بوده و مقصود آن است که در صورت عدم اعلام ممنوعیت‌ها از سوی مراجع قانونی، اشخاص ملزم به مراجعته و کسب تکلیف نیستند.

(ج) ضرورت مستدل بودن محدودیت‌ها: چنانکه اشاره شد، وضع محدودیت و ممنوعیت برای آزادی اطلاعات مثل آزادی در هر زمینه دیگری، ممکن و بلکه لازم است؛ اما نیازمند ارائه دلیل و

توجیهات قانع کننده از سوی نهادهای مربوط نیز هست. برای مثال: رعایت مقتضیات امنیت ملی یکی از موجه ترین مواردی است که می‌تواند دلیلی برای ممنوع یا محدود کردن دسترسی به اطلاعات یا انتشار آن باشد. اما نهادهایی که قانوناً مجاز به تعیین و اعلام مصادق‌های این گونه موارد هستند، باید بتوانند ثابت کنند که مثلاً انتشار فلان خبر واقعاً موجب اخلال در امنیت ملی خواهد شد.

(۵) وجوب مستند بودن محدودیت‌ها: در صورت ورود اتهام مبنی بر نقض حدود آزادی مطبوعات و اطلاعات، این نهادهای قضایی و حاکمیتی هستند که باید دلیلی موجه برای ورود اتهام ارائه دهند؛ نه اینکه متهم ملزم به اثبات بی‌گناهی خود باشد. «اصل، برائت است و هیچکس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد». این یک اصل شناخته شده در همه نظام‌های حقوقی است که در اصل سی و هفتم قانون اساسی کشور ما هم مورد قبول واقع شده است. بنابراین آثار مهم و تعیین کننده اعتقاد به اصل آزادی اطلاعات در امور ماهوی اطلاع رسانی قبل انکار یا چشم پوشی نیست. حتی می‌توان گفت این اصل، نقطه آغاز مباحث شکلی در این حوزه نیز هست؛ زیرا گفتگو درباره فرایند تأسیس و اداره رسانه‌ها و برقراری ارتباط نیز، بدون پذیرش اصل آزادی بی‌نتیجه یا دست کم بسیار دشوار و کم بازده است. اگر اصل اولیه در تأسیس و اداره رسانه و برقراری ارتباط توده‌ای را آزادی بدانیم؛ آنگاه صحبت از محدودیت‌ها آسان است؛ برخلاف زمانی که چنین اقدامی را اصولاً غیرمجاز دانسته و مثلاً انتشار نشریه را «امتیاز»ی تلقی نماییم که به شهروندان می‌دهند؛ و نه «حق»ی که همگان طبق قاعده از آن برخوردارند و سلب یا منع آن نیازمند ارائه دلیل قانع کننده است. امتیاز، لطفی است که می‌توان کرد یا نکرد، دلیلی جز خواست صاحب اصلی آن ندارد، به هر شخصی خواست «اعطا» می‌کند و هر وقت خواست پس می‌گیرد. به همین جهت گفته شده که اگر «اصل آزادی اطلاعات» را پذیریم، دیگر ادامه بحث ناممکن یا حداقل دشوار و کم نتیجه خواهد شد و باز برای همین است که قانون اساسی همه کشورها به نوعی از این اصل یاد می‌کنند و حداقل تظاهر به وفاداری به آن می‌کنند.

(۶) قانونی بودن محدودیت: شکی نیست که مقامات داخلی یک کشور در تحدید حقوق، از آزادی عمل برخوردار می‌باشند. و این آن‌ها هستند که تعیین می‌نمایند در چه ظرف زمانی یا مکانی می‌توان این محدودیت‌ها را بر آزادی‌ها و حقوق اشخاص اعمال نمود. اما اینکه محدودیت‌ها می‌بایستی که منطبق با قانون باشد به معنی آن است که مطابقت با قانون داخلی مد نظر می‌باشد. به عبارت دیگر این قانون داخلی است که به تعریف محدودیت‌ها و شرایط آن‌ها می‌پردازد.^۱ در این راستا کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحده صراحةً اعلام می‌دارد: «قانونی بودن محدودیت بسیار اهمیت دارد، تا آنجا که اگر محدودیت‌ها قانونی نباشند، مشروعيت ندارند و اساساً مشروعيت محدودیت، منوط به قانونی بودن آن است.^۲ کمیته حقوق بشر همچنین در خصوص این شرط و در تشریح بند سوم ماده ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و

^۱ کوچ نژاد، عباس، «محدودیت‌های حقوق بشر در استناد بین‌المللی»، مجله حقوق اساسی، شماره ۳، زمستان ۱۳۸۳، ص ۱۷۴.

^۲ کوچ نژاد، عباس، همان، ص ۱۷۴.

سیاسی اظهار می دارد که: «قانونی بودن محدودیت، علت های مهم و غیرقابل انکاری دارد؛ یکی از آن علل این است که تشریح محدودیت توسط قانون فرد را قادر می سازد که آن محدودیت را با دقت بالا و صحیح اعمال کند. همچنین یک علت دیگر این است که عموم مردم از آن محدودیت مطلع شوند». بنابراین باید هر محدودیتی طبق قانون تعیین شده باشد، به این معنا که: اولاً اعمال محدودیت باید طبق قانون داخلی آن کشور پیش بینی شده باشد؛ ثانیا نتایج تخطی از محدودیت قانونی برای عموم قابل پیش بینی باشد.

و) ضروری بودن محدودیت: ضروری بودن محدودیت‌ها بدین معنی است که این محدودیت‌ها می‌بایست در پاسخ به نیازهای اساسی یک جامعه اتخاذ شوند و این محدودیت‌های ضروری باید از دو شرط برخوردار باشند:

اول: آنکه اقدامات اتخاذی باید مناسب با هدفی مشروع بوده؛ و

دوم: آنکه اقدامات اتخاذی باید با معیارهای دموکراتیک منطبق باشند.^۲

در رابطه با هدف مشروع لازم به توضیح است که دولت‌ها نمی‌توانند به هر دلیلی به اقدامات محدود کننده دست بیازند و محدودیت باید در یک جامعه دموکراتیک از ضرورت برخوردار باشد، بدین معنا که محدودیت اعمال شده باید در پاسخ به یک نیاز جدی فعالیت اجتماعی باشد. کمیته حقوق بشر در این خصوص صراحةً اعلام می‌دارد که محدودیتی مشروع است که «ضروری» باشد.^۳ در خصوص ضروری بودن محدودیت باید به موضوع تناسب محدودیت با نیاز اجتماعی جامعه نیز اشاره کرد. به این معنا که محدودیت باید با نیاز اجتماعی سنتی داشته باشد و از حد متناسب خارج نشود و هر دولت نیز باید دلایل عینی و کافی مبنی بر اصالت و جدیت موضوع را ارائه کند. کمیته حقوق بشر در این خصوص اعام می‌کند که: «محدودیت باید با آزادی بیان و اطلاعات متناسب باشد. زمانیکه دولتی خواستار محدودیتی بر آزادی بیان و اطلاعات می‌شود باید استدلال دقیقی از اقتضای آن محدودیت داشته باشد و به صورت شفاف و غیر مبهم، تهدید و خطر فقدان محدودیت مربوط بر آزادی بیان و اطلاعات را تبیین کند و یک رابطه مستقیم و بی واسطه را بین آزادی بیان و تهدید نشان دهد».^۴

ز) تطابق محدودیت با موارد احصاء شده در اسناد حقوق بشری: محدودیت‌های واردہ بر حقوق و آزادی بیان و اطلاعات، می‌بایستی که در جهت منافع کشور یا منافع جامعه و یا به منظور حمایت از حقوق دیگران باشد که بر اساس یکی از موارد مندرج و احصاء شده در اسناد حقوق بشری مربوطه قابل

HRC, General Comment no.10: Freedom of expression (Art.19), (Nineteenth Session,1983),^۱
Office of United Nations High Commissioner for Human Rights Geneva, Switzerland, Para. 3

^۲ کوچ نژاد، عباس، پیشین، ص ۱۷۶.

HRC, General Comment no.34, Article19: Freedoms of Opinion and expression, one Hundred^۳
and Second Session, Geneva 11, 29. July. 2011, Para. 33
^۴ HRC, oP. cit., Para. 36

توجهی باشد. در رابطه با این شرط، کمیته وزرای شورای اروپا اظهار می‌دارد که: «کنترلی که بر رسانه‌های فرامی‌و بویژه اینترنت می‌شود باید با محدودیت‌های آزادی بیان و اطلاعات مندرج در بند دوم ماده ۱۰ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر هماهنگی کامل داشته باشد و اگر دولتی بخواهد محدودیتی را بر رسانه‌های فرامی‌اعمال نماید باید محدودیتش با بند دوم ماده ۱۰ کنوانسیون مزبور در تطابق کامل باشد».^۱ عنوان مثل: اگر دولتی یک سایت اینترنتی را فیلتر می‌کند باید توجیه فیلتر کردن سایت مربوطه، نقض کردن یکی از موارد محدودیت بر آزادی بیان و اطلاعات در استاد حقوق بشری باشد. در همین راستا کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد صراحتاً اعلام می‌دارد که: «اعمال کردن محدودیت بر آزادی بیان و اطلاعات نباید از موضوع و اهداف میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی تخطی کند و باید در تطابق کامل با میثاق و اهدافش باشد». عنوان مثال نباید قوانینی وضع شود که مقررات عدم تبعیض نژادی میثاق را نقض کند، یا اینکه قوانین برای مجازات نقض کننده محدودیت آزادی بیان و اطلاعات، مجازات بدنبال پیش‌بینی کنند که این نیز مغایر با اصول و اهداف میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی است.^۲ بنابراین اگر قوانینی برای اعمال محدودیت بر آزادی بیان و اطلاعات وضع شود که در تطابق با موارد احصاء شده و مندرج در استاد حقوق بشری نباشد، باید گفت که آن قانون مشروعیت ندارد و مانع برای رعایت نکردن آن وجود نخواهد داشت.

نتیجه گیری

رسانه‌های فرامی‌رسانه‌ای هستند که از مرزهای سیاسی کشورها عبور می‌کنند و هیچ حد و مرزی برای آنها قابل تصور نیست. چهار گروه از رسانه‌ها (رادیو، کتاب، ماهواره، اینترنت) شامل رسانه‌های فرامی‌می‌شوند، که به دلیل اهمیت کمتر رادیو و نیز محدودیت‌های حاکم بر کتاب بیشتر از لحاظ ترجمه و انتشار که در انحصار مراجع ذی صلاح داخلی دولت هاست- در این پژوهش فقط رسانه‌های نوین ماهواره و اینترنت مورد توجه قرار گرفتند؛ دو ابر رسانه‌ای که توانمندی های بسیار عظیمی دارند، و مردم در هر نقطه ای از جهان که باشند و با هر زبان و فرهنگی که داشته باشند، بدليل سهولت قابلیت دسترسی و قدرت تأثیرگذاری فوق العادع زیاد این رسانه‌ها، شدیداً از آنها متأثر می‌شوند. رسانه‌ها از حق آزادی بیان و اطلاعات که جزء حقوق بناهای بشر محسوب می‌شود برخوردارند و در نتیجه رسانه‌های فرامی‌نیز که زیرمجموعه رسانه‌ها قرار می‌گیرند از حقوق مذکور بی بهره نیستند.

CM, Recommendation CM/Rec (2008) 6 of the Committee of Ministers to member states on 'measures to promote the respect for freedom of expression and information with regard to Internet filters, (Adopted by the Committee of Ministers on 26. March. 2008, at the 1022nd meeting of Ministers' Deputies), Para. 3 Ibid, Para. 37^۱

حق آزادی بیان و اطلاعات در استناد بین المللی حقوق بشری، چه به شکل عام و چه به شکل خاص مورد توجه قرار گرفته اند و در حقیقت آزادی بیان و اطلاعات از این استناد استخراج می شوند و دارای پایگاه و اعبارات حقوقی هستند. علیرغم جایگاه والای حق آزادی بیان و اطلاعات در استناد بین المللی و نقش آنها در شفاف سازی حکومت، تحقق مفهوم شهرنامی و جامعه اطلاعاتی دموکراتیک، باید افزود که این حقوق، جزء حقوق مطلق به شمار نمی روند و در همین استناد نیز برای آنها محدودیت‌هایی در نظر گرفته شده است. مسئولیت‌ها و محدودیت‌های حق آزادی بیان و اطلاعات در تمام استناد حقوق بشری ذکر گردیده است اما مصاديق محدودیت‌ها در استناد مذکور بعضاً متفاوت است.

در خصوص مشروعيت اعمال محدودیت‌ها بر آزادی بیان و اطلاعات باید ذکر کرد که محدودیت‌هایی که بر آزادی بیان و اطلاعات لحاظ می شود باید به صورت استثنای باشد و اعمال محدودیت‌ها اساساً حق محسوب نمی شود. به عبارت دیگر اگر یک دولت آزادی بیان را به نحوی محدود کرده باشد، که با این شرایط منطبق نباشد مرتکب نقض مقررات بین المللی حقوق بشر گردیده است.

فهرست منابع و مأخذ

- انصاری، باقر، آزادی اطلاعات، مؤسسه انتشارات دادگستر، تهران، چاپ اول، زمستان (۱۳۷۷).
- جاسمی، محمد و بهرام، فرهنگ علوم سیاسی، جلد اول، انتشارات گوتنبرگ، تهران، چاپ سوم، (۱۳۸۷).
- دهدخدا، علی اکبر، لغت نامه، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، جلد ۳۲، (۱۳۷۳).
- بربار، محمد حسن، "اصول حقوقی حاکم بر ماهواره ها"، مجله کانون و کلام، شماره ۱۷۶، بهار (۱۳۸۱).
- حسینی، سید ابراهیم، "برنامه های ماهواره ای در ارتباط با اصل حاکمیت دولت ها و اصل آزادی اطلاعات"، مجله معرفت، شماره ۳۶، مهر و آبان (۱۳۷۹).
- رضایی نژاد، ایرج، "آزادی بیان در نظام بین المللی حقوق بشر"، مجله کانون و کلام، شماره ۸، آذر و دی (۱۳۸۰).
- صادقی، محسن، "مفهوم و اعمال نظم عمومی در مراجع قضایی و جلوه های نوین آن"، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۶۸، تابستان (۱۳۸۴).
- فراچورلو، رزا، "حق آزادی بیان در نظام بین المللی و در قانون اساسی ج.ا.", مجله کانون و کلام، شماره ۲۶ و ۲۵، تیر (۱۳۸۴).
- کوچ نژاد، عباس، "محدودیت های حقوق بشر در استاد بین المللی"، مجله حقوق اساسی، شماره ۳، زمستان (۱۳۸۳).
- کولیور، ساندار، حق آزادی و امنیت، مترجم: آقایی، علی اکبر، مجله مطالعات راهبردی، شماره ۱۰، زمستان (۱۳۷۹).
- نمک دوست تهرانی، حسن، "آزادی اطلاعات و حق دسترسی، بنیان دموکراسی"، مجله مجلس و پژوهش، سال دهم، شماره ۴۲، بهار (۱۳۸۳).

- Berger, Guy, Freedom of Expression, Access to Information and Empowerment of people, ©UNESCO, (2009).
- Callamard , Agnes, June., ((Freedom of speech and offence: why blasphemy laws are not the appropriate response, Equal voices)), the magazine of the European Monitoring Centre on Racism and Xenophobia, Issue 18, (2006).
- Carver, Richard, Freedom of information: TRAINING MANUAL FOR PUBLIC OFFICIALS, Lancaster House, ARTICLE 19 GLOBAL Campaign for Free Expression, (2004).
- Clinton, orla, number 2, ((The role of media in war and peace)), published by the life & peace Institute, Volume 8, (2003).

- Kurbalija, Jovan, ((INTERNET GOVERNANCE AND INTERNATION LAW)), Reforming Internet Governance: Perspectives from WGIG, (2001).
- M. Graham, Lorie, A RIGHT TO MEDIA?, COLUMBIA HUMAN RIGHTS LAW REVIEW, (2010).
- M. Lord, Kristin, The Perils and Promise of Global Transparency, state University of New York Press, (2006).
- Oborne, Michael, Space 2030 TACKING SOCEITY'S CHALLENGES, ORGANIZATION FOR ECONOMIC CO-OPERATION AND DEVELOPMENT © OECD, February, (2005).
- Okello – Orlale, Rosemary, ((The Role of Media in Promoting Access to Information and Serving as a Public Watchdog)), African Woman and Child Feature Sevice, (2008).
- Seragua – Serrano, Antonio, ((Internet Regulation and the role of International Law)), Max Planck Year book of United Nations Law, volume 10, (2006).
- Selwyn, Neil, A Safe Heaven for Misbehaving?: An Investigation of Online Misbehavior Among University Students, Social Science Computer Review, (2008).
- Sturges, Paul, ((The Council of Europe, Freedom of Expression and Public Access to networked Information)), IFLA Journal, 26, (2000).
- Yushkiavitshus, Henrikas, ((Intellectual Freedom in Libraries in Eastern Europe)), IFLA Journal, 26, (2000).
- CE, Recommendation Rec, 16 of the committee of Ministers to member states on the right of reply in the new media environment (Adopted by the committee of Ministers on 15. December. 2004, at the 909th meeting of the Ministers Deputies).
- CM, DECLARATION ON THE FREEDOM OF EXPRESSION AND INFORMATION (Adopted by the committee of Ministers on 29. April. 1982, at its 70th session).
- CM, Declaration on freedom of political debate in the media (Adopted by the committee of Ministers on 12. February. 2004, at the 872nd meeting of the Ministers'Deputies).
- CM, Declaration on freedom of political debate in the media (Adopted by the committee of Ministers on 12. February. 2004, at the 872nd meeting of the Ministers'Deputies).
- CM, Recommendation CM/Rec (2008) 6 of the Committee of Ministers to member states on measures to promote the respect for freedom of expression and information with regard to Internet filters, (Adobted by the Committee of Ministers on 26. March. 2008, at the 1022nd meeting of Ministers' Deputies).
- ECHR, Frand GEERK v/s SWITZERLAND, APPLICTION/REQUETE no 7640/76, DECISION OF 7 MARCH 1978 on the admissibility of the application, no 7640/76.

- GA/A/RES/37/22, Principles Governing the Use by States of Artificial Earth Satellites for International Direct Television Broadcasting, 10. December. 1982.
- HRC, Ninety-Seventh Session 12-30, October. 2009, CPR/C/MDA/CO/2/4 Novermber. 2009.
- HRC,General Comment no.34, Article19: Freedoms of Opinion and expression, one Hundred and Second Session, Geneva 11, 29. July. 2011.
- HRC, General Comment no.10: Freedom of expression (Art.19), (Nineteenth Session,1983), Office of united Nation High Commissioner for Human Rights Geneva, Switzerland.

بررسی ترتیب رسیدگی در دادگاه اطفال و نوجوانان
مهدی زکوی (عضو هیأت علمی گروه حقوق دانشگاه پیام نور، تهران، ایران)
m_zakavi2010@yahoo.com

چکیده

اصل بر این است که اطفال در صورت ارتکاب جرم فاقد مسئولیت کیفری بوده و در نتیجه از مجازات معاف می‌باشند، اما ویژگی‌های شخصیتی، آسیب پذیری و ضرورت پیش‌گیری از ارتکاب مجدد جرم از سوی آن‌ها، نظام عدالت کیفری کشورها را بر آن داشته که با هدف بازپروری و باز اجتماعی کردن اطفال معارض قانون، رفتار خلاف آنان را پیشگیری کرده و بر اساس اصول علمی واکنش مناسبی در قبال آن‌ها اتخاذ نمایند. این واکنش، دادرسی ویژه اطفال می‌باشد که بر مبنای رفتارهای منصفانه و مداخله حداقل تنظیم گردیده است. فلسفه وضع دادگاه اطفال و نوجوانان، مبتنی بر اصلاح، تربیت و تهذیب می‌باشد. خصوصیات جسمی و روانی و روحیه خاص اطفال و نوجوانان از یک سو و اصل عدم مسئولیت اطفال بزرگوار از سوی دیگر ایجاب می‌کند که قانونگذار با رعایت قاعده حمایت از اطفال معارض قانون، دادگاه اختصاصی جهت رسیدگی به کلیه جرائم آن‌ها تشکیل دهد تا واکنش‌های مناسب برای اصلاح و پیشگیری از ارتکاب مجدد جرم توسط آنان اتخاذ نماید.

خوبشخтанه رویکرد قانونگذار در قانون آین دادرسی کیفری جدید مثبت بوده و دادگاه آنان را جزء دادگاه‌های اختصاصی قرار داده و شیوه افتراقی را در رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان برگزیده است که ذیلاً مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

واژه‌های کلیدی: ترتیب رسیدگی، دادگاه اختصاصی، اطفال، نوجوانان.

مقدمه

یکی از موضوعات مهم مورد مطالعه در حقوق کیفری اطفال، مسئله آین دادرسی و صلاحیت دادگاه رسیدگی کننده به جرائم این طیف از افراد می‌باشد. شاید بدلواً این ذهنیت بوجود آمده باشد که چنانچه طفلی مرتکب جرم شود فاقد مسئولیت کیفری است و در نتیجه نمی‌توان وی را تعقیب کیفری نمود و به او تفهیم اتهام کرد و قرار جلب به دادرسی یا کیفر خواست یا حکم به مجازات وی صادر نمود. بر همین اساس ممکن است چنین به نظر برسد که سخن از مرجع کیفری صلاحیت دار برای رسیدگی به جرائم اطفال بیهوده است، بلکه دادسرا یا دادگاه وقتی به عدم بلوغ مرتکب پی می‌برد باید قرار موقوفی تعقیب صادر کند همچنان که اگر مرتکب، مجرمان یا مجبور یا مضطرب باشد، به همین صورت عمل می‌شود. اما در واقع چنین سخنی صحیح نمی‌باشد، چراکه اطفال گرچه فاقد مسئولیت کیفری هستند اما اینگونه نیست که

بطور کلی فاقد اراده و علم باشند به ویژه در حالتی که صغیر ممیز بوده و نزدیک به سن بلوغ هستند (زراعت، پیشین: ۹۴). با این وجود، طبع و روحیه خاص اطفال ایجاب می‌کند که در صورت ارتکاب جرم توسط آنها، علل بزهکاری و شخصیت آنها به خوبی شناخته شود تا روش‌ها و واکنش‌های مناسب جهت اصلاح آنها و پیشگیری از ارتکاب مجدد جرم اتخاذ گردد. برخورد خشن با این دسته از بزهکاران و عدم توجه به تفاوت انگیزه‌ها و شخصیت آنان با بزرگسالان ممکن است تأثیر نامطلوبی بر روند اصلاح و باز اجتماعی شدن آنان گذاشته، روحیه انتقام جویی از جامعه را در نهاد آنها بدهد. در مقابل، نشان دادن رفتاری سنجیده و معقول همراه با بردازی و مدارا در برابر آنان می‌تواند از رنگ سرکوب در واکنش جامعه کاسته، نقش آنان را در اصلاح و هدایت اطفال فزونی بخشد و از تبدیل این بزهکاران اتفاقی به بزهکاران حرفه‌ای جلوگیری نماید (خالقی، پیشین: ۷۴-۷۵).

از این رو اکثر استانداردهای بین‌المللی دولت‌ها را تشویق می‌کنند، آینه‌های دادرسی یا نهادهای مستقل یا تخصصی برای رسیدگی به پرونده‌هایی که در آنها اطفال متهم هستند یا مسئولیت آنها برای ارتکاب جرائم کیفری ثابت شده است، ایجاد کنند. البته در این بین، کنوانسیون آمریکایی دولت‌ها را ملزم می‌کند، دادگاه‌های خاصی جهت رسیدگی به پرونده‌های جوانان متهم به جرائم کیفری ایجاد کنند. باید اذعان داشت که در سیستم قضایی گذشته ایران دادگاه اطفال نه به عنوان یک دادگاه اختصاصی بلکه به عنوان شعبه‌ای از دادگاه عمومی به امر رسیدگی به جرائم اطفال و افراد بالغ کمتر از ۱۸ سال می‌پرداخت. ولی قانون آین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ نهایتاً با تأسی از اصول و استانداردهای بین‌المللی در باب ضرورت ایجاد دادگاه‌های خاص و با آین دادرسی ویژه برای اطفال و نوجوانان، در ماده ۲۹۴ خود در کنار سایر دادگاه‌ها ولی مستقل از آنها پیش‌بینی کرده است و آن را نه به عنوان شعبه‌ای از دادگاه‌های عمومی و کیفری بلکه دادگاهی اختصاصی در کنار این محاکم تلقی می‌کند که در ادامه به بحث و بررسی آن خواهیم پرداخت.

۱- صلاحیت دادگاه اطفال

همانگونه که مطرح گردید دادگاه اطفال، دادگاه اختصاصی می‌باشد و صلاحیت آن نسبت به مراجع قضایی کیفری دیگر، صلاحیت ذاتی است. نظر به اینکه اطفال بزهکار به مراقبت و حمایت زیادی نیاز دارند. این دادگاه تابع مقررات شکلی و ماهوی خاصی است که متأثر از پیشرفت‌های علمی به ویژه در زمینه‌های روانشناسی و جامع شناسی می‌باشد. برای آن که با حدود صلاحیت دادگاه اطفال آشنا شویم، لازم است، ابتدا مفهوم لغوی و اصطلاحی «طفل» مشخص شود.

طفل در لغت به معنای خرد و کوچک و در مورد انسان به کم سالی و خردسالی تغییر شده است. بنابراین صغیر نقطه مقابله کمیر و به معنای کودک است (معین، ۱۳۶۳، ج ۲؛ ۲۱۴۸). در اصطلاح حقوقی صغیر به کسی گفته می‌شود که از نظر سن به نمو جسمانی و روحی لازم برای زندگانی اجتماعی نرسیده باشد

(صفایی، ۱۳۸۸: ۱۷۵). از نظر معاهده حقوق کودک مصوب ۱۹۸۹، منظور از طفل، فرد زیر ۱۸ سال است. مگر اینکه سن بلوغ طبق قانون قابل اجرای داخلی کمتر تشخیص داده شود (Article A, child the of ights r the on convention).

در قوانین داخلی، قانونگذار در تبصره یک ماده ۳۰۴ قانون آین دادرسی کیفری مقرر نموده است: «منظور از طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد». مطابق تبصره یک ماده ۱۴۷ قانون مجازات اسلامی سن بلوغ در دختران و پسران، به ترتیب نه و پانزده سال تمام قمری است. با عنایت به مطالب فوق، جرائم در صلاحیت دادگاه اطفال و نوجوانان یا کیفری دو و همچنین جرائم در صلاحیت دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان را به شرح زیر مورد بررسی قرار می‌دهیم.

الف) جرائم در صلاحیت دادگاه اطفال و نوجوانان یا کیفری دو
ماده ۳۰۴ قانون آین دادرسی کیفری در این زمینه مقرر می‌دارد: «به کلیه جرائم اطفال و افراد کمتر از هجده سال تمام شمسی در دادگاه اطفال و نوجوانان رسیدگی می‌شود. در هر صورت محکومان بالای سن هجده سال تمام موضوع این ماده در بخش نگهداری جوانان که در کانون اصلاح و تربیت ایجاد می‌شود، نگهداری می‌شوند».

بدین ترتیب، اصل بر این است که دادگاه اطفال و نوجوانان صلاحیت رسیدگی به تمام جرائم ارتکابی افراد زیر هجده سال تمام شمسی را دارد ولی تا زمانی که دادگاه اطفال و نوجوانان در محلی تشکیل نشده است مقتن چاره اندیشی کرده و در تبصره ماده ۲۹۸ همین قانون مقرر داشته: «در هر حوزه قضایی شهرستان، یک یا چند شعبه دادگاه اطفال و نوجوانان بر حسب نیاز تشکیل می‌شود. تا زمانی که دادگاه اطفال و نوجوانان در محلی تشکیل نشده است، به کلیه جرائم اطفال و نوجوانان به جز جرائم مشمول ماده (۳۱۵) این قانون، در شعبه دادگاه کیفری دو یا دادگاهی که وظیف آن را انجام می‌دهد رسیدگی می‌شود.

بنابراین تا زمانی که در شهرستان دادگاه اطفال و نوجوانان تشکیل نشده باشد، دادگاه کیفری دو و همچنین در بخش، دادگاه بخش می‌توانند به جرائم اطفال و نوجوانان به جز جرائم مشمول ماده ۳۱۵ قانون آین دادرسی کیفری نیز رسیدگی نمایند. در خصوص ترتیب رسیدگی در این دادگاه ماده ۴۱۲ قانون مزبور مقرر می‌دارد: «دادگاه اطفال و نوجوانان وقت جلسه رسیدگی را تعیین و به والدین، اولیاء یا سرپرست قانونی طفل یا نوجوان، وکیل وی و دادستان و شاکی ابلاغ می‌کند.

تبصره ۱- هرگاه در موقع رسیدگی سن متهم هجده سال و یا بیشتر باشد، وقت دادرسی به متهم یا وکیل او ابلاغ می‌شود.

تبصره ۲- در جرائم تعزیری درجه شش، هفت و هشت و همچنین در جرائم تعزیری که مجازات قانونی آنها غیر از حبس است، هرگاه متهم و والدین یا سرپرست قانونی او و همچنین در صورت داشتن وکیل، وکیل او حاضر باشند و درخواست رسیدگی نمایند و موجبات رسیدگی نیز فراهم باشد، دادگاه می‌تواند بدون تعیین وقت، رسیدگی و اتخاذ تصمیم نماید. لازم به ذکر است که تبصره ۲ از آن جهت که برای

رسیدگی به برخی جرائم و اتخاذ تصمیم بدون تعیین وقت، «حضور یا موافقت شاکی» را صریحاً پیش‌بینی نکرده، برخلاف اصل تراfunی بودن دادرسی و واجد اشکال است. در عین حال، شایسته است که قاضی به عبارت «موجبات رسیدگی نیز فراهم باشد» در آن تبصره توجه نموده، در صورت وجود شاکی، عدم حضور یا عدم موافقت او با تشکیل جلسه فوری را مانع قبول درخواست متهم، والدین، سرپرست یا وکیل او برای رسیدگی بداند (خالقی ۱۳۸۹: ۳۳۲). در عین حال تحت هیچ شرایطی نمی‌توان طفل را به صورت انفرادی تحقیق یا محاکمه کرد و رسیدگی بایستی در حضور والدین و یا سرپرست قانونی او انجام شود اما سیاق عبارت قانونی حکایت از این دارد که در این مرحله، حضور وکیل الزامی نمی‌باشد.

ب) جرائم در صلاحیت دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان در این زمینه ماده ۳۱۵ قانون آینین دادرسی کیفری مقرر داشته: «در صورتی که اطفال و نوجوانان مرتکب یکی از جرائم مشمول صلاحیت دادگاه کیفری یک^۱ یا انقلاب شوند، به جرائم آنان در دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان رسیدگی می‌شود و متهم از کلیه امتیازاتی که در دادگاه اطفال و نوجوانان اعمال می‌شود بهره مند می‌گردد.

تبصره ۱- در هر شهرستان به تعداد مورد نیاز، شعبه یا شعبی از دادگاه کیفری یک به عنوان «دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان» برای رسیدگی به جرائم موضوع این ماده اختصاص می‌یابد. تخصصی بودن این شعب، مانع از ارجاع سایر پرونده‌ها به آن‌ها نیست.

تبصره ۲- حضور مشاوران با رعایت شرایط مقرر در این قانون، برای رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان در دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرائم آنان الزامی است. با عنایت به ماده فوق نکات ذیل قابل توجه است:

^۱- ماده ۳۰۲ قانون آینین دادرسی کیفری نسبت به جرائم در صلاحیت دادگاه کیفری یک مقرر نموده: «به جرائم زیر در دادگاه کیفری یک رسیدگی شود:

الف- جرائم	موجب	مجازات	سلب	جایز
ب- جرائم موجب حبس ابد؛				
پ- جرائم موجب مجازات قطعی عضو و جنایات عمدى علیه تمامیت جسمانی با میزان ثلث دیه کامل یا بیش از آن؛				
ت- جرائم موجب مجازات تعزیری درجه چهار و بالاتر؛				
ث- جرائم سیاسی و مطبوعاتی.				

^۲- ماده ۳۰۳ آن قانون درخصوص جرائم در صلاحیت دادگاه انقلاب مقرر داشته: «به جرائم زیر در دادگاه انقلاب رسیدگی شود:

- الف- جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی، محاربه و افساد فی الارض، بُغَى، تباین و اجتماع علیه جمهوری اسلامی ایران یا اقدام مسلحانه یا احرار، تخریب و اتلاف اموال به منظور مقابله با نظام؛
- ب- توهین به مقام بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و مقام رهبری؛
- پ- تمام جرائم مربوط به مواد مخدوش، روان‌گردان و پیش‌سازهای آن و قاچاق اسلحه، مهمات و اقلام و مواد تحت کنترل؛
- ت- سایر مواردی که به موجب قوانین خاص در صلاحیت این دادگاه است.

نخست: جرائم اطفال و نوجوانان در هیچ صورتی در دادگاه انقلاب رسیدگی نخواهد شد. چنانچه این افراد مرتکب یکی از جرائم مشمول صلاحیت دادگاه انقلاب شوند، برابر ماده ۳۱۵ همین قانون به جرائم آنان در دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان رسیدگی می‌شود.

دوم: تخصصی بودن شعب دادگاه‌های کیفری یک ویژه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان، مانع از ارجاع سایر پرونده‌ها به آن‌ها نمی‌باشد. یعنی دادگاه‌های کیفری یک رسیدگی کننده به جرائم اطفال و نوجوانان، دادگاه‌های تخصصی هستند نه اختصاصی؛ بر خلاف دادگاه‌های اطفال و نوجوانان که دادگاه‌های اختصاصی محسوب می‌شوند نه دادگاه تخصصی (صدق، ۱۳۹۳: ۸۳).

سوم: در جرائمی که رسیدگی به آن‌ها در صلاحیت دادگاه کیفری یک است، یا جرائمی که مستلزم پرداخت دیه یا ارش بیش از خمس دیه کامل است و در جرائم تعزیری درجه شش و بالاتر، دادسرای دادگاه اطفال و نوجوانان به ولی یا سرپرست قانونی متهم ابلاغ می‌کند که برای او وکیل تعیین کند در صورت عدم تعیین وکیل یا عدم حضور وکیل بدون اعلام عذر موجه، در مرجع قضایی برای متهم وکیل تعیین می‌شود. در جرائم تعزیری درجه‌های هفت و هشت، ولی یا سرپرست قانونی طفل یا نوجوان می‌تواند خود از وی دفاع و یا وکیل تعیین نماید. نوجوان نیز می‌تواند از خود دفاع کند.^۱.

۲- تشکیلات دادگاه اطفال

دادگاه اطفال در برخی جرائم از سیستم وحدت قضایی و در برخی جرائم دیگر از سیستم تعدد قضایی پیروی کرده است ماده ۲۹۸ قانون آین دادرسی کیفری در این زمینه مقرر نموده است: «دادگاه اطفال و نوجوانان با حضور یک قاضی و دو مشاور تشکیل می‌شود. نظر مشاوران، مشورتی است. تبصره- در حوزه قضایی شهرستان یک یا چند شعبه دادگاه اطفال و نوجوانان بر حسب نیاز تشکیل می‌شود. تا زمانی که دادگاه اطفال و نوجوانان در محلی تشکیل نشده است، به کلیه جرائم اطفال و نوجوانان به جرائم مشمول ماده (۳۱۵) این قانون، در شعبه دادگاه کیفری دو یا دادگاهی که وظایف آن را انجام می‌دهد، رسیدگی می‌شود».

همچنین ماده ۳۰۴ آن قانون نیز به بیان اشخاصی پرداخته است که به جرم آنان در دادگاه اطفال و نوجوانان رسیدگی می‌شود: «به کلیه جرائم اطفال و افراد کمتر از هجده سال تمام شمسی در دادگاه اطفال و نوجوانان رسیدگی می‌شود در هر صورت محکومان بالای سن هجده سالاً تمام موضوع این ماده در بخش نگهداری جوانان که در کانون اصلاح و تربیت ایجاد می‌شود، نگهداری می‌شوند.

تبصره ۱- طفل، کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده است.

تبصره ۲- هرگاه در حین رسیدگی سن متهم از هجده سال تمام تجاوز نماید، رسیدگی به اتهام وی مطابق این قانون در دادگاه اطفال و نوجوانان ادامه می‌یابد. چنانچه قبل از شروع به رسیدگی سن متهم از هجده

^۱- ماده ۴۱۵ قانون آین دادرسی کیفری.

سال تمام تجاوز کند، رسیدگی به اتهام وی حسب مورد در دادگاه کیفری صالح صورت می‌گیرد. در این صورت متهم از کلیه امتیازاتی که در دادگاه اطفال و نوجوانان اعمال می‌شود، بهره مند می‌گردد.»

دادگاههای فوق به جرائم غیر مهم رسیدگی می‌کنند و از سیستم وحدت قاضی تعیت می‌کنند ولی جرائم مهم که با تعدد قاضی رسیدگی می‌شوند در ماده ۳۱۵ قانون آینین دادرسی کیفری بدین نحو پیش‌بینی شده است: «در صورتی که اطفال و نوجوانان متکب یکی از جرائم مشمول صلاحیت دادگاه کیفری یک یا انقلاب شوند به جرائم آنان در دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان رسیدگی می‌شود و متهم از کلیه امتیازاتی که در دادگاه اطفال و نوجوانان اعمال می‌شود، بهره مند می‌گردد.

تبصره ۱- در هر شهرستان به تعداد مورد نیاز، شعبه یا شعبی از دادگاه کیفری یک به عنوان «دادگاه کیفری یک، ویژه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان» برای رسیدگی به جرائم موضوع این ماده اختصاص می‌یابد. تخصصی بودن این شعب، مانع از ارجاع سایر پرونده‌ها به آن‌ها نیست.

تبصره ۲- حضور مشاوران با رعایت شرایط مقرر در این قانون، برای رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان در دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرائم آنان الزامی است.

لازم به ذکر است که چنانچه جرم ارتکابی از سوی اطفال و نوجوانان از درجه خلاف باشد، سورای حل اختلاف صلاحیت رسیدگی به آن را ندارد بلکه به این جرائم نیز باید در دادگاه اطفال رسیدگی شود.

۳- قضاط و مشاوران دادگاه اطفال

برای دادرسی جرائم اطفال صرف تشکیل دادگاه اختصاصی کفايت نمی‌کند بلکه قضاط این دادگاه نیز باید اشخاص خاصی باشند همچنان که قضاط دادسراء، قضاط عادی نیستند و از همین روی معمولاً شرایط مخصوصی را برای قضاط این دادسراء در نظر می‌گیرند (زراعت، ۱۳۹۴، ج ۳: ۹۷). نظر به اینکه قاضی شخصیت اصلی دادگاه اطفال است، ترغیب افراد آموزش دیده و خبره جهت پذیرش مسند قضاوت دادگاه اطفال یک هدف بسیار ارزشمند است. قاضی اطفال به منزله یک عنصر فعال دستگاه قضایی است و می‌تواند به تنایی یا در رأس یک دادگاه تصمیمات خود را اتخاذ کند. در قطعنامه‌ای که از طرف کنگره قضاط دادگاه کودکان در بروسکل و در سال ۱۹۵۸ میلادی منتشر شده در این باره آمده است:

«قاضی دادگاه کودکان باید از میان قضاطی انتخاب شود که علاوه بر معلومات قضایی حسن خلق و عطفت خاص نسبت به کودکان داشته و دارای شم کافی برای درک حرفة خود و بهره‌گیری از اصول انسانی در جهت کشف حقایق مربوط به جرائم کودکان باشد و بتواند به آسانی خود را به کنه ضمیر کودکان بزهکار نزدیک نموده و مقاصد و نیات آنان را به خوبی درک نماید.

امروزه پرونده‌های نوجوانان پیچیده تر شده است و همراه با تغییرات و دگرگونی‌های اجتماعی و اقتصادی رفتارهای خلاف کودکان و نوجوانان متنوع شده ایت و میزان فرار از خانه و مدرسه، استعمال مواد مخدر و روان‌گردنها، روسپی‌گری، اشکال مختلف سرقت و زور گیری و جرائم خشونت آمیز نوجوانان افزایش

یافه است و قضات دادگاه نوجوانان نقش قابل توجهی در ارائه راه حل برای مشکلات دادرسی نوجوانان ایفا می‌نمایند و موفقیت این دادگاه بستگی به دانش حقوقی، دید اجتماعی و شخصیت قاضی دارد. به عقیده یکی از قضات: «دادگاه نوجوانان فقط به لحاظ جنبه انسانی آن، مهمترین دادگاه در کشور است.» (Juvenile, 2004: 421-422).

در اغلب کشورهای پیشرفتی تغییر افراد بسیار آموزش دیده و خبره جهت پذیرش مستند قضایت دادگاه نوجوانان یک هدف ارزشمند است. زیرا کودکان پایه‌ی توسعه حقوق بشر در هر کشورند و کودکان آینده را می‌سازند و فرهنگ سازی می‌کنند. از این رو شایسته هر نوع توجه، حمایت، مراقبت و سرپرستی هستند. قضات اطفال باید از میان قضات مجبوب و متخصص و آشنا به علوم مورد نیاز (بزهکاری اطفال، حقوق کودک، آینین دادرسی...) انتخاب شوند و قادر باشند کودکان را در کم کنند، از وضع اخلاقی و روحی آنان مطلع شوند و حوادث و سوانح اجتماعی که در روحیه اطفال مؤثر بوده و ضربه روحی که به او وارد نموده است مورد ارزیابی قرار دهند و با شناسایی شخصیت طفل روش‌های اصلاحی و تربیتی و یا درمانی مؤثر اتخاذ نمایند (معظمی، ۹۹:۱۳۹۴).

بدین ترتیب، قاضی دادگاه اطفال بایستی از نظر سنی و روحی دارای ویژگی‌های خاص بوده و به مسائل اطفال علاقه‌مند باشد. در همین راستا، ماده ۴۰۹ قانون آینین دادرسی کیفری در مورد شرایط قضات دادگاه اطفال و نحوه انتخاب ایشان مقرر نموده است: «قضات دادگاه و دادسرای اطفال و نوجوانان را رئیس قوه قضاییه از بین قضاتی که حداقل پنج سال سابقه خدمت قضایی دارند و شایستگی آنان را برای این امر با رعایت سن و جهات دیگر از قبیل تأهل، گذراندن دوره آموزشی و ترجیحاً داشتن فرزند، محرز بداند، انتخاب می‌کند».

از ظاهر این ماده چنین استبطاط می‌شود که قاضی دادگاه اطفال همچون گذشته به ابلاغ ویژه نیاز دارد؛ یعنی علاوه بر صلاحیت دادگاه، صلاحیت قاضی هم لازم است اما وقتی قاضی با عنوان «قاضی دادگاه اطفال» منصوب می‌گردد به صورت ضمنی، صلاحیت قاضی نیز ابلاغ می‌گردد پس نباید به ابلاغ جداگانه نیاز داشته باشد.

در مواردی که قاضی انتخابی معذور باشد می‌توان از قضات دیگر استفاده کرد و ماده ۴۱۱ آن قانون نیز این مجوز را داده است: «هرگاه قاضی دادگاه اطفال و نوجوانان به جهتی از جهات قانونی از انجام وظیفه باز بماند، رئیس دادگستری می‌تواند شخصاً به جای او انجام وظیفه کند یا یکی از قضات واجد شرایط را به جای قاضی دادگاه اطفال و نوجوانان به طور موقت مأمور رسیدگی کند».

لازم به ذکر است که این قاضی به ابلاغ ریاست قوه قضاییه نیاز ندارد و حکم این ماده ناظر به مواردی است که مانع موقعی وجود داشته باشد مانند اینکه قاضی دادگاه اطفال دارای جهات رد باشد، بنابراین فرض این ماده در مواردی است که قاضی اطفال نیز مشغول فعالیت است و قاضی دیگر به عنوان دادرس

دادگاه اطفال مشغول به کار نمی‌شود. نتیجه اینکه چنانچه دادگاه اطفال فاقد دادرس باشد بایستی مطابق ماده ۴۰۹ آن قانون اقدام شود.

اما در خصوص مشاوران دادگاه اطفال باید اذعان داشت که به منظور شناخت بهتر شخصیت متهم و کمک به یافتن واکنش مناسب در برابر رفتار او، حضور مشاور در دادگاه پیش‌بینی شده است. گرچه مهمترین تصمیم گیرنده در دادگاه اطفال، قاضی دادگاه است ولی در تصمیم‌گیری‌های خود از نظر مشورتی مشاوران نیز استفاده می‌کند. ماده ۴۱۰ قانون آین دادرسی کیفری در مورد شرایط مشاوران دادگاه نیز مقرر کرده است: «مشاوران دادگاه اطفال و نوجوانان از بین متخصصان علوم تربیتی، روان‌شناسی، جرم‌شناسی، مددکاری اجتماعی، دانشگاهیان و فرهنگیان آشنا به مسائل روان‌شناسی و تربیتی کودکان و نوجوانان اعم از شاغل و بازنیسته انتخاب می‌شوند. تبصره ۱- برای انتخاب مشاوران، رئیس حوزه قضایی هر محل برای هر شعبه حداقل هشت نفر مرد و زن را که واجد شرایط مندرج در این ماده بداند به رئیس کل دادگستری استان پیشنهاد می‌کند. رئیس کل دادگستری استان از بین آنان حداقل چهار نفر را برای مدت دو سال به این سمت منصوب می‌نماید. انتخاب مجدد آنان بلامانع است. تبصره ۲- در صورت مؤنث بودن متهم، حداقل یکی از مشاوران باید زن باشد».

۴- تعیین وقت دادرسی در دادگاه اطفال

دادرسی جرائم اطفال و نوجوانان یک دادرسی افتراءی یعنی حاوی مقرراتی بعضًا متفاوت با دادرسی جرائم بزرگسالان است. این مقررات برای رسیدگی دادگاه اطفال و نوجوانان پیش‌بینی شده و به دادرسی دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرائم نوجوانان نیز تسری یافته است (حالفی، ۱۳۹۳: ۷۹).

تعیین وقت رسیدگی در مورد جرائمی که با کیفر خواست در دادگاه اطفال مطرح شود (جرائم افراد بالغ زیر ۱۸ سال) مانند دادگاه‌های عمومی است. اما در خصوص جرائمی که بدون کیفر خواست مطرح می‌شود پاره‌ای مقررات خاص وجود دارد که در ماده ۴۱۲ قانون آین دادرسی کیفری بدین نحو پیش‌بینی شده است: «دادگاه اطفال و نوجوانان وقت جلسه رسیدگی را تعیین و به والدین، اولیا یا سرپرست قانونی طفل یا نوجوان، وکیل وی و دادستان و شاکی ابلاغ می‌کند». از ظاهر این ماده چنین استبطاط می‌شود که حضور دادستان در تمامی دعاوی لازم است؛ به جهت اینکه وقت دادرسی باید به وی ابلاغ شود در حالی که در دادرسی‌های عادی و در دادگاه کیفری دو دادستان در همه دعاوی حضور پیدا نمی‌کند بلکه دادگاه باید آن را تشخیص دهد. ممکن است گفته شود بیان ابلاغ به دادستان بدین معنا نیست که حضور دادستان در تمامی جلسات ضرورت دارد بلکه جلسات دادگاه اطفال از این جهت مانند دادگاه عمومی است، پس در مواردی که دادگاه تشخیص دهد وقت رسیدگی را به وی ابلاغ می‌کند (زراعت، پیشین: ۱۰۲). همچنین در تبصره ۱ ماده مزبور نیز آمده است: «هرگاه در موقع رسیدگی سن متهم هجده سال و یا

بیشتر باشد، وقت دادرسی به متهم یا وکیل او ابلاغ می‌شود». مفهوم مخالف این تبصره آن است که چنانچه متهم به سن هجده سال نرسیده باشد وقت رسیدگی به سرپرست وی ابلاغ می‌شود هرچند بالغ باشد. به علاوه لزوم تعیین وقت رسیدگی به دعاوی مهم مربوط است و از ظاهر قانون چنین استبطاط می‌شود که رسیدگی به این دعاوی بدون تعیین وقت رسیدگی امکان ندارد هر چند چنین امکانی در دادگاه‌های عمومی وجود دارد اما در دعاوی کم اهمیت امکان رسیدگی بدون تعیین وقت وجود دارد (همان: ۱۰۲-۱۰۳) و این حکم در تبصره دوم آن ماده نیز پیش بینی شده است، «در جرائم تعزیری درجه شش، هفت و هشت و همچنین در جرائم تعزیری که مجازات قانونی آن‌ها غیر از حبس است، هرگاه متهم و والدین یا سرپرست قانونی او و همچنین در صورت داشتن وکیل، وکیل او حاضر باشند و درخواست رسیدگی نمایند و موجبات رسیدگی نیز فراهم باشد، دادگاه می‌تواند بدون تعیین وقت رسیدگی و اتخاذ تصمیم نماید».

۵- سری و حضوری بودن دادرسی

یکی از اصول مهم تضمین کننده یک دادرسی منصفانه در امر کیفری، اصل علنی بودن دادرسی است که به دلیل اهمیت و جایگاه والای آن در اصل ۱۶۵ قانون اساسی نیز مورد تأکید قرار گرفته است. با این حال در مورد جرائم اطفال و نوجوانان، به منظور جلوگیری از قرار گرفتن آن‌ها در کانون توجه عموم، اصل مذبورحتی نسبت به خود متهم اجرا نمی‌شود (خالقی، پیشین: ۸۰). حفظ اسرار زندگی خصوصی و هویت طفل از حقوق مسلم او به شمار می‌رود، که باید در تمام مراحل دادرسی محترم شمرده شود و از انتشار جریان دادرسی طفل در رسانه‌های گروهی و ارتباطات جمعی ممانعت به عمل آید (مؤذن زادگان، شماره ۳۳، سال ۱۳۸۳: ۱۵۴).

علنی بودن فرایند دادرسی و افشاء هویت و مشخصات طفل از طریق مطبوعات و رسانه‌های گروهی با حضور افراد به شخصیت و حیثیت آنان لطمه جبران ناپذیری وارد کرده و موجب سلب اعتماد به نفس طفل می‌شود. طرح اتهام طفل در جامعه و برچسب زنی جرم به وی سبب خدشه دار شدن شخصیت طبیعی او می‌شود و موجب می‌شود خود او را در قالب مجرم تصور و مجسم کند و آن‌گاه در مسیر اصلاح و تربیت وی معطل های اساسی ایجاد شود (دانش، ۱۳۷۸: ۱۲۱). بنابراین غیر علنی بودن محاکمه طفل، یک حق قانونی است که طفل در حین محاکمه از آن برخوردار است. در کتوانسیون حقوق کودک ضمن تأکید بر سری بودن جلسات محاکمه طفل، مقرر شده که محترمانه بودن کامل موضوع در تمام طول مراحل دادرسی امری ضروری است.

از این رو ماده ۴۱۳ قانون آین دادرسی کیفری به صورت ضمنی مقرر کرده است: «در دادگاه اطفال و نوجوانان، والدین، اولیاء یا سرپرست طفل و نوجوان و وکیل مدافع شاکی، اشخاصی که نظر آنان در تحقیقات مقدماتی جلب شده، شهود، مطلعان و مددکار اجتماعی سازمان بهزیستی حاضر می‌شوند. حضور اشخاص دیگر در جلسه رسیدگی با موافقت دادگاه بلامانع است».

همچنین ممکن است حضور طفل نیز در دادگاه به مصلحت نباشد که این حکم در ماده ۴۱۴ قانون مزبور بدین شرح پیش بینی شده است: «هرگاه مصلحت طفل موضوع تبصره یک ماده ۳۰۴ این قانون اقتضا کند ممکن است تمام یا قسمتی از دادرسی در غیاب او به عمل آید. رأی دادگاه در هر صورت حضوری محسوب می شود.»

بنابراین با عنایت به ماده اخیرالذکر باید اذعان داشت که دادرسی مربوط به جرائم ارتکابی از سوی افراد بالغ زیر همده سال (نوجوان) از نظر حضوری یا غیابی بودن تابع مقررات دادرسی اشخاص بالغ است اما دادرسی جرائم افراد صغیر در هر صورت حضوری محسوب می شود. همچنین اطلاق این ماده اعم از آن است که ولی یا سپرپست طفل یا وکیل آنان نیز در دادرسی حضور نداشته باشند و اگر این اشخاص حضور داشته باشند اصولاً سخن از غایبی بودن دادرسی مفهومی نخواهد داشت.

۶- دعای ضرر و زیان ناشی از جرم

دعای ضرر و زیان ناشی از جرم، یک دعای حقوقی و خصوصی است که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه حقوقی قرار دارد اما رسیدگی به این دعوا به صورت استثنائی در صلاحیت دادگاه کیفری قرار گرفته است و بر همین اساس این صلاحیت بایستی به صورت خاص در قانون بیان شود. ماده ۴۱۶ قانون آیین دادرسی کیفری این صلاحیت را برای دادگاه اطفال بدین شرح برقرار کرده است: «به دادخواست ضرر و زیان ناشی از جرم که در دادگاه اطفال و نوجوانان مطرح می گردد، طبق مقررات قانونی رسیدگی و حکم مقتضی صادر می شود. هنگام رسیدگی به دعای ضرر و زیان حضور طفل لازم نیست مگر در صورتی که توضیحات وی برای صدور رأی ضروری باشد.»

به نظر می رسد با توجه به ملاک ماده ۴۱۶ همین قانون حکمی که صادر می شود حضوری است. لازم به ذکر است که مقررات مواد ۱۷ و ۱۹ و ۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری در این زمینه لازم الاراعیه می باشد.^۱

^۱- ماده ۱۴ مقرر می دارد: «شاكی می تواند جبران تمام ضرر و زیان های مادی و معنوی و منافع ممکن الحصول ناشی از جرم را مطالبه کند. تبصره ۱- زیان معنوی عبارت از صدمات روحی یا هنک حبیث و اعتبار شخصی، خانوادگی یا اجتماعی است. دادگاه می تواند علاوه بر صدور حکم به جبران خسارت مالی، به رفع زیان از طرق دیگر از قبیل الزام به عذر خواهی و درج حکم در جراحت و امثال آن حکم نماید.

تبصره ۲- منافع ممکن الحصول تنها به مواردی اختصاص دارد که صدق اتلاف نماید. همچنین مقررات مرتبط به منافع ممکن الحصول و نیز برداخت خسارت معنوی شامل جرائم موجب تعزیرات منصوص شرعاً و دینی شود.

ماده ۱۵ مقرر می دارد: «پس از آنکه منهم تحت تعقیب قرار گرفت، زیان دیده از جرم می تواند تصویر یا رونوشت مصدق تمام ادله و مدارک خود را جهت پیوست به مرحله تعقیب تسلیم کند و تا قبل از اعلام ختم دادرسی، دادخواست ضرر و زیان خود را تسلیم دادگاه کند. مطالبه ضرر و زیان و رسیدگی به آن، مستلزم رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی است.»

ماده ۱۶ نیز مقرر می دارد: «هرگاه دعای ضرر و زیان ابتدا در دادگاه حقوقی اقامه شود، دعای مذکور قابل طرح در دادگاه کیفری نیست، مگر آنکه مدعی خصوصی پس از اقامه دعوا در دادگاه حقوقی، متوجه شود که موضوع واجد جنبه کیفری نیز بوده است که در این صورت می تواند با

۷- شرکا و معاونان اطفال بزهکار

جرائم که توسط طفل صورت می‌گیرد، ممکن است به تنها یا با مشارکت و یا معاونت دیگری واقع شود. فرد یا افرادی که معاون و یا شریک جرم اطفال می‌باشند ممکن است طفل یا بزرگسال باشند که ذیلاً مورد بررسی قرار می‌گیرد.

بطور کلی ماده ۳۱۱ قانون آینین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد: «شرکاء و معاونان جرم در دادگاهی محکمه می‌شوند که صلاحیت رسیدگی به اتهام متهم اصلی را دارد، مگر این که در قوانین خاص ترتیب دیگری مقرر شده باشد» لزوم رسیدگی به اتهامات شرکاء و معاونان جرم در دادگاهی که به اتهام متهم اصلی رسیدگی می‌کند برای جلوگیری از صدور آراء متعارض از سوی محکم مختلف در مردم جرم واحد است.

اما ماده ۳۱۲ قانون مذبور مقرر می‌دارد: «هرگاه یک یا چند طفل یا نوجوان با مشارکت یا معاونت اشخاص بزرگسال مرتکب جرم شوند یا در ارتکاب جرم با اشخاص بزرگسال معاونت نمایند، فقط به جرائم اطفال و نوجوانان در دادگاه اطفال و نوجوانان رسیدگی می‌شود.

تبصره - در جرائمی که تحقق آن منوط به فعل دو یا چند نفر است، در صورتی که رسیدگی به اتهام یکی از متهمان در صلاحیت دادگاه اطفال و نوجوانان باشد، رسیدگی به اتهام کلیه متهمان در دادگاه اطفال و نوجوانان به عمل می‌آید. در این صورت اصول حاکم بر رسیدگی به جرائم اشخاص بالاتر از هجده سال تابع قواعد عمومی است».

لازم به ذکر است که قوانین و مقررات قبلی در مردم تعارض صلاحیت‌ها مسکوت نمود و در نتیجه دادگاه‌ها رویه‌های متفاوتی داشتند و سرانجام هیأت عمومی دیوان عالی کشور چند رأی وحدت رویه نیز صادر نمود. خوشبختانه قانونگذار در قانون آینین دادرسی کیفری در این زمینه مقرراتی وضع کرده و به ابهام‌ها پایان داد و در مجموع می‌توان این مقررات را چنین خلاصه نمود، چنانچه طفل و بزرگسال به

استداد دعوا، به دادگاه کیفری مراجعه کند. اما چنانچه دعوای ضرر و زیان ابتدا در دادگاه کیفری مطرح و صدور حکم کیفری به جهتی از جهات قانونی با تأخیر مواجه شود، مدعی خصوصی می‌تواند. با استداد دعوا، برای مطالبه ضرر و زیان به دادگاه حقوقی مراجعه کند. چنانچه مدعی خصوصی قبلاً هزینه دادرسی را پرداخته باشد نیازی به پرداخت مجدد آن نیست».

ماده ۱۷ نیز مقرر می‌دارد: «دادگاه مکلف است ضمن صدور رأی کیفری، درخصوص ضرر و زیان مدعی خصوصی نیز طبق ادله و مدارک موجود رأی مقتضی صادر کند، مگر آنکه رسیدگی به ضرر و زیان مستلزم تحقیقات بیشتر باشد، که در این صورت، دادگاه رأی کیفری را صادر و پس از آن به دعوای ضرر و زیان رسیدگی می‌نماید».

همچنین ماده ۱۹ نیز مقرر می‌دارد: «دادگاه در مواردی که به رد عین، مثل و یا قیمت مال صادر می‌کند، مکلف است میزان و مشخصات آن را قید و در صورت تعدد محکوم علیه، حدود مسئولیت هر یک را مطابق مقررات مشخص کند».

تبصره - در صورتی که حکم به پرداخت قیمت مال صادر شود، قیمت زمان اجرای حکم، ملاک است. و ماده ۲۰ مقرر می‌دارد: «سقوط دعوای عمومی موجب سقوط دعوای خصوصی نیست. هرگاه تعیب امر کیفری به جهتی از جهات قانونی موقوف یا منتهی به صدور قرار معن تعیب یا حکم براثت شود، دادگاه کیفری مکلف است، در صورتی که دعوای خصوصی در آن دادگاه مطرح شده باشد، مبادرت به رسیدگی و صدور رأی نماید».

صورت مشارکت یا معاونت با یکدیگر مرتكب جرم شده باشد، به جرم هر کدام جداگانه در دادگاه صلاحیت دار رسیدگی می‌شود. اما چنانچه طفل و بزرگسال در ارتکاب جرمی مشارکت نموده باشد که تحقق آن منوط به دخالت دو یا چند نفر باشد مانند زنا، لواط، رشوه و... در این صورت به جرائم بزرگسال نیز در دادگاه اطفال رسیدگی می‌شود اما با این تفاوت که جرم بزرگسال با کیفر خواست و جرم طفل بدون کیفر خواست در دادگاه مطرح می‌شود.

همچنین چنانچه جرم ارتکابی در صلاحیت دادگاه کیفری یک یا دادگاه انقلاب باشد در دادگاه کیفری یک ویژه اطفال مورد رسیدگی قرار می‌گیرد و نهایتاً اصول حاکم بر رسیدگی به جرم اشخاص بالاتر از هجده سال تابع قواعد عمومی است.^۱

۸- تصمیمات دادگاه اطفال و قاعده فراغ ۱۵ درس

با توجه به شرایط خاص کودکان و نوجوانان و آسیب پذیری آنان، احکام صادره از دادگاههای اطفال درمورد متهمین صغیر از لحاظ ماهیتی تفاوت چشمگیری در مقایسه با آراء صادره درمورد متهمین بزرگسال دارد. ماهیت آراء دادگاههای اطفال بیشتر جنبه ارشادی، تربیتی، اصلاحی و بازاجتماعی کردن کودک را دارد و جنبه تنبیهی و کیفری کمتر مورد توجه می‌باشد. برخلاف آراء صادره درمورد بزرگسالان که جنبه مجازاتی و تنبیهی دارد.

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در مورد نوع تصمیماتی که درمورد اطفال می‌توان اتخاذ نمود احکامی را به شرح زیر پیش بینی نموده است. بطور کلی می‌توان احکام آن قانون را درمورد اطفال به شرح زیر بر Sherman: (رحمدل، ۱۳۹۴: ۲۳۶-۲۳۴)

نخست: چنانچه طفل بین ۱۲ تا ۱۵ سال شمسی باشد و مرتكب جرم تعزیری شود اقدامات موضوع بندت و ث ماده ۸۸ قانون مزبور درمورد وی اعمال خواهد شد. اعمال اقدامات موضوع بندت اختیاری ولی اعمال اقدامات موضوع بندث الزامی است. حال سؤالی که مطرح می‌شود آن است که آیا دادگاه می‌تواند

^۱- مطابق نظریه شماره ۷/۴۲۸۹/۱۳۸۲/۵/۲۵ اداره حقوقی قوه قضائیه درست است که طبق ماده ۵۶ قانون آین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ شرکا و معاونین جرم در دادگاهی محکمه می‌شوند. که صلاحیت رسیدگی به اتهام مجرم اصلی را دارد، لکن این امر در صورتی است که شرکا و معاونین و متهم اصلی همگی یا بالای هجده سال باشند یا همگی اشخاصی باشند که رسیدگی به جرائم آنان در صلاحیت دادگاه اطفال باشد. اما در صورتی که اشخاص بالای هجده سال با اشخاصی که رسیدگی به جرائم آنان در صلاحیت دادگاه اطفال است در ارتکاب جرمی با هم مشارکت و معاونت داشته باشند، در این صورت پایستی طبق ماده ۲۲۸ قانون یاد شده، قائل به تفکیک شد. به این معنی که جرائم اطفال و اشخاصی که رسیدگی به جرائم آنان با دادگاه اطفال است در آن دادگاه مطرح گردد و دسته دیگر در دادگاه صلاحیت دار اعم از عمومی و انقلاب و... با توجه به مراتب فوق، در خصوص جرائم ارتکابی از ناحیه اشخاص کبیر با رعایت تبصره ۳ ماده ۳ اصلاحی ق.ت. د. صدور کیفر خواست از ناحیه دادسرا ضرورت دارد. منتظر از عبارت «طبق مقررات عمومی» در قسمت اخیر تبصره ذیل ماده ۲۲۰ ق.آ.د. ک قواعد و مقررات اعم از شکلی و یا ماهوی است که حاکم بر جرائم ارتکابی از ناحیه اشخاص کبیر است می‌باشد. ذکر این نکته ضروری است که با تصویب قانون اصلاح ق.ت. د.ع. آن قسمت از تبصره ذیل ماده ۲۲۰ ق.آ.د. ک که مغایر قانون اخیر تصویب است ملغی شده است. با این توضیح که اگر مجازات مرتكب (شخص بالغ زیر ۱۸ سال) از مجازات هایی باشد که طبق قانون یاد شده در صلاحیت دادگاه کیفری مرکز استان است دیگر دادگاه اطفال صلاحیت رسیدگی به آن را نخواهد داشت و باید با صدور کیفر خواست به آن دادگاه ارسال گردد.

درمورد این اطفال اقدامات تأمینی موضوع بندهای الف تا پ را نیز اعمال یا فقط باید اقدامات تأمینی موضوع بندت و ث را اعمال نماید؟ در پاسخ می‌توان از دو بعد به قضیه نگاه کرد.

اولاً: آنکه دادگاه فقط مجاز به اعمال اقدامات تأمینی موضوع بندهای ت و ث باشد. با این استدلال که قانونگذار اطفال را از حیث خطرناکی به درجاتی تقسیم کرده است:

۱- طفل ۱۲ تا ۱۵ ساله که مرتكب جرم تعزیری درجه ۶ تا ۸ شده باشند به اقدامات تأمینی موضوع بندت یا ث محکوم خواهد شد و چنانچه مرتكب جرم تعزیری درجه ۱ تا ۵ شده باشد اعمال اقدامات بند ث درمورد وی الزامی است.

۲- طفل ۹ تا ۱۲ ساله الزاماً به اقدامات تأمینی موضوع بندهای الف تا پ محکوم خواهد شد.

۳- اطفال زیر ۹ سال نیز به اقدامات تأمینی موضوع بند های الف تا پ محکوم می‌شوند.

ثانیاً: آنکه اعمال اقدامات تأمینی موضوع بندهای ت و ث درمورد اطفال زیر ۱۲ سال ممنوع است ولی ممنوعیت اعمال اقدامات تأمینی موضوع بندهای ت و ث در مورد اطفال مزبور به معنی ممنوعیت اقدامات تأمینی موضوع بندهای الف تا پ درمورد اطفال ۱۲ تا ۱۵ ساله که مرتكب جرم تعزیری درجه ۱ تا ۵ شده باشند نیست.

دوم: چنانچه طفل نابالغ بین ۱۲ تا ۱۵ سال قمری باشد و مرتكب جرم مستوجب حد یا قصاص شود اقدامات موضوع بندت و ث درمورد وی اعمال خواهد شد. به این ترتیب دختران ۹ سال به بالا که بالغ محسوب می‌شوند از شمول این بند خروج موضوعی پیدا می‌کنند.

۱- چنانچه طفل زیر ۱۲ سال تمام شمسی باشد و مرتكب جرم تعزیری شود یا زیر ۱۲ سال قمری باشد و مرتكب جرم مستوجب حد یا قصاص شود در مورد وی اقدامات موضوع بند الف تا پ ماده ۸۸ قانون مجازات اسلامی اعمال خواهد شد.

۲- چنانچه طفل بین ۱۵ تا ۱۸ سال شمسی باشد و مرتكب جرم تعزیری شود به مجازات های موضوع ماده ۸۹ آن قانون محکوم خواهد شد.

۳- چنانچه طفل بالغ بین ۱۵ تا ۱۸ سال تمام قمری باشد و مرتكب جرم مستوجب حد یا قصاص شود و قادر به درک ماهیت اتهام یا حرمت عمل نباشد یا در رشد عقلی وی تردید ایجاد شود به مجازات های موضوع فصل دهم محکوم خواهد شد.

طبق تبصره ماده ۸۸ قانون اخیرالذکر «در مورد تصمیمات مورد اشاره در بندهای (الف) و (ب) این ماده، دادگاه اطفال و نوجوانان می‌تواند با توجه به تحقیقات به عمل آمده و همچنین گزارش های مددکاران اجتماعی از وضع طفل یا نوجوان و رفتار او، هرچند بار که مصلحت طفل یا نوجوان اقتضا کند در تصمیم خود تجدید نظر نماید».

همچنین درخصوص قاعده فراغ دادرس و قاعده اعتبار امر مختومه باید اذعان داشت که حقوق کیفری اطفال در رابطه با رسیدگی به وضعیت محکوم علیه طفل معارض با قانون چهار تحول مثبت شده و ماده ۹۰

قانون مجازات اسلامی در این زمینه مقرر می‌دارد: «دادگاه می‌تواند با توجه به گزارش‌های رسیده از وضع طفل یا نوجوان و رفتار او در کانون اصلاح و تربیت یک بار در رأی خود تجدید نظر کند و مدت نگهداری را تا یک سوم تقلیل دهد یا نگهداری را به تسليم طفل یا نوجوان به ولی یا سرپرست قانونی او تبدیل نماید. تصمیم دادگاه مبنی بر تجدید نظر در صورتی اتخاذ می‌شود که طفل یا نوجوان حداقل یک پنجم از مدت نگهداری در کانون اصلاح و تربیت را گذرانده باشد. رأی دادگاه در این مورد قطعی است. این امر مانع استفاده از آزادی مشروط و سایر تخفیفات قانونی با تحقق شرایط آن‌ها نیست».

۹- تجدید نظر خواهی از آراء دادگاه اطفال

تضمينات دادرسی عادلانه و منصفانه از قبیل تجدید نظر خواهی بایستی در دادرسی اطفال و نوجوانان رعایت شود. به همین لحاظ تصمیمات دادگاه اطفال و نوجوانان در مراجع عالی و حسب تشریفات و مقررات مربوط قابل تجدید نظر خواهی می‌باشد.

ماده ۴۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد: «آراء دادگاه اطفال و نوجوانان در تمامی موارد قابل تجدید نظر خواهی است». بنابراین در حالی که قانون‌گذار آراء سایر دادگاه‌ها در موارد مذکور در ماده ۴۲۷ قانون مزبور^۱ را قطعی و غیرقابل تجدید نظر دانسته به جهت حمایت از اطفال و نوجوانان کلیه آراء صادره آنان را قابل تجدید نظر خواهی دانست.

سؤالی که در این خصوص به ذهن متبار می‌شود این است که چنانچه شخص غیربالغ روحانی در دادگاه اطفال مورد تعقیب قرار گیرد، مقررات جرائم ارتکابی از سوی اشخاص روحانی در مورد وی اعمال می‌شود یا چنانچه طفلی مرتکب قاچاق مواد مخدر شده باشد، مقررات قانون راجع به مواد مخدر اعمال می‌گردد به همین جهت آرایی که از سوی این دادگاه‌ها صادر می‌گردد قابلیت تجدید نظر خواهی را دارد یا خیر؟ در پاسخ باید اذعان داشت که نظر به اینکه بنای مقتن در وضع ماده ۴۴۵ قانون مزبور حمایت از اطفال می‌باشد به نظر می‌رسد این آراء قابل تجدید نظر خواهی می‌باشند هر چند در این زمینه دیدگاه مخالفی وجود دارد (ر.ک: زراعت، پیشین: ۹۹).

به علاوه ماده ۴۴۴ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد: «مرجع رسیدگی به درخواست تجدید نظر از آراء و تصمیمات دادگاه اطفال و نوجوانان، شعبه ای از دادگاه تجدید نظر استان است که مطابق با شرایط

^۱- ماده ۴۲۷ مقرر می‌دارد: «آرای دادگاه‌های کیفری، جز در موارد زیر که قطعی محسوب می‌شود، حسب مورد در دادگاه تجدید نظر استان همان حوزه قضایی قابل تجدید نظر و یا در دیوان عالی کشور قابل فراموشی است:

الف- جرائم تعزیری درجه هشت باشد؛

ب- جرائم مستلزم پرداخت دیه یا ارش، درصورتی که میزان یا جمع آنها کمتر از یک دهم دیه کامل باشد.

تبصره ۱- در مورد مجازات‌های جایگزین حبس، معیار قابلیت تجدید نظر، همان مجازات قانونی اولیه است.

تبصره ۲- آرای قابل تجدید نظر، اعم از محکومیت، برائت، یا قرارهای منع و موقوفی تعقیب، اناطه و تعویق صدور حکم است. قرار رد درخواست و اخواهی با تجدید نظر خواهی، درصورتی مشمول این حکم است که رأی راجع به اصل دعوا، قابل تجدید نظر خواهی باشد.

مقرر در این قانون و با ابلاغ رئیس قوه قضاییه تعیین می‌گردد. مرجع فرجام خواهی از آراء و تصمیمات دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان، دیوان عالی کشور است.^{۲۱}

قانونگذار در حالی از اختصاص شعبی از دادگاه‌های تجدید نظر برای رسیدگی به تجدیدنظرخواهی از دادگاه‌های اطفال و نوجوانان سخن گفته که در سایر موارد از جمله برای رسیدگی به تجدیدنظرخواهی از آراء دادگاه‌های حقوقی و کیفری، قائل به تفکیک بین شب دادگاه‌های تجدیدنظر نشده است و این از اهمیت فرایند رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان حکایت می‌کند (ناجی زواره، ۱۳۹۵: ۲۱).

همچنین مطابق ماده ۴۴۷ قانون مزبور، نوجوان، ولی یا سرپرست طفل یا وکیل آنان، دادستان نسبت به آراء و تصمیماتی که برخلاف قانون می‌داند، مدعی خصوصی فقط درمورد احکام مربوط به ضرر و زیان و قرار منع یا موقوفی تعقیب، حق درخواست تجدیدنظرخواهی را دارند. در عین حال به جهت حمایت از طفل یا نوجوان، مواردی که شاکی یا مدعی خصوصی می‌تواند نسبت به آراء دادگاه اطفال و نوجوانان تجدیدنظرخواهی نماید مستلزم تصریح قانونی است. در این راستا قسمت اخیر ماده ۴۴۷ قانون مزبور نیز مقرر می‌دارند: «مدعی خصوصی می‌تواند فقط از حکم مربوط به ضرر و زیان یا برائت یا قرار منع یا موقوفی یا تعليق تعقیب و یا قرار بایگانی کردن پرونده تجدیدنظرخواهی کند». نتیجه اینکه شاکی یا مدعی خصوصی، حق درخواست تشید مجازات تعزیری مقرر در رأی دادگاه اطفال و نوجوانان را ندارد.^{۲۲}

در پایان باید یاد آوری نمود که مطابق ماده ۹۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ «محکومیت های کیفری اطفال و نوجوانان، فقد آثار کیفری است». همچنین اضافه می‌شود که براساس حکم ماده ۵۶۸ قانون آین دادرسی کیفری «مواردی که مقررات ویژه ای برای دادرسی جرائم اطفال مقرر نگردیده تابع مقررات عمومی آین دادرسی کیفری است».

نتیجه گیری

در سیستم قضایی گذشته ایران دادگاه اطفال نه به عنوان یک دادگاه اختصاصی بلکه به عنوان شعبه ای از دادگاه عمومی به امر رسیدگی به جرائم اطفال و افراد بالغ کمتر از ۱۸ سال می‌پرداخت. ولی قانون آین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ نهایتاً با تأسی از اصول و استانداردهای بین المللی در باب ضرورت ایجاد دادگاه‌های خاص و با آین دادرسی ویژه برای اطفال و نوجوانان، در ماده ۲۹۴ خود در کنار سایر دادگاه‌ها ولی مستقل از آن‌ها پیش‌بینی کرده است و آن را نه به عنوان شعبه ای از دادگاه‌های عمومی و کیفری بلکه دادگاهی اختصاصی در کنار این محاکم تلقی می‌کند.

^{۲۱} هر چند که ماده ۴۴۷ فوق، ناظر بر آراء صادره از دادگاه‌های اطفال و نوجوانان است ولی به نظرمی‌رسد، سیاست حمایتی قانونگذار، به افراد بالغ کمتر از هیجده سال که در دادرسای ویژه نوجوانان درمورد آنها قرارهای مذکور صادر می‌شود، تسری می‌یابد به طوری که اگر قرارهای مذکور در آن ماده (مثل قرارهای منع یا موقوفی تعقیب) در دادرسای ویژه نوجوانان نسبت به افراد فوق الذکر صادر شود، ازسوی شاکی خصوصی قابل اعتراض نباشد. برگرفته از کتاب ناجی زواره، مرتضی، پیشین، ص ۲۲.

دادگاه اطفال در جرائمی که مهم نیستند از سیستم وحدت قاضی و در جرائم مهم که در دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان رسیدگی می‌شود از سیستم تعدد قاضی پیروی کرده است. همچنین قاضی دادگاه اطفال بایستی از نظر سی و روی دارای ویژگی‌های خاص بوده و به مسائل اطفال علاقه‌مند باشد. در همین راستا، شرایط قضات دادگاه اطفال و نحوه انتخاب آنان در ماده ۴۰۹ قانون آین دادرسی کیفری مقرر شده است. اما در خصوص تصمیمات دادگاه اطفال باید اذعان داشت که با توجه به شرایط خاص کودکان و نوجوانان و آسیب پذیری آنان، احکام صادره از دادگاه‌های اطفال درمورد متهمین صغیر از لحاظ ماهیتی تفاوت چشمگیری در مقایسه با آراء صادره درمورد متهمین بزرگسال دارد. برخلاف آراء صادره درمورد بزرگسالان که جنبه مجازاتی و تنبیه‌ی دارد، ماهیت آراء دادگاه‌های اطفال بیشتر جنبه ارشادی، تربیتی، اصلاحی و بازاجتماعی کردن کودک را دارد و جنبه تنبیه‌ی و کیفری کمتر مورد توجه می‌باشد که در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ این احکام مشخص شده‌اند. نهایتاً در خصوص تجدید نظر خواهی آراء دادگاه اطفال باید گفت در حالی که قانونگذار آراء سایر دادگاه‌ها در موارد مذکور در ماده ۴۲۷ قانون آین دادرسی کیفری را قطعی و غیرقابل تجدید نظر دانسته به جهت حمایت از اطفال و نوجوانان کلیه آراء صادره آنان را قابل تجدید نظر خواهی دانست.

فهرست منابع و مأخذ

- ۱- اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، جلد دوم، انتشارات میزان، چاپ نهم، ۱۳۸۴.
- ۲- خالقی، علی، آین دادرسی کیفری، انتشارات مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ بیست و پنجم، ۱۳۹۳.
- ۳- خالقی، علی، آین دادرسی کیفری، انتشارات شهر دانش، چاپ چهارم، ۱۳۸۹.
- ۴- خالقی، علی، نکته‌ها در قانون آین دادرسی کیفری، انتشارات شهر دانش، چاپ دوم، ۱۳۹۳.
- ۵- خالقی، علی، آین دادرسی کیفری، جلد دوم، انتشارات شهر دانش، ۱۳۹۴.
- ۶- دانش، تاج زمان، دادرسی اطفال بزهکار در حقوق تطبیقی، نشر میزان، ۱۳۷۸.
- ۷- رحمدل، منصور، آین دادرسی کیفری، جلد دوم، انتشارات دادگستر، چاپ دوم، ۱۳۹۴.
- ۸- زراعت، عباس، آین دادرسی کیفری، جلد سوم، انتشارات میزان، چاپ اول، ۱۳۹۴.
- ۹- زکوی، مهدی، بزه دیدگان خاص در پرتو بزه دیده‌شناسی حمایتی، انتشارات مجد، چاپ اول، ۱۳۹۰.
- ۱۰- صفائی، سید حسین، سید مرتضی قاسم زاده، حقوق مدنی (اشخاص و محجورین)، انتشارات سمت، ۱۳۸۸.
- ۱۱- مصدق، محمد، آین دادرسی کیفری، انتشارات جنگل، چاپ دوم، ۱۳۹۳.
- ۱۲- معظمی، شهلا، دادرسی ویژه کودکان و نوجوانان، انتشارات دادگستر، چاپ اول، ۱۳۹۴.
- ۱۳- معین، محمد، فرهنگ فارسی، جلد دوم، انتشارات امیرکبیر، چاپ هشتم، ۱۳۶۳.
- ۱۴- مؤذن زادگان، حسن علی، دادرسی کیفری ویژه اطفال در حقوق ایران، فصلنامه ندای صادق، شماره ۳۲، سال ۱۳۸۳.
- ۱۵- ناجی زواره، مرتضی، آین دادرسی کیفری، جلد دوم، انتشارات خرسنده، چاپ دوم، ۱۳۹۵.
- ۱۶- نوروزی فیروز، رحمت الله، آین دادرسی کیفری (۲)، انتشارات میزان، چاپ اول، ۱۳۸۷.

-siegle larry ,Brandon c. welsh,joseph j senna, (2004) juvenile delinquency,wads worth.

دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسلامشهر رابطه‌ای وجود دارد یا خیر؟ p. 42.

— Bourdieu and J. C. (1990) *Passeron, Reproduction in Education, Society, and Culture*, London: Sage Publications Inc

معصومه مصطفوی

(کارشناس ارشد علوم تربیتی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن)

– سال اول، شماره دوم، پاییز ۱۳۸۸

– توسعه و سنجش شاخص‌های کیفیت زندگی شهری

روش‌های تربیتی امام باقر (ع) کمک در روند بهبودی زندگی فردی

دکتر محمد رضا کرمی شمس آبادی (استاد راهنمای)
خسرو سیفی (دانشجوی کارشناسی ارشد تعلیم و تربیت اسلامی)

چکیده:

رشد روزافرون تکنولوژی‌ها و افزایش تصاعدي ارتباطات و نیز ویژگی تعاملات اجتماعی در طول یکی دو قرن اخیر به تدریج مدل‌ها و الگوهای تربیتی موجود به ویژه در بعد اخلاقی و اجتماعی را با چالش و تهدیدهایی مواجه نموده و هر از چندگاهی ضرورت تجدیدنظر در چارچوب‌های کلان گذشته را دو چندان کرده است. در این پژوهش که از نوع تحقیقات کیفی می‌باشد هدف این است که با روش توصیفی - تحلیلی و با ابزار فیش برداری و کتابخانه‌ای، روش‌های تربیتی امام باقر (ع) و کمک در روند بهبودی زندگی فردی مورد بررسی قرار دهیم. در پایان نیز با تجزیه و تحلیل کیفی اطلاعات موجود، بدین نتیجه رسیدیم که در این پژوهش مهمترین نتایج بدست آمده از روش‌های تربیتی امام محمد باقر (ع) که باعث تغییر و اصلاح رفتار و منش فردی می‌شود، از روش اسوه سازی میتوان سود برد. در این روش مربی می‌کوشد نمونه رفتار و کردار مطلوب را عمل در معرض دید متربی قرار دهد و بدین‌گونه موقعیت اجتماعی او دگرگون کند تا او به پیروی پردازد و مطابق با آن عمل نمونه در خویشتن پدید آورد و در جریان بالندگی رشد در فردی از روش تربیتی ابراز توانایی که در تعلیم و تربیت امام محمد باقر بسیار سودمند است. و در این روش مربی باید زمینه‌های بروز استعدادها را در متربی ایجاد کند شرط عزت درونی است که فرد خود را کارآمد بینید و این کار آمدی باید معطوف به خدا باشد، لذا قلمرو اصول و روش‌های تربیتی و اهداف تربیتی در موضوع تربیت انسان و شیوه‌های برخوردار تربیتی با او می‌باشد، در واقع سیر تربیتی امام موید این موضوع می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: تربیت، تربیت اسلامی، سبک زندگی، زندگی فردی، روش‌ها.

مقدمه:

نقش آموزش و پرورش در بازسازی جامعه قرنهاست که مورد توجه متفکران و صاحب نظران بزرگ بوده است و قدمت آن به اندیشمندانی نظری سقراط و افلاطون و متفکران بعد از آنها بر می‌گردد. افلاطون در کتاب خود «جمهوری^۱» آموزش و پرورش را وسیله‌ای برای ساختن یک جامعه بهتر می‌داند. آگوستین^۲ در کتاب «شهر خدا»^۳ یک مسئله بازسازی گرایانه را- به این شکل که آیا اهداف آرمانی قابل تحقق هستند- مطرح کرد. مارکس^۴ معتقد بود که آموزش و پرورش وسیله‌ای برای حمایت از طبقه حاکم از طریق برنامه‌های درسی صریح و پنهان است و بر آن بود که آموزش و پرورش می‌تواند تهدید کننده منافع

1- Republic

2 - Augustine

3- City of Good

4- Marx

ژرتومندان باشد و از این طریق به انسانها خدمت کند. صاحب نظران بزرگ آموزش و پرورش در ایالات متحده از قبیل هوراس مان^۱، فرانسیس پارکر^۲ و جان دیوی^۳ هم به آموزش و پرورش به عنوان راهی برای تغییر هم از جهت فردی و هم از جهت اجتماعی می‌نگریستند- هرچند که بیشتر آنها اصلاح طلب بودند تا انقلابی (مک نیل^۴، ۲۰۰۶، ص ۳۸). لذا تأثیر نهاد آموزش و پرورش به دلایلی همچون در اختیار داشتن فرصت‌های زمانی طولانی، بویژه در دوره‌های کودکی، نوجوانی و جوانی که تأثیر پذیری افراد بیشتر است، می‌تواند عمیق‌تر و گسترده‌تر باشد، چراکه تربیت دانش آموزان در مدارس، در مقایسه با زمینه‌های اجتماعی و فومی آنان تأثیر بیشتری دارد (Georget 1983, PP430-436) براساس پژوهش‌ها و مطالعات انجام شده در حوزه تربیت به معنای عام و تربیت در مملکت اسلامی ما کاستی‌های جدی و آشکاری وجود دارد و فرزندان این مرز و يوم با وجود میراث غنی اسلامی و ایرانی و منبع لایزال الهی و همچنین ائمه اطهار(ع) هدایتگر شرایط مناسبی را تجربه نمی‌کنند و این کاستیها در رفتار افراد جامعه به ویژه جوانان آشکار می‌باشد مسائلی از قبیل بحران هویت، فقدان مهارت‌های ارتباطی و اجتماعی، دین گزینی و بی اعتنایی به ارزش‌ها و باورهای اسلامی نمود بیشتری دارد و آسیب‌های جبران ناپذیری به نظام اجتماعی وارد ساخته است، این مسئله لزوم توجه و عزم جدی متخصصان علوم تربیتی و روانشناسی را می‌طلبد تا به شکل علمی به پژوهش در این باب پردازند (مهر محمدی ۱۳۸۹، ص ۴).

در خصوص اهمیت و ضرورت پژوهش از یک طرف با توجه به تأکیدات فراوانی که بر بحث اسلامی سازی علوم شده، می‌طلبد که علوم تربیتی و حوزه مطالعات برنامه درسی به عنوان مهندسی آموزش و یادگیری نیز به عنوان یکی از با اهمیت ترین رشته‌های علوم انسانی در فرآیند اسلامی سازی قرار گیرد. بدون شک پرداختن به موضوع اسلامی سازی علوم تربیتی، بدون پرداختن به منابع و آموزه‌های اسلامی و فرق‌آنی امکان پذیر نمی‌باشد؛ چرا که ساختار فرهنگی جامعه ما منبع از تعالیم اسلامی - فرق‌آنی می‌باشد. این در حالی است که مatasفانه در سال‌های اخیر جامعه ما به دلیل هجوم گسترده آموزه‌های نا صحیح به ویژه از سوی فرهنگ‌های مادی گرای غربی در مرز بحران فرهنگی قرار گرفته است و به یقین می‌توان گفت بهترین شیوه رویارویی با چالش‌پیش رو پاسخگویی به نیازها و مسائل جامعه رجوع به آموزه‌ها و تعالیم غنی اسلامی و ایرانی است (باقری، ۱۳۸۵ ص. ۵). انسان‌های کامل که از سوی خداوند ماموریت می‌باشند که تنها دستگیر شیعیان و امت اسلام باشد بلکه در مقام هدایت و ارائه طریق و ایصال الی المطلوب قرار گیرد، از آنجایی که امامان معصوم شیعه بهترین شیوه‌های تربیتی را فرا روی پیروان خود نهاده‌اند، زندگی پر افتخار آنان می‌تواند به عنوان موفق‌ترین الگوهای تربیتی در طول تاریخ بشر مطرح شود. بدیهی است روایات و سیره معمومین منابع تربیتی غنی است که در این عرصه مغفول مانده است؛ یکی از این

- 5- Horace Mann
- 6- Francis Parker
- 7- John Dewey
- 8- McNeil

بزرگواران، امام محمد باقر علیه السلام می‌باشد که در فضل و فضیلت، زهد و تقواء، اخلاف و معاشرت، سر آمد بزرگان بنی هاشم در عصر خود بود. آوازه علوم و دانش او چنان اطراف و اکناف پیچیده بود که ملقب به باقرالعلوم؛ یعنی شکافته دانش‌ها گردید. "(پاک نیا ۱۳۸۴ص ۱۹)." یکی از علمای بزرگ سنی به نام ابن حجر هیتمی درباره او می‌نویسد: محمد باقر به اندازه‌ای گنج‌های پنهان معارف و دانش‌ها را آشکار ساخته، حقایق احکام و حکمت‌ها و لطایف دانشها را بیان نموده که جز بر عناصر بی بصیرت یا بد سیرت پوشیده نیست و از همین جاست که وی را شکافته دانش و جامع علوم و برافروزنده پرچم دانش خوانده‌اند (شعاری نژاد، ۱۳۷۸، صص ۳۴۶-۳۴۸).

بنابراین با توجه به آموزه‌های آن حضرت می‌توان تربیت را این گونه تعریف کرد: به ظهور رساندن استعدادهای کمالی انسان با توجه به فطرت الهی وی و در جهت مسیری که خداوند از طریق آیاتش در اختیار وی قرار داده است. تربیت از دیدگاه هر مکتب با توجه به نگاهش به انسان و جهان، مبانی، اصول و روش‌های خاصی پیدا می‌کند. سیره تربیتی امام باقر(ع) که قرآن مجسم و ناطق است، براساس همین روش قرآنی به تربیت دیگران پرداخت. وی که خود از صنایع و سازه‌های الهی بود، می‌بایست دیگران را در مسیر الهی هدایت ایصالی قرار می‌داد. در روایت از معمصوم(ع) آمده است: «نحن صنائع الله و الناس بعد صنائع لنا» یا «نحن صنائع الله و الخلق صنائع لنا»؛ بنابراین آن حضرت نیز به تربیت مردمان اقدام می‌کرد تا سازه‌های الهی و ربانی تحقق یابد. از این‌رو، استفاده از روش‌های تربیتی صحیح، از اصول و مبانی مهمی است که همه دست‌اندرکاران مسائل تربیتی باید به آن توجه نمایند. نظریه اینکه آیا اصول و روش تربیتی از دیدگاه امام محمد باقر به طور علمی جوابگوی مسائل تربیتی می‌باشد؟ مسئله‌ای است که در این جستار بدنیال یافتن پاسخ آن می‌باشیم.

چارچوب نظری

تربیت:

برای واژه تربیت به تنهایی، تعاریف متعددی ذکر شده و هر متفسر و اندیشمندی از زاویه‌ای به آن نگریسته و مورد بررسی و تأمل قرار داده است. نکته جالب در خصوص تعریف تربیت این است که با همه اهمیتی که تمامی اندیشمندان و صاحب نظران عرصه تعلیم و تربیت برای آن قائلند، تاکنون تعریفی واحد از تربیت ارائه نشده است و این ناهمگونی و ناهمانگی از آنجایی نشأت می‌گیرد که رویکرد افراد به هستی، خدا، جهان، انسان، معرفت و جامعه متفاوت است. بنابراین برای آشنایی و ایجاد مدخلی بر بحث، تعاریف مختلفی را ارائه می‌نماییم. تربیت در زبان فارسی به معانی مختلفی مانند پروریدن، آداب و اخلاق را به کسی آموختن، پرورش دادن و بارآوردن آمده است (دهخدا، ج ۵، ص ۵۵). از نظر قواع ادبی، این کلمه

مصدر باب تفعیل است و این باب در زبان نگارش عربی، به اصطلاح متعدی است یعنی وجود فاعل و مفعول یا مربی و متری را می‌طلبد. البته این امر نباید ما را دچار شبه کند که حتماً باید مربی و متری دو شخص متفاوت از هم باشند، بلکه در شرایطی انسان می‌تواند مربی خود باشد و از روش‌های خود تربیتی بهره مند گردد (دانش، ۱۳۸۹، ص ۱۰).

O. Connor استاد دانشگاه لیورپول انگلستان در کتاب "مقدمه‌ای بر فلسفه تعلیم و تربیت" در صفحه ۵ می‌گوید: تعلیم و تربیت از امور زیر تشکیل می‌شود:

- الف. یک دسته تکنیک یا روشی در انتقال معلومات، مهارت، گرایش‌ها.
- ب. یک دسته تئوری‌ها که اجرای تکنیک‌ها تأیید می‌کند.
- ج. یک دسته ارزش‌ها یا آرمان‌ها که در هدف‌های انتقال معلومات، مهارت‌ها و گرایش‌ها منعکس شده‌اند.

در این تعریف کسب معلومات و مهارت‌ها مهم تلقی شده و تعلم و تربیت ناظر بر روش انتقال معلومات می‌باشد.

"پروفسور بروودی" استاد تعلیم و تربیت دانشگاه ایلینویز در کتاب "بنای یک فلسفه تعلیم و تربیت" در صفحه ۴ تعلیم و تربیت را به عنوان کنترل یادگیری مورد بحث قرار می‌دهد بنابراین آن دسته از یادگیری‌ها که تحت کنترل قرار دارد مورد بحث تربیتی است و با تعلیم و تربیت مربوط می‌باشد. پروفسور بروودی سه نوع تربیت را مورد بحث قرار می‌دهد:

الف. تربیت محیطی: این نوع تربیت تقریباً "خود به خود" صورت می‌گیرد. تماس اجتماعی فرد با دیگران سبب فراگیری اموری مثل غذای معین، راه رفتن در پیاده رو می‌شود.

ب. تربیت غیر رسمی: آنچه در خانواده یا موسسات غیر تربیتی به فرد آموخته می‌شود و بیشتر جنبه عملی دارد به عنوان تعلیم و تربیت غیر رسمی تلقی می‌شود.

ج. تربیت رسمی: در تربیت رسمی قصد تعلیم یا عادت دادن training یا هر دو واضح است و موسسه‌ای برای انجام وظیفه تشکیل می‌شود (شیعتمداری، ۱۳۸۴، ص ۷۵).

از بررسی‌هایی که در زمینه تربیت بدست آمده است می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

انتخاب تدابیر مقتضی به منظور فراهم کردن شرایط مساعد برای رشد و کمال (شکوهی، ۱۳۶۸، ص ۶). مجموعه اعمال یا تأثیرات عمدی و هدفدار یک انسان بر انسان دیگر به منظور ایجاد صفات اخلاقی و عمل یا مهارت‌های حرفه‌ای (اعرافی و همکاران، ۱۳۷۲، ص ۳۶۶).

تربیت از کلمه ریوَ اخذ شده و به معنای پرورش و رشد جسمی و غیر جسمی است (میلاره، ۱۳۷۰، ص ۳۰). پرورش استعدادهای درونی که بالقوه در یک شیء موجود است؛ به فعلیت درآوردن و پروردن (مطهری، ۱۳۶۷، ص ۳۸).

«مجموعه تدابیر و روش‌هایی است که برای ایجاد، ابقاء و اکمال ادراکات، تمایلات، تصمیمات و اقدامات مطلوب در متری صورت می‌پذیرد» (بهشتی، سعید، ۱۳۸۹، ص ۲۴). فعالیتی منظم و مستمر در جهت

کمک به رشد جسمانی، شناختی، اخلاقی، عاطفی و بطور کلی، پرورش و شکوفایی استعدادهای متربی به گونه‌ای که نتیجه آن در شخصیت متربی بویژه در رفتارهای او ظاهر خواهد شد (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۷۷، ص ۱۲).

تریت در اصطلاح خاصی، در آمدن و یافتن هویت درست و مطلوبی می‌باشد که شامل تربیت اخلاقی، تربیت‌های دینی و به اصطلاح، تربیق اخلاقیات در وجود انسانی می‌شود (مقام معظم رهبری، سال سخنرانی ۱۳۶۵ در باب تربیت).

تربیت اسلامی:

در منابع اسلامی آنچه هدف ارسال رسول و بعثت انبیاء الهی -علیهم السلام - شمرده شده است، تربیت انسان و انسان‌سازی و به فعالیت رساندن تمام گنجینه‌ها و استعدادهای نهفته در درون وی بوده است. (دشتی، ۱۳۷۰، چ ۱، ص ۳۸) هدف از آفرینش انسان و تربیت او جز این نعمی تواند باشد. اتفاقاً در قرآن خداوند نیز به عنوان مربی انسان معرفی شده است. (اسراء، ۲۴)، چنان که اشاره شد در علم تعلیم و تربیت از جمله مهمترین امور، نظریه پردازی و نیز پیریزی یک نظام تربیتی منسجم و کارآمد می‌باشد و مهمترین عناصر در یک نظام تربیتی عبارتند از: اهداف، مبانی، اصول، شیوه‌ها، خط مشی‌ها، و روش‌های تربیتی، که بخش زیادی از آن در منابع اسلامی آمده است، بقیه امور از قبیل، راهبردها، وسائل و ابزار، تکنیکها و فنون، یا عبارت اخراجی همان چهار امر است یا فرعی از فروعات همانهاست که باید از علوم دیگر کمک گرفته شوند. در تعلیم و تربیت اسلامی از جهت منابع علمی تنوع بسیار مشاهده می‌شود. قرآن کریم و روایات، منابع بسیار غنی و عمیقی در جهت استخراج و استنباط بسیاری از مسائل مربوط به تعلیم و تربیت به حساب می‌آیند. (مترجمان غلامرضا متقدی فر و اسدالله طوسی، ۱۳۷۰ ص ۳۲)

فلسفه و مریبان مسلمان تعلیم و تربیت با استفاده از منابع غنی و پایان ناپذیر وحی و میراث گرانقدر انبیاء الهی و ائمه اطهار علیهم السلام آثار گران‌سنگی را از خود در تربیت به یادگار گذاشته‌اند. منابع موجود در این زمینه که از قدیم توسط فلسفه و مریبان مسلمان تعلیم و تربیت به نگارش درآمده، می‌تواند شاهد این مدعای باشد.

اهمیت سبک زندگی اسلامی

یکی از آموزه‌های مشترک همه، ادیان الهی این است که در متون دینی؛ از یک سو، سبک زندگی غیر الهی مذمت و تحکیم شده است و آسیب شناسی درخوری از سبک زندگی آنان، به عمل آمده است. این نکته، هم ناظر به ساحت فردی انسان‌ها و هم ناظر به ساحت جمعی آدمی است. برخی از آیات قرآن، وضع موجود انسان را مورد مذمت قرار می‌دهد. (مانند سوره عصر، آیه ۶۷؛ احزاب، آیه ۲۰؛ و ۱۰۰؛ حج، آیه ۶۶؛ ابراهیم، آیه ۳۴؛ علق، آیه ۶؛ معارج، آیه ۱۹ و ۲۰؛ اسراء، آیه ۱۱؛ سوری، آیه ۴۸؛ زخرف، آیه ۱۵) و برخی دیگر

از آیات قرآن، بخشی از ساحت جمعی انسان‌ها را مورد نکوهش قرار می‌دهد. (مانند سوره عنکبوت، آیه ۲ و ۴۳؛ انفال، ۲۵؛ ابراهیم، ۴۲؛ اعراف، ۹۴ و ۹۵ از سوی دیگر) در برخی از آیات، سبک زندگی مورد تأیید اسلام نیز بیان شده است، تا انسان‌ها بدانند، سبک زندگی مطلوب اسلامی چیست و ویژگی‌ها و آثار آن چه می‌باشد و رسیدن به آن، ممکن است. اسلام یکی از ابزارهای سازنده سبک زندگی انسان می‌باشد. دستورات دینی و معنویت، شکل دهنده و تأثیرگذار بر سبک زندگی افراد است. سبک زندگی اسلامی یعنی در زندگی هر فرد، چه شخصی، چه خانوادگی و چه اجتماعی، قواعد و الگوها و قالبها و ملاکهای اسلامی نقش مهمی ایفا کند؛ یعنی روشها را بر اساس آنچه اسلام گفته و خواسته است به کار گیرد.

(شریعت پناه، ۱۳۹۲، ص. ۵۰). سبک زندگی راههای گوناگون زندگی فرد یا گروه است و شامل الگوهای اعتقادات، سلیق‌ها و ارزش‌ها و هنجارهایی است که در زندگی روزمره به کار می‌رود (نهایی و خرم، ۱۳۸۹، ص. ۱۲۵).

هر مکتب مذهبی، سبک زندگی برای بشریت عرضه می‌کند و مدعی است، جامعه مطلوب و زندگی سالم در نتیجه پیروی از روش زندگی است که آنان عرضه می‌کنند. اسلام یکی از بنیانهای سازنده سبک زندگی انسان است (رجب نژاد و همکاران، ۱۳۹۱، ص. ۹) مفهوم سبک زندگی اسلامی با مفهوم سبک زندگی، که آدلر بیان می‌کند، شباختهایی دارد. بعضی از این شباختها شامل ۱. توجه به ارزش‌ها ۲. کل نگری ۳. غایتگرایی ۴. جهت یابی فردی ۵. خود خلاق و... است (هادوی، ۱۳۹۱، ص. ۴۲). الگوهای غیر اسلامی تصمیماتی که در زندگی گرفته می‌شود، بر مبنای به حرکت و اداشتن فکر و رسیدن به تحرک فکری به هدف خود که دستیابی به اهداف در زندگی است دست پیدا کند، ولی در الگوی اسلامی تصمیمات را به گونهای می‌گیرند که تحرک فکری او حاکمانه باشد، نه خادمانه و در خدمت هواهای نفسانی. از نظر اسلام، فکری و تصمیمی در زندگی انسان حکیمانه است که بر اساس عقل حاکم تولید شده باشد (خطیبی و ساجدی، ۱۳۹۲، ص. ۱۶).

امامان معصوم در دو قرن و نیم حضور خود در جامعه‌ی اسلامی تمامی تلاش خود را مبذول داشتند که سبک زندگی اسلامی را تبیین کرده و با توجه به اوضاع هر عصری، سبک خاصی از زندگی اسلامی را ارائه دهند. مجموعه‌ای که اکنون از سنت و سیره آنان در اختیار ما است، به خوبی نشان می‌دهد که ایشان سبک‌های متعددی از زندگی را برای زمان و مکانها ارائه دادند که مبتنی بر شیوه زیست اسلامی است. مهندسی فرهنگی که امامان برای ارائه سبک زندگی اسلامی انجام دادند، مجموعه‌ای علمی و عملی است که باید به عنوان سرمشق مورد استفاده جوامع امروز اسلامی قرار گیرد. سبک زندگی اسلامی را باید از پیشوایان دینی آموخت که در زندگی خود تمامیت اسلام را تجسم و عینیت بخشیده و آن را در زندگی خود آزموده و با موفقیت ارائه دادند. در جهت تحقیق این امر لازم است مفاهیم سبک زندگی اهل بیت برای جامعه تبیین شود تا پذیرش آنها توسط افراد جامعه امکان‌پذیر باشد و در

این میان، سازمانهای فرهنگی نقش مهمی ایفا می‌کنند (حسومی، ۱۳۹۲، صص ۲-۳). از دیدگاه مقام معظم رهبری، جایگاه سبک زندگی اسلامی در تشکیل تمدن نوین اسلامی بسیار مهم است. ایشان تمدن نوین اسلامی را دارای دو بخش ابزاری و اصلی میدانند "بخش ابزاری عبارت است از همین ارزش‌هایی که ما امروز برای پیشرفت کشورها مطرح می‌کنیم؛ علم، صنعت، سیاست، اقتصاد، اقتدار سیاسی و نظامی، اعتبار بین‌المللی، تبلیغ و ابزارهای تبلیغ؛ اینها همه بخش ابزاری تمدن است؛ وسیله است (سیدعلی خامنه‌ای، ۱۳۹۱). و بخش اصلی تمدن نوین اسلامی عبارت است از "آن چیزهایی است که متن زندگی ما را تشکیل میدهد که همان سبک زندگی است که عرض کردیم. این، بخش حقیقی و اصلی تمدن است؛ مثل مسئله‌ی خانواده، سبک ازدواج، نوع مسکن، نوع لباس، الگوی مصرف، نوع خوراک، نوع آشپزی، تفریحات، مسئله‌ی خط، مسئله‌ی زبان، مسئله‌ی کسب و کار، رفتار ما در محل کار، رفتار ما در دانشگاه و... اینها آن بخش‌های اصلی تمدن است، که متن زندگی انسان است (همان). اهمیت ارائه و تبیین سبک زندگی نزد اهل بیت، چنان است که پیامبر اعظم کوشید تا یک سبک زندگی جدید را در قالب شیوه‌ی جدیدی از زیست ارائه دهد که مبنی بر آموزه‌های وحیانی قرآن و عقلایی و فطرت بشر باشد. اما پس از پیامبر، به سبب ارتباط جامعه با فرهنگها و تمدن‌های دیگر، شیوه‌ها و سبک‌های دیگری از زندگی شناسایی شد (حسومی، ۱۳۹۲، ص ۷-۸). اسلام یکی از ابزارهای سازنده سبک زندگی انسان می‌باشد. دستورات دینی و معنویت، شکل دهنده و تأثیرگذار بر سبک زندگی افراد است.

روش‌های تربیتی

روش‌های تربیتی مظہر و نمود بارز کار تربیت هستند و بخش اعظم توفیق مری و نظام تربیت در گروی شیوه‌هایی است که او برای رسیدن به اهداف تربیتی اتخاذ کرده و بکار می‌بندد؛ به همین جهت گراف نیست اگر بگوئیم خطیرترین و دشوارترین مرحله از فرایند تربیت، تعیین و تشخیص روش‌های تربیتی و استفاده و بکارگیری صحیح و مؤثر آن است. روش را می‌توان راه و طریقه‌ای دانست که میان اصل و هدف، امتداد دارد و عمل تربیتی را منظم و موصل به هدف و منظور مری می‌کند (هوشیار، ۱۳۲۷، ص ۲۲). چنانکه اصول بر مبانی تکیه دارند، روش‌ها نیز بر اصول مبنی هستند. البته اصول و روها از یک سنت هستند، زیرا هردو دستور العمل اند و به ما می‌گویند که برای رسیدن به مقصد و مقصود مورد نظر چه باید کرد؛ اما تفاوت آنها در این است که اصول، دستو العمل‌های کلی و روش‌ها، دستو العمل‌های جزئی هستند، پس بهتر است بجای آنکه سلسله‌ای از روش‌ها را بدون ضابطه‌ای در کثار هم آوریم آنها را بر حسب قرار گرفتن در دامان اصول تربیتی مختلف دسته بندی کنیم (باقری، ۱۳۸۸، ص ۸۸). همچنین روش را می‌توان راه رسیدن به یک هدف تربیتی دانست که در قلمرو تعلیم و تربیت به عنوان یک علم دستوری و کاربردی در بردارنده مفهوم باید است و می‌توان آن را یکی از گزاره‌های باید شناختی در تعلیم و تربیت دانست (بهشتی، سعید،

۱۳۸۶، ص ۱۶۳). بنابراین توضیحات می‌توان روش‌های تربیتی را چنین تعریف کرد: «مفاهیم و گزاره‌های جزئی اشائی و توصیه‌ای اندکه راه‌های رسیدن به اهداف تربیتی را باز می‌نمایانند» (بهشتی سعید، ۱۳۸۹، ص ۱۰۶).

روش شناسی پژوهش

روش این پژوهش روش توصیفی - تحلیلی است. روشهای معمولاً در مطالعات مربوط به حوزه فلسفه تعلیم و تربیت مورد استفاده قرار می‌گیرد. این روش به منظور توصیف عینی و کیفی محتوای مفاهیم به صورت نظامدار انجام می‌شود و مطالب مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد بطوری که هر یک از اجزاء اسازنده موضوع، قابل شناخت و بررسی گردند (حافظ نیا، ۱۳۸۱). بنابراین به ترتیب طرح موضوع ذکر شده، تنظیم و طبقه‌بندی اطلاعات، تجزیه و تحلیل و نتیجه‌گیری صورت می‌گیرد یعنی مطابق فرایند منظم کار به پیش می‌رود.

روش گردآوری اطلاعات:

در این تحقیق برای جمع‌آوری اطلاعات از روش کتابخانه‌ای استفاده می‌شود. و همچنین از فرایند فیش برداری جهت ضبط و ثبت مطالب استفاده می‌شود. در این فرایند ممکن است عین مطلب به صورت نقل قول مستقیم یا برداشت پژوهشگر از مطلب و به صورت نقل قول غیر مستقیم یا ترجمه از زبان دیگر باشد.

روش تجزیه و تحلیل داده‌ها:

چون داده‌های بسیاری از تحقیقات علمی، کمی نبوده جنبه آماری ندارد و معیار و مبنای دیگری غیر از روش‌های آماری باید برای تجزیه و تحلیل آنها بکار برد این مبنای در تجزیه و تحلیل های کیفی مشخصاً عقل، منطق و تفکر و استدلال است یعنی محقق با استفاده از عقل و منطق و غور و اندیشه باید استاد و مدارک و اطلاعات را مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار دهد و حقیقت و واقعیت را کشف و اظهار نماید (حافظ نیا، ۱۳۸۷، ص ۸)

در این پژوهش از روش تحلیل محتوا استفاده شده است تا بتوان سخنان و پیام‌های مرتبط با موضوع را تفسیر و تحلیل کرد. با توجه به ماهیت موضوع این پژوهش، نیازمند بررسی کتبی زمینه روش‌ها و رویکرد پژوهش هرمنوتیکی هستیم. تجزیه و تحلیل محتوا یکی از روش‌های جمع‌آوری و تحلیل اطلاعات در علوم اجتماعی و انسانی است که اخیراً مورد توجه زیادی قرار گرفته است. در این روش پژوهشگر به جای آنکه نگرش‌ها، باورها و دیدگاه‌های افراد را از طریق پرسشنامه مورد سنجش قرار دهد، پیام‌هایی را که آنان توصیه کرده‌اند مورد بررسی قرار می‌دهند. در واقع تجزیه و تحلیل محتوا، به کارگیری روش‌های علمی

برای بررسی محتوای مدارک استنادی است. نمونه‌ها در این روش همان استناد است. همچنین این روش، فنی برای یافتن نتایج (پژوهش) از طریق تعیین عینی و منظم ویژگی‌های مشخص پیام‌هاست. این تعریف، تحلیل محتوا را محدود به روش‌های کمی نمی‌داند و نیز استنتاج درباره معنای پنهان پیام‌ها را مجاز دانسته و آن را به توصیف ویژگی‌های آشکار پیام‌ها محدود نمی‌سازد (هولستی، ترجمه سالارزاده امیری، ۱۳۷۳، ص ۶۹). این روش در بردازندۀ برجسته محورها و خطوط اصلی یک متون با هدف فراهم آوردن تحلیلی – توصیفی و ارائه واقعیت در سطح یا عمق یا تحلیل عینی و مانند آن است (بهشتی، ۱۳۸۰، ص ۱۰). که شامل

مراحل زیر می‌باشد:

- گردآوری منابع
- مطالعه کلی و اجمالی
- فیش برداری
- طبقه‌بندی اطلاعات
- بررسی سوالات
- نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش

تأثیر روش‌های تربیتی امام محمد باقر (ع) بر روند بیبودی زندگی فردی روش‌های تربیتی

۱- **زمینه‌سازی** (ایجاد زمینه سالم تربیتی): طبق این روش باید شریطی را که تسهیل کننده حالات و رفتارهای مطلوب یا نامطلوب هستند از پیش به نحو مقتضی دگرگون کرد، یکی ناظر به فراهم آوردن شریط اولیه‌ای است که احتمال بروز رفتارها و حالات مطلوب را بالا می‌برد و دیگری ناظر به جلوگیری از شریط اولیه‌ای است احتمال رفتارها و حالات نامطلوب را افزایش می‌دهد. امام باقر(ع) می‌فرماید. هر که خوش نیت باشد، روزی اش افزایش می‌باید. امام باقر می‌فرماید: خداوند بنده مؤمنش را با بلا مورد لطف قرار می‌دهد، چنانکه سفر کرده‌ای برای خانواده خود هدیه می‌فرستد، و او را از دنیا پرهیز می‌دهد، چنانکه طیب مريض را پرهیز می‌دهد (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵، ص ۱۸۰).

چنانچه ملکات نفسانی انسان را مورد توجه قرار دهیم، تقوا نیکوترين فضیلت او است. تقوا به معنای حفظ و نگهداری است. وقتی این کلمه در زمینه اخلاقی و تربیتی به کار می‌رود، به معنای حفظ خود، تسلط بر خود، اداره خود و قرار دادن اعمال و رفتار خود در مسیر منطقی است. بنابراین، تقوا به معنای عام کلمه، لازمه زندگی هر فردی است که می‌خواهد انسان باشد و تحت فرمان عقل سليم زندگی، و از اصول معینی در زندگی خود پیروی کند (شریعتمداری، ۱۳۴۶، ص ۲۳ - ۸۲).

۲- ابتلاء: در این روش انچه مراد است که فرد بتواند علی رغم فشار و اقتضای شرایط خود مبدا نحوه حرکت و شکل گیری خویشتن قرار گیرد. امام باقر می‌فرماید: نهایت کمال، فهم در دین و صبر بر مصیبت، و اندازه گیری در خروج زندگانی است. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵، ص ۱۷۲).

تعلیم و تربیت در این باره باید بر شناخت و معرفت استعدادهای گوناگون انسانی و ابعاد مختلف جسمی، روانی، قوای مادی و معنوی، نقاط ضعف و قوت انسان مبنی باشد. (شکوهی، ۱۳۷۸، ص ۲). "تربیت عبارتست از هدایت و اداره جریان ارتقایی و تکاملی و مراد از جریان ارتقایی و تکاملی نیز شاگرد و زندگی وی آینده است. بر این اساس مقصود از اصول آموزش و پرورش جستجوی این گونه مبانی عقلانی و معیارهایی است که به وسیله آن می‌توان در هر مورد با کمال صحت رفتار و تربیتی مطلوب کرد. رفتاری که به وسیله آن می‌توانم هر وضع خاص تربیتی یعنی هر طفل را از موقعیت خاص خود که به هدف مطلوب برساند. (هوشیار، جلد اول، ۱۳۳۵، ص ۹)."

۳- تغییر موقعیت: از انجا که شریط مختلف زمانی مکانی و اجتماعی مبدا تاثیر گذاریهای متفاوتی بر انسان است برای ایجاد حالات مطلوب در وی لازم است روابط او با شریط مزبور را دچار تغییر سازیم. امام باقر می‌فرماید: سه چیز از خصلتهای نیک دنیا و آخرت است: از کسی که به تو ستم کرده است گذشت کنی، به کسی که از تو برپیده است بیرونی، و هنگامی که با تو به ندانی رفتار شود، بردباری کنی. تهذیب و تربیت بُعد معنوی انسان در گرو آگاهی او است. هر انسانی به مقدار آگاهی و معرفتش می‌تواند رشد یابد و کامل شود. پس مهم‌ترین عامل رشد و تکامل انسان آگاهی او است. انسان معهد انسانی است که موقعیت خود را در جهان شناخته و در به ثمر رساندن ملکات نفسانی خود کوشای بشد. (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۵۱۳).

امام باقر می‌فرماید: غیبت آن است که درباره برادرت چیزی را بگویی که خداوند بر او پوشیده و مستور داشته است. و بهتان آن است که عیی را که در برادرت نیست، به او بیندی (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵، ص ۱۷۸)، پس هدف این است که انسان به صورتی تربیت شود تا اداره کننده خویشتن باشد. تمایلات یا هواي نفسانی خود را تحت کنترل درآورد و از آنچه غیر منطقی و غیر عقلانی است، خود را دور کرده و آنچه را شایسته انسان بودن او است، انجام دهد.

۴- اسوه‌سازی: در این روش مربی می‌کوشد نمونه رفتار و کردار مطلوب را عمل در معرض دید متربی قرار دهد و بدین گونه موقعیت اجتماعی او دگرگون کند تا او به پیروی پردازد و مطابق با ان عمل نمونه در خویشتن پدید آورد، امام باقر می‌فرماید: تو را به پنج چیز سفارش می‌کنم: اگر مورد ستم واقع شدی ستم مکن، اگر به تو خیانت کردند خیانت مکن، اگر تکذیب کردند خشمگین مشو، اگر مدحت کنند شاد مشو، و اگر نکوهشت کنند، بیتابی مکن. (مجلسی، ۱۴۰۲، ج ۷۵، ص ۱۶۷).

تردیدی نیست که خانواده نقش اساسی در تربیت فرزند دارد و پرورش صحیح فرزندان بدون توجه جدی والدین به این امر مهم و ایجاد فضای مناسب و آرام برای آن میسر نیست. نابسامانی خانواده، اختلاف و

نزاع‌های والدین، عدم رابطه صمیمی میان اعضای خانواده به ویژه والدین و فقدان امنیت و آرامش لازم در جامعه کوچک خانواده، تریت صحیح فرزند را به مخاطره می‌اندازد.

چگونه روش‌ها و اصول تربیتی امام باقر (ع) می‌توانند نقش والدین را در تربیت فرزندان به اعتدال و عدم کجروی رهنمود کند؟ روش تربیتی:

۱- روش مواجهه با نتایج اعمال: نشان دادن پیامدها یعنی عمل فرد اکتفا کرد یکی اینکه ما فرد را نسبت به پیامدها اگاه می‌کنیم و دیگر اینکه او را وامی گذاریم تا با نتایج اعمال روبرو شود.
امام باقر می‌فرماید: خداوند در روز قیامت در حساب بندگانش، به اندازه عقلی که در دنیا به آنها داده است، دقیق و باریک بینی می‌کند. (مجلسی، ج ۷، ص ۲۶۷) تعلیم و تربیت باید سازگاری و مخالفت با جامعه را به فرد بیاموزد. در سازگاری، انسان ضمن حفظ ویژگی‌های فردی باید در صدد تفاهم و وحدت با دیگران برآید. سازگاری در جامعه به معنای مطلق تسليم در برابر جمع یا تأیید وضع موجود نیست، بلکه فرد ضمن اینکه با دیگران می‌زید، استقلال و هویت فردی خود را نیز حفظ می‌کند و آزاد است تا هدف و خط مشی زندگی خود را بر اساس تجربیات و امکانات موجود برگزیند. امام باقر می‌فرماید: خداوند، دشمن گوی بی‌آبرو را دشمن دارد. (مجلسی، ج ۱۴۰۳، ص ۱۷۶).

اهمیت دادن به واجبات نخستین گام در مسیر رشد و تعالی انسان است و از سوی دیگر باید از آنچه دین خطاب، گناه و پلیدی شناخته، خود را حفظ و صیانت کند؛ همان چرا که گناه، انسانیت انسان را از بین برده، وجودان اخلاقی را در انسان می‌کشد و او را به مرحله‌ای می‌رساند که قرآن می‌فرماید: (أُولَئِكَ كَلَّا لَنْ يَعْمَلُ بِمَا هُمْ أَضَلُّ، اعراف ۱۶) از آنجا که انسان پرتویی از کمال مطلق و نشأت او از خدا است، وظیفه دارد خود را به صفات خداوند متصف کند و هرگز گرد ظلم و بی‌عدالتی و دیگر انحراف‌های اخلاقی و اجتماعی نگردد. تقوای دینی و الاهی یعنی انسان از اصول و روشی که دین برای زندگی معین ساخته، پیروی کند. علم و ایمان باید فرد را به شرکت داوطلبانه و مسئولانه در فعالیت‌های مربوط به جوامع کوچک و بزرگ سوق دهد و به رعایت حقوق دیگران وا دارد.

۲- روش مبالغه در پاداش: پاداش دادن به فردی که تن به کوشش و تلاش داده و سعی خود را ابراز نموده از اصل فضل است.

امام باقر می‌فرماید: چه بسیار خوب است نیکی‌ها پس از بدی‌ها، و چه بسیار بد است بدی‌ها پس از نیکی‌ها. (کلینی، ج ۲، ۱۴۰۲، ص ۴۵۸)، در مناسیات انسانی است که یکی از عالی‌ترین ویژگی‌های آدمی یعنی احسان مطرح می‌شود. احسان، نیکی کردن به دیگران و مراجعت مردم است. (بازرگان، ص ۱۵۶ - ۱۵۷). قرآن می‌فرماید: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَا عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعْنَكُمْ تَدْكُرُونَ. (نحل: ۹۰)

از نظر اسلام، احسان به مردم چنان اهمیتی دارد که افراد تسليم در برابر خداوند، و نیکوکاران را شایسته (پاداشی بزرگ) می‌دانند: **بَلِيْ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرٌ عِنْدَ رَبِّهِ.** (بقره: ۱۱۲)

۳-تعاقف: در این روش برخلاف روش قبل مریبی باید ضعفهای متربی را به طریقه‌ای پنهان کند و از آنها در گذرد تا بروز ضعفهای او موجب از دست رفتتن عزت برای متربی نگردد. امام باقر می‌فرماید: بر شما باد به پرهیز کاری و کوشش و راستگویی، و پرداخت امانت به کسی که شما را بر آن امین دانسته است، چه آن شخص، نیک باشد یا بد. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵، ص ۱۷۹). بی‌تردید روابط خوب والدین با هم و نوع رفقار آنها با فرزندان در ایجاد فضای مناسب و آرام بعنوان زمینه خوشبختی و پیشرفت و رسیدن به آرزوها بسیار مهم است و بر عکس نزع‌های خانوادگی و اختلاف والدین و نبودن صمیمیت و آرامش، علاوه بر ایجاد فضای اضطراب و یاس، موجب عدم اعتماد به نفس در فرزندان، دوری از خانواده، افتادن در دام‌های اجتماعی و به مخاطره انداختن تربیت فرزندان می‌شود. پیامدهای مثبت روابط خوب و پیامدهای منفی روابط سرد بر همه اعضای خانواده تاثیر دارد. امام باقر(ع) سفارش می‌کند که در خانواده علاوه بر این که احسان و نیکی و خوش رفقاری لازم است؛ بلکه باید این خوش رفقاری را به بهترین وجه ممکن ابراز کرد. درسابق روش‌های تربیتی والدین و مریبان نیازی بشناخت و در ک کودک نداشتند و از الگوی‌های از پیش ساخته شده پیروی می‌کردند چه بسا همان کودکی که سعی می‌کرد مطابق الگوی مقبول بار آید، اگر از ادش می‌گذاشتند بمراتب بهتر از انجه انان می‌خواستند بار می‌آمد. پس در امر تربیت فرزندان والدین باید بکوشند که نارسایهای کودک را به رخش نکشند. اگر کار اشتباہی کرد او سر زنش نکنند بلکه دوستانه علت را برایش بگویند. نتیجه اینکه برای کودکان و نوجوانان باید نمونه خوبی باشند تا فرزندان با تقلید در اعمال صحیح را بیاموزند و اولیا باید احتیاجات عاطفی کودکان را ارضاء و در ضمن او را تشویق به داشتن عقاید و رفقار و تصمیمات مستقل بنمایند. یکی از نکات مهم در تربیت فرزندان توجه بهداشت روانی آنها است یعنی رسیدگی به احتیاجات جسمی کودکان کافی نیست بلکه همراه با آن باید خصوصیات رشد روانی آنان را شناخت و موجبات رشد آنها را فراهم کرد. والدین در محیط خانواده نباید فضای مناسب خانه را با مشاجره بین خود شلوغ کنند و محیط خانه را غیر تحمل بوجود یاورند. والدین باید دارای صفات برجسته شکیابی، فداکاری، گذشت، جوانمردی و بخشش، درستکاری و دادگری باشند در اینصورت فرزندانشان بدون هیچگونه پافشاری از آنان تقلید خواهند نمود و به دستورات آنها عمل خواهند کرد و در آخر اینکه والدین باید در اوان کودکی و دوران نوجوانی به استقلال و ازادی فرزندانشان احترام بگذارند و با شنیدن مشکلاتشان به گوش دادن به پیشنهاداتشان با قبول برخی از سلیقه‌هایشان به رشد آنها کمک شایان کنند. لذا می‌فرماید "هر کسی که با روشی نیکو و پسندیده به همسر و فرزندان خود نیکی کند عمرش طولانی می‌شود. " الامام الباقر علیه السلام: کسی که برای گذران زندگی (خود و عیاش تلاش می‌کند، همانند مجاهد در راه خداست. (حرعاملی، ۱۴۰۹ ج ۱۲، ص ۴۳) وَجْهَهُ مِثْلُ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ. (حرعاملی، ۱۷ ج ۱۴۰۹، ص ۲۱، ح ۵). امام محمد باقر (علیه السلام) فرمود: هر کس دنیا را به جهت یکی از این سه

حالت طلب کنند: بی نیازی از مردم، آسایش و رفاه خانواده و عائله اش، کمک و رسیدگی به همسایه اش، روز قیامت در حالتی محشور می‌گردد و به ملاقات خداوند متعال نایل می‌شود که صورتش همچون ماه شب چهارده، نورانی است.

۴- عبرت آموختی: موعظه در این روش نه محور خود فرد با که با نظر به دیگران شکل می‌گیرد خواه این دیگران از پشیمانی باشند یا از همراهان عبرت یعنی عبور کردن روش ایه است پدیده‌ها را ایت دیدن و از سطح در گذشتن به اعماق رسیدن است. اختلاف نظر امری طبیعی است. افراد از لحاظ خصوصیات روانی، تجربیات اجتماعی، امکانات و تخصص با هم تفاوت دارند. تفاوت‌ها این فرصت را فراهم می‌آورد تا افراد طبق استعدادهای خود پرورش یابند و نقش خود را در زندگی جمعی ایفا کنند. البته، تعلیم و تربیت باید تفاوت میان مخالفت اصولی با منفی‌بافی، عیب‌جویی، حمله و تعرض به دیگران را نیز به افراد بیاموزد. (شریعتمداری، ۱۳۶۴ص ۲۳ - ۸۲).

روایت‌ها و احادیث امام باقر (ع) چگونه میتواند شغل‌گیری و پایداری تداوم خانواده در رشد تربیتی فردی را هموار سازد؟

روش تربیتی:

۱- ذکر و یادآوری: ذکر و یادآوری از روشهایی است که برای توجه دادن افراد به امور اخلاقی و تربیتی و آگاه شدن از وظایف فردی و اجتماعی به کار می‌رود، قرآن بر پیامبر (ص) می‌فرماید. (فذکر ان نفعت الذکری و ذکر ان الذکری تتفع المؤمنین. اعلیٰ ۶۹/ ذاریات ۵۵)، انسان فراموش کار است و گاه از نتیجه و حاصل کارها غافل می‌شود. لذا باید او را متذکر برخی وظایف نمود و به یاد او آورد که چه می‌کند و به چه نتیجه‌ای می‌رسد و چه کاری باید بکند، امام باقر می‌فرماید: از دشمنی پرهیزید، زیرا فکر را مشغول کرده و مایه نفاق می‌گردد. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۳۰۱) روش‌های تربیتی مناسب امام باقر (ع) اساساً برداشت‌هایی که از کیفیت گفتار و چگونگی و کیفیت رفتار حضرت به دست آمده است و چگونگی بیان مطلب و چگونگی برخورد رفتار مربی با متربی در موقعیت‌های گوناگون تربیتی و میزان اثربخشی آن نوع رفتار و گفتار بر ذهن و روان کودک موضوعی است که بر کسی پوشیده نیست. در سیره امام چه در مقوله گفتار و چه در مقوله رفتار از لحاظ کیفیت و چگونگی آنها، مواردی ملاحظه می‌شود که کمتر مربی و معلمی توان انجام آنها در تمام لحظات آموزشی و تربیتی در میدان عمل را دارد (پاک نیا ۱۳۸۱ص ۱۲).

۲- اعطای بیشن: نوعی اگاهی عمیق و گسترده است یک نوع اعطای بیشن در باره نظام هستی است شهادت احاطه و افاضه می‌باشد. امام باقر می‌فرماید: چه بسا شخص حریص بر امری از امور دنیا، که بدان دست یافته و باعث نافرجامی و بدیختی او گردیده است، و چه بسا کسی که برای امری از امور آخرت کراحت داشته و بدان رسیده، ولی به وسیله آن سعادتمند گردیده (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵، ص ۱۲۰).

خانواده، به عنوان اولین و پایدارترین نهاد جامعه، بیشترین اهمیت را در شکل‌گیری شخصیت و روحیات فردی اعضای آن بر عهده دارد و بزرگ‌ترین نقش را در سالم سازی جامعه ایفا می‌کند. بنیان خانواده بر پایه محبت اعضا به یکدیگر، بنا نهاده شده است؛ خانواده اهمیت فوق العاده‌ای در رشد کودک دارد. فقدان خانواده اثر منفی در طفل بجا می‌گذارد. خانواده باید به هیچ وجه از تربیت کودک غافل بماند. نه بدین دلیل که بعنوان یک انجام وظیفه است بلکه به اینکه بدون حضور خانواده و احساسات عالی، پرورش نمی‌باید. و شاید اهمیت نقش خانواده را از ارتباط والدین و فرزندان به عنوان یک عامل مهم تعیین کننده سلامت فرزند و خانواده می‌باشد.

به گونه‌ای که می‌توان محبت را مهم ترین عامل در بهداشت و سلامت روحی (ثلاث لم يجعل الله عز و جل لاحد فيهن رخصة: اداء الامانة الى البر و الفاجر و الوفاء بالعهد للبر و الفاجر و بر الوالدين برين كانا او فاجرين). سه چیز است که خداوند اجازه ترک آنها را به هیچ کسی نداده است: ادای امانت به نیکوکار و بدکار، وفای به عهد برای نیکوکار و بدکار، و نیکی به پدر و مادر چه نیکوکار و چه بدکار. (ابن واضح، ۱۴۰۶ص ۹۵)، امام باقر علیه السلام فرموده اند: «من بر والدیه، طوبی له زاد الله فی عمره» خوشابر حال کسی که به پدر و مادر خود نیکی کند چرا که خداوند بر عمر او می‌افزاید. (ابن شعبه حرانی، ۲۰۱۲ص ۵۵).

بر این اساس احادیث و روایات اسلامی علم و عقل دارای دو منشا و بر دو نوعند: اول، علم و عقل مسموع (اکتسابی) که از محیط به دست می‌آید، و دوم علم و عقل مطبوع که ریشه در طبیعت و سرشت آدمی دارند. که در تعلیم و تربیت اسلامی، علم و عقل لازم و ملزم یکدیگرند. (مطهری، ۱۳۶۷، ص ۵۵). اما لازمه تحقق چنین امری، اعتقاد عملی و نظری به چنین اندیشه و روشنی است. منظور از اعتقاد عملی آن است که به امکان وجود چنین روش‌ها و شیوه‌های تربیتی یقین داشته باشیم و در ساختارمند کردن نظریه مذکور و عینیت بخشیدن به آن اقدام کنیم و تعلم از مهم ترین امور سعادت‌آفرین برای انسان است. در سایه تعلیم و تربیت است که فرشتگان در برابر انسان سجده کردند و در سایه تعلم است که انسان می‌تواند دیگران را رشد داده و از علم آنها نیز بهره‌مند شود. در اندیشه امام انسان تربیت یافته، شریف و بلند مرتبه است و هیچ چیز با این شرافت برابری نمی‌کند. (هوشیار ۱۳۳۵ص ۸)

۳. موعظه حسن: گاهی مستمع در برابر موعظه، مقاومت حتی لجاجت می‌کند قرآن با قید حسن نام برده تا از موعظه سینه جدایش کند.

ادع الى سبيل ربك بالحكمة والموعظه الحسنة و جادلهم بالتي هي احسن. (نحل / ۱۲۵)

ویژگی‌های موعظه حسن را می‌توان در ۶ مورد خلاصه نمود:

- ۱- سخن سنجیده همراه با حکمت ۲- پند نیکو ۳- با بهترین الفاظ با مخاطب بحث کند ۴- توأم با عمل باشد ۵- خیرخواهی واعظ در موعظه اش هویتا باشد ۶- پند خارج از حضور افراد باشد.

امام باقر علیه السلام فرموده‌اند: «من بر والدیه، طوبی له زاد الله فی عمره» خوشابحال کسی که به پدر و مادر خود نیکی کند چرا که خداوند بر عمر او می‌افزاید (حرانی، ۱۴۰۹ ص ۲۳۸).

امام محمد باقر علیه السلام در مورد رعایت حق والدین بعد از مرگشان می‌فرمایند: ان العبد ليكون بارا بوالديه في حياتهما ثم يموتان فلا يقضى عنهما دينهما ولا يستغفر لهما فيكتبه الله عزوجل عاقا و انه ليكون عاقا لهما في حياتهما غير بار فإذا ماتا قضى و استغفر لهما فيكتبه الله عزوجل بارا گاهی انسان در دوران حياته پدر و مادر به آنان احسان و نیکی می‌کند ولی پس از مرگ آنان را فراموش نموده، دین آنها را ادا نمی‌کند و برای آنها از خدا طلب آمرزش نمی‌کند. خداوند چنین کسی را عاق والدین ثبت می‌کند. و گاهی انسان در دوران حیات پدر و مادر نسبت به آنان عاق شده و از هرگونه احسانی درباره آنان دریغ می‌ورزد. چون مرگ آنان فرا رسید، قرض آنها را ادا می‌کند و برای آنها از خداوند مغفرت می‌خواهد خداوند او را جز نیکوکاران به پدر و مادر ثبت می‌کند. (مجلسی ج ۷۴ ص ۵۹).

توصیه‌های تربیتی امام باقر، ترجمان نگرش و نگاه دقیق آن بزرگوار به جهانبینی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی اسلامی است. آن گاه که در تربیت آدمی از توجه داشتن به رشد کرامت و عزت نفس، آزادی و عدم تبعیض توصیه می‌فرماید، تا آنجا که به پرهیز از تنبیه و عدم عیب‌جویی از متربی امر می‌فرماید، در حقیقت توجه همه اندیشه‌وران را به تبیین ارزش، جایگاه و منزلت انسان در نظام آفرینش یا بهتر بگوییم انسان‌شناسی مورد نظر اسلام معطوف می‌دارد؛ زیرا ویژگی‌های انسان از منظر انسان‌شناسی اسلامی، آن‌گونه که پیش‌تر هم اشاره شد، استکمال عزّت و کرامت، آزادی، عقلانیت و خودآگاهی انسان در مسیر تکامل نفسانی و ایمانی و روحانی وی مطرح شده است. امام باقر می‌فرماید: چون مؤمن با مؤمنی دست دهد، پاک و بی‌گاه از یکدیگر جدا می‌شوند (مجلسی، ج ۱۴۰۳، ص ۷۳، ۲۰).

معرفت‌شناسی اسلامی، کسب معارف اولیه از طریق ابزار حسّی را تأیید می‌کند، و ابزار حسّی انسان در تعامل رفتاری، گفتاری و مشاهده‌ای با دیگران است که رشد می‌یابد و زمینه ادراک بهتر و بیشتر را می‌سر می‌سازد. حتی می‌توان گفت که انسان در تعامل با نوع خود است که به معرفت به خویش پی‌می‌برد و همان‌گونه که در مبحث جهانبینی اسلامی مطرح کردیم، این نوع معرفت، مقدمه معرفت الاهی است. پس نتیجه می‌گیریم که، در تعلیم و تربیت اسلامی، از همان لحظات اولیه زندگی کودک، زمینه‌های رشد فراگیر او را مدنظر قرار می‌دهد و شرایطی را توصیه می‌کند که چنانچه مدبرانه و آگاهانه به آنها پرداخته شود، انسان‌هایی با جهانبینی الاهی که عشق به کمال و شوق وصال به منع فیوضات خداوند تمام وجودشان را پرمنی کند، به جامعه بشری عرضه خواهد کرد. (پاک نیا ۱۳۸۱ ص ۳۲).

آیا تعلیم و تربیت اسلامی امام باقر (ع) می‌تواند تاثیر بر اصلاح رفتار و منش فردی را تغییر داد؟

روش تربیتی:

۱- اسوه‌سازی: در این روش مربی می‌کوشد نمونه رفار و کردار مطلوب را عملل در معرض دید متربی قرار دهد و بدین گونه موقعیت اجتماعی او دگرگون کند تا او به پیروی پرداز و مطابق با ان عمل نمونه در خویشتن پدید آورد. امام باقر می‌فرماید: تو را به پنج چیز سفارش می‌کنم: اگر مورد ستم واقع شدی ستم ممکن، اگر به تو خیانت کردند خیانت ممکن، اگر تکذیب کردند خشمگین مشو، اگر مدت کنند شاد مشو، و اگر نکوهشت کنند، بیتابی ممکن. (مجلسی، ۱۴۰۲، ج ۷۵، ص ۱۶۷)

آنچه از سیره تربیتی فهمیده می‌شود، نقش تربیتی عام و خاص حضرت است؛ بدین معنا که کلیه رفتارهای امام به دلیل الگو بودن برای عموم مردم، کارکردی آموزشی و تربیتی داشته، از لحاظ اخلاقی، اجتماعی، سیاسی اقتصادی و معیشتی و حتی نظامی الهام‌بخش رفtar عموم مردم بوده است. در این تعبیر، حالت یا نقش تربیتی عام داشته است و دارد. اما منظور از جنبه‌های خاص تربیتی، آن بخش از سیره امام مورد نظر است که اختصاصاً برای تربیت و تغییر در رفتار و اخلاق و نگرش افراد در وضعیت ویژه تربیتی تعریف شده است. (شکوهی، ۱۳۷۲، ص ۱۱۵).

۲- بیان مهر و قهر: به زبان آوردن مهر به طوری که آگاهاندن دوستان از محبت درونی به آنها موجود است و قهر به زبان آوردن قهر ترس از حرمان را در مخاطبی که دلبسته است دامن می‌زنند و همین ترس، عامل بازدارنده نیزمندی است که تخطی را مهار می‌کند. امام باقر می‌فرماید: تواضع، راضی بودن به نشستن در جایی است که کمتر از شانش باشد، و اینکه به هر کس رسیدی سلام کنی، و جدال را هر چند حق با تو باشد، ترک کنی. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵، ص ۱۸۰).

امام باقر می‌فرمایند: سخن نیک را از هر کسی، هر چند به آن عمل نکند، فرا گیرید. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵، ص ۱۷۰). طور کلی، تربیت امری متناظر بر اهدافی از پیش تعیین شده است و مجموعه فعالیت‌هایی را شامل می‌شود که با طرح و برنامه و خط مشی‌هایی معین، محتوایی که مطلوب و مناسب با حال و وضع متربی باشد و آثار مطلوبی بر رفتار، کردار، اخلاق، شناخت و نگرش وی پدید آورد، از طرف افرادی که مربی نامیده می‌شوند. امام باقر می‌فرماید: سه خصلت است که دارنده اش نمی‌میرد تا عاقبت شوم آن را بییند: ستمکاری، از خویشان بریدن، و قسم دروغ که نبرد با خداست (کلینی، ۱۴۰۲، ج ۷۵، ص ۱۷۴). بنابراین زمانی که متولیان تربیت را به لباس و وجهه کودکی درآمدن و با کودکان از طریق بازی و ابراز محبت ارتباط برقرار کردن توصیه می‌فرماید، در واقع، توجه ما را به روش‌های بنیادی جامعه‌پذیری، انسان، بدن و تعامل با دیگران، از فیض رشد و کمال باز می‌ماند.

۳- عطا و حرمان: این روش آن است که محبت یا عدم محبت را در کسوت کردار نمودار می‌سازد در قالب بیان ابراز محبت هنگامی که جامه عمل پوشید به صورت هدیه و هبه به کسی و منع محبت به طریق محروم ساختن او از آنچه به وی ارزانی شده بود نمودار می‌شود. امام باقر می‌فرماید: شخص حریص به دنیا مانند کرم ابریشم است که هر چه بیشتر ابریشم به دور خود می‌تند، راه بیرون شدنش را دورتر و مشکل‌تر می‌کند، تا اینکه از غم و اندوه بمیرد. (کلینی، ۱۴۰۲، ج ۲، ص ۳۱۶).

۴- تکلیف به قدر وسع: برطبق این روش چون افراد از حیث فهم و عمل دارای وسع‌های مختلفی هستند مربی باید در مواجهه با متربی، چیزی بگوید که در طاقت فهم او باشد و چیزی بخواهد که در طاقت عملی او باشد. خداوند خود این روش را به کار برده و از مردم همانقدر طلب کرده که به آنها داده است. لایکلف الله نفسا الا ما آتاهما. انبیا هم چنین روشی داشتند. امام محمد باقر علیه السلام می‌فرمایند: نهایت کمال، فهم در دین و صبر بر مصیبت، و اندازه‌گیری در خرج زندگانی است. (مجلسی، ۱۴۰۲، ج ۷۵، ص ۱۷۲).

مریان و والدین موفق در جهاد مقدس تربیت، پیش از آن که به گفتار دعوت به نیکی کنند با عمل صالح دعوت کرده‌اند، پیش از آن که سخن بگویند عمل نمودند، پیش از آن که به تربیت دیگران اقدام کنند به اصلاح خویش پرداختند، بنابراین والدین که خود اولین مریان فرزندان هستند می‌بایست با زبان عمل با فرزندانشان سخن بگویند. فرزندان باید در عمل بینند که والدین به آنچه می‌گویند پای بند هستند و خود عمل می‌کنند و گفتارشان با عملشان مطابقت دارد. به نظر می‌رسد که اساسی ترین عامل تربیتی معصومان علیهم السلام و در واقع مهمترین راز موفقیتشان در تربیت فرزندان همان تربیت با عمل و پای بندیشان به آنچه می‌گفتند بوده است و این شیوه در سیره تربیتی امام باقر(ع) نیز کاملاً آشکار است، فرزندان آن حضرت با دیدن اعمال پدر برای انجام اعمال صالح و رفتار درست الگو می‌گرفته و به راز بندگی خداوند دست می‌یافتد و تبیین ارتباط مفهومی سیره تربیتی امام باقر و سایر مفاهیم تربیتی مطرح شده در این مطالعه با مبانی هستی‌شناسی و انسان‌شناسی به‌طور کلی، آنچه از سیره آن بزرگوار درباره روش‌های تربیتی کودکان فهمیده می‌شود، آن است که افزون بر موعظه، به کارگیری اصولی چون ترغیب و ترهیب، ارشاد و راهنمایی، تذکر و عادت دادن کودکان به انجام فرایض و درونی‌سازی ارزش‌ها و آداب و مهارت‌های اجتماعی نیز مورد نظر حضرت بوده است و مریان افزون بر والدین و معلمان و سایر متولیان در تربیت، به استفاده از آنها توصیه شده‌اند.

آیا تعلیم و تربیت از دیدگاه امام محمد باقر (ع) می‌تواند جریان و مراحل بالندگی رشد فردی را برآورده سازد؟

روش تربیتی:

۱- یادآوری نعمتها: در این شیوه کوشش بر آن است که آدمی با خود روپرور شود و به خود بنگرد و درباره نعمت‌های که به او رسیده فکر کند و شکر به جای آورد. امام باقر می‌فرماید: افزایش نعمت از جانب خداوند قطع نمی‌شود، مگر اینکه شکر از جانب بندگان قطع گردد (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۸، ص ۵۴).

۲- مشاهده و تجربه و تعقل: طبق مبانی اندیشه‌ورزی همه انسان‌ها درگیر تفکر کند اما آنچه مطلوب است تفکر هدایت شده است که همسنگ (تعقل) می‌باشد. هرگاه تفکر و تعقل به نحو مترادف به کار روند مقصود همین (تفکر) هدایت شده است. تعقل پویش فکری انسان را از لغزشگاه‌ها مصون می‌دارد و آن را

کمک می کند تا به حقیقت هستی خداوند، هدایت یابد. قرآن می آموزد که عقل جز بر بستر علم نمی روید (باقری ۱۳۸۵ ص ۱۱۵).

«وما يعقلها الا العالمون» مشاهده و مطالعه طبیعت از اموری است که به انسان قدرت شناخت علمی می بخشد و او را برای تصرف در طبیعت آماده می سازد. تجربه اندوزی هم از روش های پرورش اندیشه است و ذهنی که خالی باشد نمی تواند حکمی را بدون اشتباه حضرت علی علیه السلام می فرماید عقل استعدادی است که بواسطه علم و تجربه زیاد می شود (تمیمی امدي ۱۳۸۱ ص ۶۷).

امام باقر می فرماید: پیوند با خویشان، عملها را پاکیزه می نماید، اموال را افزایش می دهد، بلا را دور می کند، حسرت آخرت را آسان می نماید، و مرگ را به تاخیر می اندازد (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۱، ص ۱۱).

۳- ابراز توافقی: در این روش مربی باید زمینه های بروز استعدادها را در متربی ایجاد کند شرط عزت درونی است که فرد خود را کارآمد بیند و این کار آمدی باید معطوف به خدا باشد (توافقی انسان) امام باقر می فرماید: از سستی و بی قراری پرهیز، که این دو، کلید هر بدی می باشند، کسی که سستی کند، حقی را ادا نکند، و کسی که بی قرار شود، بر حق صبر نکند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵، ص ۱۷۵).

و در نظام اسلامی کوشش در جهت تشخیص و شناسایی نیازهای جامعه در همه زمینه ها و کسب دانش و آگاهی های لازم و انجام دیگر مقدمات به منظور رفع این نیازها، چنان اهمیتی دارد که از آن به صورت تکلیف شرعی نام می برد (شکوهی، ۱۳۸۴، ص ۲ - ۴۸).

بنابراین تعلیم و تربیت باید بر شناخت و تبیین ارزش های زندگی گروهی در ابعاد اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، و نیز بر ایمان قلبی به این ارزش ها مبتنی باشد و افراد را در عمل هماهنگ با این علم و ایمان در جهت تشکیل خانواده و امت اسلامی سوق دهد (همان).

۴. تمرين، تکرار و عادت دادن:

عادت، نقش عمده ای در یادگیری دارد، کودک ابتدا رفتاری را دیده و انجامش می دهد، و تکرارش می کند و بصورت عادتی برای او در می آید. سخن گفتن، راه رفتن و غذا خوردن، نمونه هایی از عادات هستند. حضرت علی (علیه السلام): عادت سرشت و طبیعت دوم انسان است قرآن می فرماید: وامر اهلک بالصلوہ و اصطبر علیها (طه ۱۳۲).

ایستادگی و پافشاری بر نماز سبب می گردد تا به صورت یک عادت خوب فردی در خانواده درآید. اسلام با عادت بد مقابله نموده و از تکرارش جلوگیری نموده و از دو روش بهره جسته اولاً روش فوری مانند عادت بدی چون بت پرستی، زنده به گور کردن دختران دروغ ... ثانیا روش تدریجی در مورد عادتی که اجتماعی بوده و با احوال اقتصادی - اجتماعی مردم آمیخته شده به زمان طولانی برای رفعش نیاز بوده است مثل تحریم ربا (باقری، ۱۳۸۵، ص ۸۵).

قالَ امامُ باقرُ(عليه السلام) مِي فرماید: الصَّلاةُ عَمُودُ الدِّينِ، مَثَلُهَا كَمَلَ عَمُودُ الْفِسْطَاطِ، إِذَا ثَبَتَ عَمُودُ ثَبَتَ الْأُوتَادُ وَ الْأَطْنَابُ، وَ إِذَا مَالَ عَمُودُ وَ انْكَسَرَ كَمٌ يَئُبَتُ وَ تَدَّ وَ لَا طَنَبُ.

فرمود: نماز ستون دین است و مثالش همانند تیر ک و ستون خیمه می باشد که چنانچه محکم و استوار باشد میخ ها و طناب های اطراف آن پا بر جا خواهد بود ولی اگر ستون سُست یا کج باشد میخ ها و طناب های اطراف آن نمی تواند پا بر جا باشد (کلینی ۱۴۰۲ ج ۱ ص ۱۴۴).

تواضع، راضی بودن به نشستن در جایی است که کمتر از شانش باشد، و اینکه به هر کس رسیدی سلام کنی، و جدال را هر چند حق با تو باشد، ترک کنی (مجلسی ۱۴۰۳، ج ۷۵، ص ۱۹۹).

خانواده، به عنوان اولین و پایدارترین نهاد جامعه، بیشترین اهمیت را در شکل گیری شخصیت و روحیات فردی اعضای آن بر عهده دارد و بزرگ ترین نقش را در سالم سازی جامعه ایفا می کند. بنیان خانواده بر پایه محبت اعضا به یکدیگر، بنا نهاده شده است؛ خانواده اهمیت فوق العاده ای در رشد کودک دارد. فقدان خانواده اثر منفی در طفل بجا می گذارد. خانواده نباید به هیچ وجه از تربیت کودک غافل بماند. نه بدین دلیل که بعنوان یک انجام وظیفه است بلکه به اینکه بدون حضور خانواده و احساسات عالی، پرورش نمی یابد. و شاید اهمیت نقش خانواده را از ارتباط والدین و فرزندان به عنوان یک عامل مهم تعیین کننده سلامت فرزند و خانواده می بایشد، به گونه ای که می توان محبت را مهم ترین عامل در بهداشت و سلامت روحی «ثلاث لم يجعل الله عز و جل لاحد فيهن رخصة: اداء الامانة الى البر والفارجر و الوفاء بالعهد للبر والفارجر و بر الوالدين برین کانا او فاجرین، سه چیز است که خداوند اجازه ترک آنها را به هیچ کسی نداده است: ادائی امانت به نیکوکار و بدکار، وفای به عهد برای نیکوکار و بدکار، و نیکی به پدر و مادر چه نیکوکار و چه بدکار. (ابن واضح، ۱۴۰۶ ص ۹۵)، (امام باقر علیه السلام) فرموده اند: «من بر والدیه، طوبی له زاد الله فی عمره » خوشاب حال کسی که به پدر و مادر خود نیکی کند چرا که خداوند بر عمر او می افزاید. (ابن شعبه حرانی، ۲۰۱۲، ص ۲۳۸).

و در قلمرو روابط فرد با جامعه، گام اول آشنایی با مفاهیم گوناگون زندگی گروهی، مزايا و محدودیت های زندگی اجتماعی، شناخت گروه های اجتماعی و ارزش ها، معیارها و قوانین حاکم بر آنها از دیدگاه اسلام و کشف، درک و دریافت اصول تشکیل و تداوم و اعتلای جوامع بشری نظری تعاون، برابری، برادری، آزادی، استقلال و... خواهد بود (شکوهی، ۱۳۸۴، ص ۲ - ۴۸). ولذا هدف از تعلیم و تربیت از دیدگاه روسو حفظ طبیعت فطرتاً نیک و آزاد کودک در برابر فساد محیط اجتماعی است. به نظر او تربیت درست، تربیت منفی است، یعنی برای این که طبیعت بتواند آزادانه رشد کند، باید کودک را از جامعه دور نگه داشت تا به سن عقل برسد (کاردان، ۱۳۸۱، ص ۱۳۸). و در پایان شرافت انسانی، باروری خرد و اندیشه، بزرگواری و سروری آدمی در سایه تربیت صحیح بدست می آید. و انسان با رعایت مضامین تعلیم و تربیت امام به نقطه اوج نیازها تربیتی نائل شود.

نتیجه گیری

عصر کنونی را عصری می‌دانند که هدف تعلیم و تربیت یا تدریس تنها انتقال میراث فرهنگی و تجارب بشری به نسل جدید نیست، بلکه رسالت آموزش و پرورش ایجاد تغییرات مطلوب در نگرش‌ها، شناخت‌ها و در نهایت رفتار انسانهاست؛ در چنین وضعیتی باید بدنیال تعلیم و تربیت واقعی با همکاری خانه و مدرسه بود. انسان موجودی است اجتماعی که در بستر اجتماع به رشد و شکوفائی می‌رسد و برای احساس توفیق در زندگی اجتماعی خویش، نیازمند بکارگیری مهارت‌هایی است، که توانایی برقراری رابطه سازگارانه و سازنده، از مهم‌ترین آن مهارت‌ها محسوب می‌گردد. فرد ماهر در برقراری رابطه با اطرافیان، نه تنها احساس شادکامی می‌کند، بلکه در حل مسائل و مشکلات پیش رو نیز احساس کارآمدی بیشتری خواهد داشت؛ آموزش و پرورش در تحکیم و تقویت این فرایند به او کمک می‌کند تا عوامل مؤثر از قبیل منطق، تفکر، مهارت‌های اجتماعی، خلاقیت و انتقاد در وی نهادینه شود (Georget 1983, PP430-436). مبانی فلسفی از دیرباز به دلیل اهمیت قضایای فلسفی در روش و رویکرد فیلسوفان پیامدهای جدی را برای حیات آدمی و به طور ویژه برای تعلیم و تربیت داشته است. در واقع ترکیب «فلسفه» و «تعلیم و تربیت» فرستی برای نظام آموزشی است چراکه فلسفه یک حوزه نظری و تئوری محض است و تعلیم و تربیت یک حوزه کاربردی و عملی است و کنار هم قرار گرفتن این دو در تعیین مسیر رشد و تعالی هر جامعه‌ای نقش برجسته‌ای را ایفا نماید. از زمانی که آدمی به اندیشه‌های منظم و منسجم پرداخته است، به نحوی در پی پاسخ به مسائل آموزش و پرورش به معنای عام آن نیز بوده و دیدگاه‌هایی در این باب نیز داشته است. تا آن‌جا که بر صاحب‌نظران تاریخ اندیشه‌های تربیتی محرز شده است، حال که بشر در دوره‌ای زندگی می‌کند که به عصر اطلاعات و ارتباطات مشهور است. جایگاه، نقش و وظیفه آموزش و پرورش ایجاب می‌کند که خود را با این دوره و تغییرات آن هماهنگ کند. و ساختار، برنامه و نحوه تعامل و آموزش خود را بر پایه اصول این عصر دوباره باز تعریف کند و در جهت هر چه فراگیرتر شدن این اصول و آماده کردن افراد جامعه برای زندگی در این عصر تلاش نماید؛ منابع غنی اسلامی و کلام بزرگان و ادمه اطهار(ع) منابع گرانبهایی هستند که باید در تدوین دلالت‌های تربیتی مورد توجه قرار گیرند که در این پژوهش با تکیه بر گوشه‌ای علم امام محمد باقر(ع) دلالت‌های تربیتی را در باب کمک در روند بهبودی زندگی فردی در سبک زندگی اسلامی ارائه نمودیم و مشخص گردید که از دید ایشان امام باقر(ع) خانواده، را به عنوان اولین و پایدارترین نهاد جامعه، بیشترین اهمیت را در شکل گیری شخصیت و روحیات فردی اعضای آن بر عهده دارد و بزرگ‌ترین نقش را در سالم سازی جامعه ایفا می‌کند؛ خانواده اهمیت فوق العاده‌ای در رشد کودک دارد. فقدان خانواده اثر منفی در طفل بجا می‌گذارد. خانواده نباید به هیچ وجه از تربیت کودک غافل بماند. نه بدین دلیل که عنوان یک انجام وظیفه است بلکه به اینکه بدون حضور خانواده و احساسات عالی، پرورش نمی‌یابد.

فهرست منابع و مأخذ

منابع فارسی

- قرآن کریم
- نهج البلاغه
- بازرگان، عبدالعلی، ۱۳۷۸، مدلولیت تدبیر در قرآن، نشر تار، ص ۱۵۶ - ۵۷.
- باقری، خسرو، ۱۳۶۸، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ، تهران، نشر، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش.
- پاک نیا، عبدالکریم، ۱۳۸۱، سیره تربیتی امام باقر، شهریور و مهر ۸۱، نشر، مبلغان، ش ۳۳، ص ۱۹ - ۳۰.

- شاتو، ژان، ۱۳۶۹، مریبان بزرگ، ترجمه غلامحسین شکوهی، تهران، نشر، دانشگاه تهران.
- شیروانی علی، ۱۳۸۷، رساله حقوق امام سجاد علیه السلام شرح نراقی (مترجم)، نشر دارالفکر، ص ۶۴.
- شریعتمداری، علی، ۱۳۶۴، اصول و فلسفه تعلیم و تربیت، نشر امیر کبیر، چاپ اول.
- شعرا نژاد، علی اکبر، ۱۳۸۰، مبانی روان شناسی تربیت و تدریس (آموزش - پرورش)، محمدحسین خسروانی (ویراستار)، نشر، اطلاعات، تهران، ص ۳۴۸ - ۳۳۸.
- شکوهی، غلامحسین، ۱۳۶۸، مبانی و اصول آموزش و پرورش، آستان قدس، رضوی، چاپ اول.
- شکوهی، غلامحسین، ۱۳۷۲، تعلیم و تربیت و مراحل آن، آستان قدس رضوی، چاپ سیزدهم.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۳، تعلیم و تربیت در اسلام چاپ بیست و سوم: ناشر: انتشارات صدرا ۲.
- مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ق، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الرساله، ج ۲، ص ۳۰۶.
- جعفری، محمد تقی، ۱۳۷۸، شناخت انسان در تصحیح حیات تکاملی، نشر فرهنگ، تهران، ص ۸۶.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۵، تفسیر موضوعی قرآن مجید، نشر، سیمرغ، ج ۲، ص ۱۳ - ۱۸۴.
- درس هایی از مکتب اسلام امام باقر (سیره پیشوایان، شناخت مختصی از زندگانی امام باقر) (ع) ناشر آن الیت قم شماره ۶، ص ۳۰۴ - ۳۴۶.
- طباطبائی، علامه محمد حسین، ۱۳۶۳، تفسیر المیزان، ترجمه غلامرضا خسروی حسینی، جلد اول، نشر، دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)، ص ۱۷۶.
- کارдан، علی محمد، ۱۳۸۱، سیر آرا تربیتی درغرب، سمت، تهران، ص ۱۴۱ - ۲۲۶.
- هری شفیلد، ۱۳۷۸، کلیات فلسفه آموزش و پرورش ترجمه دکتر سردم، نشرست ص ۴۵.
- نادی، محمد علی، ۱۳۸۳، تعلیم و تربیت در اسلام، نشر گروه روانشناسی امور تربیتی دانشگاه تهران، ص ۳۱.
- هوشیار محمدباقر، ۱۳۳۵، اصول آموزش و پرورش، دانشگاه تهران، چاپ سوم، جلد اول، ص ۹.
- الکلینی، محمدبنیعقوب، ۱۴۰۲ق، اصولکافی، قم، انتشارات اسوه، ج ۲، کتاب الحجۃ.
- الاربیلی، علی بنیسی، ۱۳۸۱، "کشفالغمہ، ه". قتبیز، مکتبه بنی هاشم، ج ۲، ص ۳۲۹.
- حرانی ابن شعبه، عن آل الرسول، فوریه ۲۰۱۲: تحف العقول، مؤلف: قرن چهارم زبان: عربی، تعداد جلد ۱، ناشر: جامعه.
- حسن اطبرسی، ابونصر حسن بن فصل، ۱۳۸۶، مکارم الخلاق، مترجم رحیمیان، محمد حسین، ناشر شریعت، تهران.
- سیوطی، سابق الدین الخضیری، عبدالرحمٰن بن الکمال ابی بکر بن محمد جلا الدین سیوطی، ۱۴۰۹ - ۸۴۹ - ۹۱۱هـ، ق، تدریی بالراوی، بیروت، دارالکتاب العربي، ه، ج ۲، ص ۱.
- مسعودی، علی بن حسین، ۱۴۰۹، ۱۳۳۲هـجری، مروج الذهب، دارالاندلس، ج ۳، ص ۱۷۳ و ۱۸۲.

- فرشی، باقرشیریف، ۱۴۰۳ق، حیات‌الامام محمد‌الباقر، نجف، ناشر، مطبعة النعمان، علیه‌السلام.
- نوری الطبرسی، میرزا حسن، ۱۴۱۵ق، مستدرک الوسائل ۱۴۱۵ق، ناشر موسسه آل‌البیت قم، الایات ۲۹۴.
- مهرمحمدی، محمود، (۱۳۸۹)، تبیین چرخش زیباشناسانه در تعلیم و تربیت و درس‌های خرد و کلان برای بهبود کیفیت آموزش با الهام از عالم هنر، مقاله علمی پژوهشی، فصلنامه تعلیم و تربیت، شماره ۱۰۵.
- سخنرانی مقام معظم رهبری ۱۳۶۵/۷/۲۱.
- بهشتی، سعید. (۱۳۸۹). تأملات فلسفی در تعلیم و تربیت، تهران: مؤسسه نشر و تدوین بین‌الملل.
- باقری، خسرو، (۱۳۸۷). درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران، جلد اول، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- بازرگان، زهرا (۱۳۸۶). تغییر و نوآوری در مدرسه. تهران: انتشارات انجمن اولیا و مریبان.
- شکوهی غلامحسین (۱۳۶۸). تعلیم و تربیت و مراحل آن. مشهد: آستان قدس رضوی.
- گوتک، جرالد ال (۱۳۸۳). مکاتب فلسفی و اراء تربیتی، ترجمه محمد جعفر پاک سرشت، تهران: نشر سمت.
- میالاره، گاستون. (۱۳۷۰). معنی و حدود علوم تربیتی، تهران: انتشارات سمت

رابطه هوش معنوی با انگیزه پیشرفت در دانشآموزان

دکتر مهدیه صالحی (دانشگاه آزاد تهران مرکزی)
شفیقہ داودی (کارشناسی ارشد روانشناسی تربیتی از دانشگاه آزاد تهران مرکزی)

چکیده:

هدف این پژوهش تعیین رابطه هوش معنوی با انگیزه پیشرفت در دانشآموزان بود روش تحقیق حاضر همبستگی است. جامعه آماری ۵۲۲ دانشآموز پایه چهارم دختر و پسر که دریکی از مدارس شهر تهران مشغول به تحصیل بوده اند که با استفاده از جدول تعیین حجم نمونه مورگان به روش نمونه‌گیری تصادفی انتخاب شده اند براین اساس آزمون‌های هوش معنوی کینگ ۲۰۰۸ و انگیزه پیشرفت هرمس (۱۹۷۷) بر روی دانشآموزان اجرا شد برای تحلیل آماری داده‌ها از ضریب همبستگی پیرسون، تی تست دومتغیره (گروه‌های مستقل) و رگرسیون استفاده شد. نتایج تحقیق وجود رابطه معنی دار بین انگیزه پیشرفت و هوش معنوی در دانشآموزان رابطه معنی وجود دارد ($\alpha = .220$). و خلاصه تحقیق پژوهش با توجه به تی تست مستقل نشان می‌دهد تفاوت میانگین نمره هوش معنوی در دو گروه دانشآموز (دختر و پسر) از لحاظ آماری معنی دار نیست بنابراین نمره هوش معنوی در هر دو گروه یکسان است. تفاوت میانگین نمره انگیزه پیشرفت در دو گروه دختر و پسر از لحاظ آماری معنی دار است. بنابراین نمره انگیزه پیشرفت دختران بالاتر از پسران می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: هوش معنوی، انگیزه پیشرفت

مقدمه:

مفهوم کلی انگیزه: متغیری فرآگیر، در روانشناسی است که بر انواع مختلف فعالیت‌های انسان تاثیر می‌گذارد که با حصول آگاهی از اثر بخش بودن شخص روی فعالیت‌هایی که برای فرد اهمیت دارد برآورده می‌شود. این انگیزه با اهداف ویژه ای چون، طرح ریزی، تلاش، کوشش، پیشرفت و احساس خود ارزشمندی در ارتباط است (دی چارم^۱، ۱۹۷۸، مایر^۲، ۱۹۸۵، نورتین^۳، ۱۹۸۵، به نقل از خوانساری، ۱۳۷۵). در سالهای اخیر طرح‌های متعدد پژوهشی برای درک نقش انگیزش^۴ در موقعیت‌های یادگیری و تدریس ارائه شده است. موضوع سنجش انگیزش برای پژوهشگران و کاربران که به درک عمل، فرایندهای

انگیزشی و روش‌های افزایش انگیزش دانش آموزان سرو کار دارند، حائز اهمیت است (پتریچ و شانک^۱، ۲۰۰۲، شهر آر، ۱۳۸۵). به موزات کارهای مک کللت، جان انکیسون یک نظریه جامع ارائه کرد، بنابر نظریه انکیسون در شرایط به وجود آمده برای پیشرفت افرادی که با انگیزه‌های موفقیت یا شکست بر انجیخته شده باشد، کنش‌های مختلفی از خود بروز می‌دهند (هومن و عسگری، ۱۳۷۹).

روانشناسان مشهوری مانند ویلیام جیمز^۲ و کارل یونک^۳ و گوردون آپورت^۴ (۱۹۵۰)، از تجربه‌های دینی و مطالعه این تجربه‌ها سخن گفته‌اند، با این حال برای مدت‌های طولانی مطالعه دین و معنویت، در روانشناسی مورد توجه چندانی قرار نگرفته است. پارگامنت و ساندرز (۲۰۰۷) دلیل این مستله را اینچنین مطرح می‌کنند. در قرن بیستم روانکاری و رفتارگرایی دو رویکرد غالب در روانشناسی بوده اند و این دو دیدگاه نیز تجربه دینی را نادیده می‌گرفته‌اند. بنابراین مطالعات دین و معنویت مورد توجه روانشناسی قرار نگرفت (نقل از رجائی، ۱۳۸۷). هوش معنوی^۵ مستلزم توانایی‌هایی است که از چنین موضوعات معنوی برای تطبیق و کنش اثر بخش و تولید محصولات و پیامدهای با ارزش استفاده می‌شود (ایموزن، ۱۹۹۹). مردم در حال حاضر به تنوع گسترده‌ای از آموزه‌های معنوی دسترسی دارند و رسیدن به آن نیاز به انتخاب عاقلانه و اجتناب از بعضی از اعمال‌های فربیندهای و خطاهای حسی و معنوی دارد (به نقل از کشمیری و عرب احمدی، ۱۳۸۶). علاوه بر این بعضی از روان درمانگران سعی کرده‌اند تا از مذهب و معنویت، در درمان اختلالات روان شناختی استفاده کنند (پارگامنت، ۲۰۰۷، رجائی، ۱۳۸۷) افرادی که هوش معنوی بالاتری دارند، ظرفیت تعالی داشته و تمایل بسیار بالایی نسبت به هشیاری دارند آنان این ظرفیت را دارند که بخشی از فعالیت روزانه خود را به اعمال روحانی و معنوی اختصاص بدهند و فضائل مانند بخشش، سپاس‌گذاری، فروتنی، اخلاص... از خود نشان دهند. (غباری بناب و همکاران، ۱۳۸۶). در دو دهه اخیر مطالعه موضوعات معنوی و مذهبی به طور فزاینده‌ای مورد توجه روانشناسان قرار گرفته است (نقل از علی دادی طائمه، ۱۳۹۰). اگرچه انگیزه پیشرفت، نقش محوری در یادگیری دانش آموزان دارد، اما به دلایلی ممکن است تحت تأثیر عواملی آسیب بیند و عملکرد آنان را تحت تأثیر قرار دهد، از قبیل جو عاطفی مدرسه، کلاس درس، معلمان و دیران، ساختار کلاس درس، اهداف و روش‌های تدریس از مهم‌ترین این عوامل به شمار می‌روند. (سیف، ۱۳۷۹). برخی نیز فقدان باورهای دینی را علت بیماری‌های روانی دانسته و در درمان اختلالات روانی، از رهنمودهای معنوی استفاده می‌کنند (متترجم، توکلی، ۱۳۸۱) با توجه به اهمیت معنویت که در نظام تحول بنیادین آموزش و پرورش پایه و اساس برنامه‌های آموزشی و

Pintrich&Shunk- ۱

-william james ۲

Carla. jung ۳-

۴-Gorbam Allport

9-Spritual intelligence

تریبیتی قلمداد شده است. بررسی این متغیر با انگیزه پیشرفت دانش آموزان، می تواند فواید علمی و عملی بسیار زیادی برای دست اندر کاران تعلیم و تربیت داشته باشد.

روش تحقیق:

این تحقیق از نظر هدف کاربردی است و از لحاظ روش از نوع تحقیقات همبستگی است. جامعه مورد مطالعه کلیه دانش آموزان دختر و پسر پایه چهارم (پیش دانشگاهی) دیبرستان های دولتی و غیرانتفاعی رشته های نظری (ریاضی، تجربی، انسانی) است که در سال تحصیلی (۹۰ - ۹۱) در یکی از مدارس شهر تهران مشغول تحصیل می باشند. در این تحقیق از روش نمونه گیری خوشهای چند مرحله ای استفاده شده است حجم جامعه حجم مورد بررسی برابر با ۴۵۷۹۷ است که از این تعداد ۱۹۴۰۸ پسر، ۲۶۳۸۹ دختر می باشد. بنابراین، حجم نمونه با استفاده از جدول کرجی و مورگان برابر ۳۸۴ نفر خواهد بود که به منظور جلوگیری از ریزش احتمالی و تاثیر آن بر پژوهش، حجم نمونه تا ۶۰۰ نفر افزایش داده شد، و در نهایت ۵۲۲ نفر مورد ارزیابی قرار گرفت. در قسمت توصیف داده ها و اطلاعات گردآوری شده، روش هایی که بر حسب ویژگی هایشان، در فرضیه مورد استفاده قرار گرفتند عبارتند از: شاخص های گرایش به مرکز و پراکندگی و نیز توزیع فراوانی متغیرهاست. روش های آمار استنباطی: در این بخش با توجه به فرضیه های پژوهش، از روش ضریب همبستگی پیرسون و تی تست دو متغیره استفاده شده است.

ابزارهای اندازه گیری:

پرسشنامه سنجش هوش معنوی:

کینگ بر اساس نظریه خود پرسشنامه خودسنجی هوش معنوی را تهیه کرد. این پرسشنامه دارای ۲۴ عبارت است و توانایی های مربوط به هوش معنوی را در چهار بعد اصلی ارزیابی می کند. شامل چهار توانایی تفکر انتقادی وجودی، تولید معنای شخصی، آگاهی متعالی و بسط هوشیاری است آزمودنی باید در مقیاس ۵ درجه ای لیکرت میزان موافقت با مخالفت خود با هر یک از عبارات پرسشنامه را مشخص کند. کینگ ضریب آلفای کرونباخ کل این آزمون را ۰/۹۲ و ضریب آلفای زیر مقیاس های آن را بدین شرح گزارش کرده اند: تفکر انتقادی وجودی = ۰/۷۸، تولید معنای شخصی = ۰/۷۸، آگاهی متعالی = ۰/۸۷ و بسط هوشیاری = ۰/۹۱. اعتبار همگرایی پرسشنامه خود سنجی هوش معنوی از طریق همبستگی نمره آن با چند پرسشنامه از جمله تجارب عرفانی، جهت گیری مذهبی و هوش هیجانی، که به ترتیب ۰/۶۳، ۰/۴۸، ۰/۴۶ شده است، به تایید رسیده است.

پرسشنامه انگیزه پیشرفت هرمنس:

پس از اجرای آزمایش و تجزیه و تحلیل سوالات و محاسبه همبستگی یک یک سوالات با کل آزمون، ۲۰ سوال به عنوان پرسشنامه نهایی انگیزه پیشرفت انتخاب شد پرسشنامه نهایی تنها بر اساس^۹ ویژگی ساخته شد. سوالات پرسشنامه به صورت جمله ناتمام بیان شده و به دنبال هر جمله چند گزینه داده شده است. برای محاسبه پایانی آن از دو روش محاسبه آزمون کرونباخ و آزمون مجدد استفاده شده است، به این صورت که ضریب پایایی محاسبه شده برای پرسشنامه به میزان ۰/۸۴ به دست آمده و با استفاده از روش آزمون مجدد در مطالعه اصلی پرسشنامه‌ها بعد از گذشت سه هفته مجدداً به دانش آموزان داده شد و ضریب پایایی به دست آمده در حدود ۰/۸۲ گزارش شد (ساجدیان، ۱۳۸۹).

هرمنس (۱۹۷۷) ضرایب همبستگی هر گونه را با انگیزش پیشرفت محاسبه کرد و آزمون را دارای اعتبار دانست ضرایب همبستگی در دامنه‌ای بین ۰/۳۰ الی ۰/۵۷ بود. قائمی پیر بلوطی (۱۳۷۴) در یک نمونه ۳۷۲ نفر از دانش آموزان مدارس راهنمایی ضریب آلفا برای ۲۹ گونه پرسشنامه را برابر ۰/۸۴ و با استفاده از روش بازآزمایی برابر با ۰/۸۲ به دست آورد (نقل از عادلانی، ۱۳۹۰).

آمار توصیفی:

جنسیت

جدول ۱

جنسیت	فراوانی	درصد فراوانی
مونث	۲۷۹	۴.۵۳
مذکر	۲۴۳	۶.۴۶
جمع	۵۲۲	100. 0

همان طور که ملاحظه می‌شود ۴.۵۳ درصد دانش آموزان دختر هستند

گروه مناطق

جدول ۲

مناطق شهر تهران	معرف	فراوانی	درصد فراوانی
۲	غرب	۱۰۴	۹.۱۹
۳	شمال	۱۰۷	۵.۲۰
۶	مرکز	۱۰۴	۹.۱۹

۸	شرق	۱۰۳	۷.۱۹
۱۹	جنوب	۱۰۴	۹.۱۹
جمع		۵۲۲	۰.۱۰۰

همان طور که ملاحظه می شود ۰/۲۰ آزمودنیها از منطقه ۳ شمال تهران هستند.

گروه مناطق به تفکیک جنسیت

جدول ۳

جنسیت	مناطق	معرف	فراآنی
مونث	۲	غرب	۵۴
	۳	شمال	۵۶
	۶	مرکز	۵۷
	۸	شرق	۵۶
	۱۹	جنوب	۵۶
مذکر	۲	غرب	۵۰
	۳	شمال	۵۱
	۶	مرکز	۴۷
	۸	شرق	۴۷
	۱۹	جنوب	۴۸

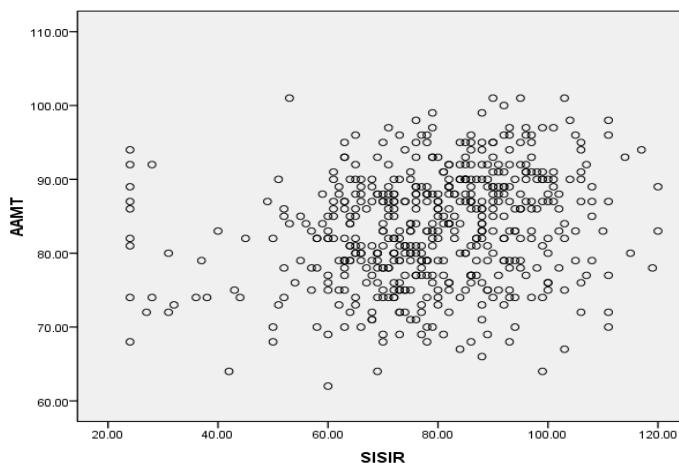
همان طور که ملاحظه می شود بیشترین آزمودنیها در منطقه ۶ یعنی مرکز شهر تهران ۷۵ نفر دختر بودند، و بیشترین آزمودنیها در منطقه شمال تهران ۱۵ نفر پسر بودند.

آمار استنباطی:

جدول ۴

متغیرها	ضریب همبستگی	مجدور ضریب همبستگی	سطح معنی داری
انگیزه پیشرفت و هوش معنوی	۲۳۰ .۰	.۰۴۶۶۹ .۰	۱P<0.0

نتایج حاصل از ضریب همبستگی پیرسون نشان می‌دهد رابطه‌ی بین دو متغیر انگیزه‌ی پیشرفت و هوش معنوی در دانش آموزان از لحاظ آماری معنی دار است. بین دو متغیر ۵ صدم واریانس مشترک وجود دارد. با افزایش هوش معنوی نمره‌ی انگیزه‌ی پیشرفت کارآمدتر می‌شود.



نمودار ۴

آیا بین انگیزه‌ی پیشرفت در دانش آموزان دختر و پسر تفاوت وجود دارد؟

جدول ۵

گروهها	میانگین	تفاوت میانگین‌ها	درجه‌ی آزادی	T	سطح معنی داری
دانش آموزان مونث	۹۶.۰۶ ±۳	۴۰.۵۰ ±۲.۱	۷۸۵.۵۰۱	۱۰۷.۲	P<0.05
دانش آموزان ذکر	۵۵.۵۶ ±۲				

نتایج حاصل از اجرای آزمون تی مستقل نشان داد تفاوت میانگین نمره انگیزه‌ی پیشرفت در دو گروه دانش آموزان مونث و ذکر از لحاظ آماری معنادار است. بنابراین نمره‌ی انگیزه‌ی پیشرفت در گروه دانش آموزان مونث بالاتر از دانش آموزان ذکر است.

آیا بین هوش معنوی در دانش آموزان دختر و پسر تفاوت وجود دارد؟

جدول ۶

گروهها	میانگین	تفاوت میانگین‌ها	درجه‌ی آزادی	T	سطح معنی داری

دانش آموزان مونث	۲۶۵۲.۷۸	-۹۴.۰	۵۲۰	-۶۱۶.۰	$P < 0.05$
دانش آموزان پسر	۲۰۵۸.۷۹				

نتایج حاصل از اجرای آزمون تی مستقل نشان داد تفاوت میانگین نمره هوش معنوی در دو گروه دانش آموزان مونث و مذکور از لحاظ آماری معنادار نیست. بنابراین نمره‌ی هوش معنوی در دو گروه دانش آموزان دختر و پسر یکسان است.

بحث و نتیجه‌گیری:

با افزایش هوش معنوی نمره انگیزه پیشرفت بالاتر می‌رود.

نظریه انگیزه پیشرفت بر تحقیقات اولیه هوب (۱۹۳۰) موری (۱۹۳۸) ستیز (۱۹۶۱) و اینکسون (۱۹۶۷) استوار است. انگیزه پیشرفت، گرایش همه جاذبه به ارزیابی عملکرد، با توجه به عالیترین معیارها و تلاش برای موفقیت در عملکرد می‌داند. بر اساس این تعریف در تحلیل می‌توان گفت. یکی از مولفه‌های هوش معنوی، تفکر انتقادی و افزایش خودآگاهی، آگاهی عمیق و متعالی می‌باشد. این خودآگاهی عمیق از طریق اندیشه در خود، وارسی کردن اهداف و آرزوهای خود که از مولفه‌های مهم انگیزش پیشرفت می‌باشد ایجاد می‌شود. بنابراین رابطه هوش معنوی و انگیزه پیشرفت می‌توان استبانت کرد.

مک‌هاوک به نقل از نازل (۲۰۰۴) در پژوهش‌های خود نشان داد که هوش معنوی، حرکت به سمت خود شکوفایی و رشد معنوی است.

آیا بین انگیزه پیشرفت در دانش آموزان دختر و پسر تفاوت وجود دارد؟

نتایج حاصل از اجرای آزمون تی تست مستقل نشان داد، تفاوت میانگین، نمره انگیزه پیشرفت در دو گروه دانش آموزان دختر و پسر از لحاظ آماری معنادار است. بنابراین انگیزه پیشرفت در گروه دانش آموزان دختر، بالاتر از دانش آموزان پسر، است.

نتایج تحقیقات زیر با نتایج این پژوهش همسو می‌باشد.

هومن و عسگری (۱۳۷۹) در پژوهشی نشان دادند دختران در تمام پایه‌های تحصیلی انگیزه پیشرفت بیشتری به پسران دارند. عباسی و خسرو جاوید (۱۳۹۱) در پژوهش خود نشان داد، انگیزش پیشرفت در

دانشجویان (به ویژه انگیزش تحصیلی) در دختران و پسران از جهت متغیرهای شخصیتی، موقعیتی، انگیزشی، متفاوت است.

نتایج تحقیقات زیر با نتایج این پژوهش همسو نمی‌باشد.

شعاعی نژاد (۱۳۷۸) بیان کرد، تحقیقاتی که در مورد انگیزه پیشرفت و جنسیت صورت گرفته است، نشان می‌دهد که از لحاظ آموزشی زنان در کلاس‌های پایین تر جلوتر از مردان هستند، اما در سطوح عالی تحصیلی، این وضع معکوس می‌شود و غالباً مردان از زنان جلوتر هستند.

دارابی، جعفر (۱۳۸۰) با بررسی انواع تحقیقات در زمینه مقایسه مردان و زنان در زمینه انگیزه پیشرفت نشان داد، در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ مطالعات گسترده‌ای در زمینه انگیزش پیشرفت در زنان صورت گرفته است و مردان نمرات بالا تری داشتند، وی عوامل فردی را مهمترین عامل، در عدم پیشرفت زنان، نسبت به مردان معرفی کرد. سلمانی مقدم (۱۳۸۰) در پژوهشی نشان داد بین انگیزه پیشرفت در دانش آموزان دختر و پسر تفاوت معنی داری وجود ندارد. اما بین پیشرفت تحصیلی دختران و پسران تفاوت وجود دارد. نمرات پیشرفت تحصیلی دختران بالاتر از پسران است.

آیا بین هوش معنوی در دانش آموزان دختر و پسر تفاوت وجود دارد؟

نتایج حاصل از اجرای آزمون تی تست مستقل نشان داد، تفاوت میانگین نمره هوش معنوی در دو گروه دانش آموزان دختر و پسر از لحاظ آماری معنادار نیست، بنابراین نمره هوش معنوی در دو گروه دانش آموزان دختر و پسر یکسان است.

نتایج تحقیقات زیر با نتایج این پژوهش همسو نمی‌باشد.

رحمی (۱۳۸۹) در پژوهشی نشان داد، در بین دانشجویان دختر و پسر از لحاظ (معنای زندگی، امیدواری و تفکر برتر، هوشیاری، رهبانیت) تفاوت معناداری وجود دارد. به عبارت دیگر دختران از نظر معنای زندگی، امیدواری نسبت به پسران نمره بیشتری کسب می‌کنند. نتیجه این تحقیق، با نتیجه پژوهش همخوانی ندارد.

پژوهش‌های داویدی (۱۳۷۳، ۱۳۸۴) نشان داد که روش معنی درمانی یا لوگوتروپی توسط ویکتور فرانکل ارائه شده است. به جهت دید محدودی که او نسبت با انسان دارد، معنای زندگی در روش‌های درمانی وی کاربرد بسیار ضعیفی دارد. با توجه به اثرات معنا در روان درمانی، طبق روش‌های ویکتور فرانکل، پژوهشگر، بالگو گرفتن از حکمت متعالیه ملاصدرا و دیدگاه‌های معنوی و مذهبی حضرت امام (ره) مبانی و اصول روش معنویت با مقایسه شناخت انسان کامل از دیدگاه روانشناسان کمال‌گرا و تصویر انسان کامل در (فلسفه، اخلاق، عرفان اسلامی) مطرح کرده است. می‌توان، نتیجه‌گیری کرد که رشد و تکامل انسان حرکتی معنی دار و هدفمند در جهان آفرینش است. و به وجود آمدن احتلال، در ابعاد چهارگانه وجودی انسان (جسمانی، روانی، اجتماعی، معنوی) باعث بوجود آمدن اختلال و بیماری و انواع مسائل و مشکلات رفتاری در زمینه‌های سازگاری یادگیری، بی‌هدفی و بی‌معنایی در زندگی و دور شدن از تفکرات انتزاعی می‌شود.

فهرست منابع و مأخذ:

- پتریج، بال آر، شانک، ویل، اچ (۱۳۸۵) انگیزش در تعلیم و تربیت، ترجمه مهرناز شهر آراء، تهران: علم ج اول (سال انتشار به زبان اصلی، ۲۰۰۲).
- خدا رحیمی، سیامک، جعفری، سید غلامرضا (۱۳۷۸) نقش مذهب بر بهداشت روانی، روان درمانی و روانشناسی بالینی، فصلنامه اصول بهداشت روانی، زمستان ۱۳۶۸.

- خوانساری، فرزانه (۱۳۷۵) بررسی جو عاطفی خانواده با انگیزش پیشرفت - دختران اول دبیرستان، دبیرستان‌های منطقه ۳ تهران، پایان نامه کارشناسی ارشد - دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی.
- دارابی، جعفر (۱۳۸۰) رابطه جو خانواده، پایگاه اجتماعی و مکان کنترل با انگیزه پیشرفت در دانش آموزان سال سوم متوسطه در سال ۷۷-۷۸، فصلنامه تعلیم و تربیت، سال سوم، دوره هفدهم، صفحه ۲۱-۳۸.
- داودی، شفیقه (۱۳۷۳) معنویت درمانی از دیدگاه حضرت امام خمینی(ره) کنگره بررسی اندیشه‌های تربیتی حضرت امام خمینی(ره) موسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام (ره)
- داودی، شفیقه (۱۳۸۴) معنویت درمانی، تکنیک و شیوه جدید امنیت و آرامش روحی و روانی انسان، همایش بررسی نقش روان شناسی، مشاوره و مددکاری اجتماعی در توسعه و تامین امنیت روانی-اجتماعی، معاونت اجتماعی و ارشاد ناجا اسفند ماه.
- رجائی، علیرضا، بیضایی، محمد حسین، حسینی پور، حمید (۱۳۸۷) بررسی رابطه بین باورهای اساسی دینی با بحران هویت و سلامت روان در جوانان - فصلنامه روانشناسی ایرانی.
- رجائی، علیرضا (۱۳۸۷) هوش معنوی، دیدگاه‌ها، چالش‌ها، پژوهشنامه مذهبی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تربیت جام. شماره ۲، ص، ۵۰-۲۲
- فاطمه ساجدیان (۱۳۸۹) رابطه سبک تفکر و خود تنظیمی به انگیزه‌ش پیشرفت، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، دانشکده روانشناسی و علوم اجتماعی، پایان نامه کارشناسی ارشد سلیمانی مقدم (۱۳۸۰) بررسی رابطه وضعیت خود درگیر و کار درگیر با انگیزش پیشرفت و پیشرفت تحصیلی دانش آموزان سال سوم متوسطه شهرستان تبریز، دانشگاه تبریز، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، پایان نامه کارشناسی ارشد.
- سیف، علی اکبر (۱۳۸۸) روانشناسی پرورشی نوین روانشناسی یادگیری و آموزش (ویرایش ششم) تهران نشر دوران.
- سیف، علی اکبر (۱۳۸۹) روانشناسی پرورشی نوین، روانشناسی یادگیری و آموزش تهران، انتشارات دوران (چاپ هفتم)..
- شریفی، طبیه (۱۳۸۱). بررسی رابطه نگرس دینی با سلامت عمومی ف افسردگی، اضطراب، پرخاشگری و شکیبایی در دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز، رساله کارشناسی ارشد روان شناسی عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی اهواز.
- شعاعی نژاد، اکبر (۱۳۷۸) ساخت و بررسی، عمل بودن، اعتبار و روایی پرسشنامه انگیزه پیشرفت در دانش آموزان، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی.
- عادلانی، مهسا (۱۳۹۰) رابطه بین سبک‌های تفکر و خود کارآمدی با انگیزه پیشرفت دانش آموزان دبیرستان‌های دخترانه شهر تهران دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، پایان نامه کارشناسی ارشد.

- علی دادی طائمه، (۱۳۹۰) رابطه هوش معنوی با رضایت مندی زناشویی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی.
- غباری بناب، باقر (۱۳۷۴) باورهای مذهبی و اثرات آن ها در بهداشت روان در بهداشت روان فصلنامه اندیشه و رفتار سال اول شماره ۴.
- کشمیری، مهدیه عرب احمدی، فاطمه (۱۳۸۶) هوش معنوی، سمینار مسائل روانشناسی عمومی، دانشگاه پیام نور مرکز بهشهر.
- هرمنس (۱۹۷۷) آزمون سنجش انگیزه پیشرفت، مترجم کرمی، ابوالفضل، موسسه تحقیقات علوم رفتاری و شناختی سینا.
- هومن، حیدرعلی، عسگری، علی (۱۳۷۹) تهیه و استاندارد کردن آزمون انگیزه پیشرفت، پژوهش های فصلنامه روانشناسی، دوره ۶، شماره ۱ و ۲ زمستان ۷۹.

- Gardner , H , (2000) A case against spiritual intelligence. the interational journal for the psychology of religion , 10 (1) , 37 – 37.
- Emmons R. A (1999) the psychology of ultimate concern: Motivation & spirituality in personality. New York: cuiford.
- King , B , b (2007) the spiritual Intelligence Project. trent university , Canada www. Abking. net / spirituality intelligence.
- Nasel D. D (2004) spiritual orientation relation to spiritual intelligence: A considernation of traditional Christianity & now AYP / individualistic spirituality un published theis Australid the university of south Australia.
- Richard p,s and Bergion, A. E. (1992) Aspiritual strattey psychothempty

بررسی رابطه شیوه‌های ارزشیابی رشته‌ی فنی و حرفه‌ای با خلاقیت
هنرجویان «مطالعه موردی: هنرستان‌های غرب استان مازندران در سال
۱۳۹۲-۹۳»

– شهرآرای و همکاران، تخييل خلاقيت در كودكان، معرفى آزمون تفکر خلاق در عمل و حرکت، مجله روانشناسی و علوم تربیتی، سال ۳۲، شماره ۲.

— & Assessment"Art Assessment ."Cannatella, H. (2001) .
— .Vol. 26. No. 4 (319-329) ,Evaluation In Higher Education

بررسی اثربخشی دوره‌های آموزش دروس آموزش قرآن و دینی و معارف اسلامی در مدارس استان ایلام
در راستای اسلامی کردن فضای مدارس

سید محمد موسوی

(دانشگاه آزاد اسلامی واحد، واحد ایلام، باشگاه پژوهشگران جوان و نخبگان، ایلام، ایران)

16-Trevorhides, Michael, (2006). "Implementation organizational excellence models self-assessment in the UK higher educationsector-lessons learned from other sectors ". TQM magazine, vol. 16, No. 3, pp. 194-201

چکیده

اختلالات یادگیری در برگیرنده مشکلات در زمینه یادگیری نگهداری، فهم و تنظیم مطالب کلامی و غیر کلامی است. اختلال یادگیری متفاوت از عقبماندگی ذهنی بوده و شامل اختلال در دریافت، بیان و فهم زبان، نوشتار، خواندن، حساب کردن و ادراک روابط اجتماعی می‌گردد.

()، Contemporary Theories of Learning، the Ronal press Company.

- U. S. office of education(1977)، education of handicapped children: assistance to states proposed rulemaking feudal register، 41، 52404-52407.
- U. S. office of education(1988)، assistance to states for education of handicapped children: procedures for evaluating specific learning disabilities. Federal register، 42، 65082-65085.
- Vygotsky، L. S. ، (1978)، Mind in Society، Cambridge، MA:Hayward Press.
- Wiberg، M. (2004). Classical test theory vs. item response theory: An evaluation of the theory test the Swedish Driving-License test. 1-27.

نقش قوای مقننه و مجریه در روند انعقاد قراردادهای بین المللی

محمد عبدالملکی (سر دفتر استاد رسمی ۴۴ کرمانشاه)

چکیده

مطالعه حاضر با عنوان «نقش قوای مقننه و مجریه در روند انعقاد قراردادهای بین المللی» بر اساس مطالعات کتابخانه ای و به روش توصیفی - تحلیلی انجام شد. مباحث مورد بحث این پژوهش نقش قوای مقننه و مجریه را تحت سه عنوان زیر بررسی می نماید: اول: قراردادهای بین المللی مورد بحث در اصل ۷۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. دوم: قراردادهای دولتی یا قراردادهای سطوح پائین دولت. سوم: مباحث پیرامون سایر قراردادهای بین المللی مذکور در اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. با توجه به اینکه بسیاری از قراردادهای بین المللی حساس و بعضی از نظر امنیتی، سیاسی باید مد نظر و دقت کافی قرار گیرد و با توجه به نوع قراردادها نظر قوای مقننه و مجریه تعیین کننده می باشد. نتایج کلی این پژوهش بیانگر این است که قوه مجریه در روند انعقاد قراردادهای بین المللی نقش اجرایی و قوه مقننه در روند انعقاد قراردادهای بین المللی نقش تصویبی و نظارتی دارند.

واژگان کلیدی: قوه مقننه، مجریه، قراردادهای بین المللی، معاهدات

مقدمه

قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند (اصل

۵۷

ss. 156, 1773, II, vol. Le droit des gens, E. De Vattel

- (کارشناس ارشد جغرافیا، دیبرستان پروین اعتصامی، استان همدان، شهرستان جوکار)
- سودابه هاشمی (کارشناس مدیریت، دیبرستان پروین اعتصامی، استان همدان، شهرستان جوکار)
- فاطمه شراهی چزانی (کارشناس ادبیات، دیبرستان پروین اعتصامی، استان همدان، شهرستان جوکار)
- آسیه سلیمانی (کارشناس الهیات و معارف اسلامی، دیبرستان پروین اعتصامی، استان همدان، شهرستان جوکار)
- ۱۱-پورافکاری، خلاصه روانپژوهشی چاپ اول سال ۱۳۷۰ (۱۹۹۲ میلادی) جلد اول ص ۹۷ انتشارات مولانا
- ۱۲-پروین، لارنس، ترجمه جوادی و کدیور، روانشناسی شخصیت، نظریه و تحقیق، ناشر موسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول سال ۱۳۷۲ (۱۹۹۴ میلادی) ص ۷۵-۸۲
- ۱۳

[8]. مبانی شبکه‌های عصبی (هوش محاسباتی). دکتر محمد باقر منهاج، انتشارات دانشگاه امیر کبیر ۱۳۸۴

بررسی رابطه اشتغال مادر و سلامت روانی کودکان

- تقی پور ، حسین علی (۱۳۸۸)، هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد چالوس، بلاگ شخصی.
- بیبانگرد، اسماعیل (۱۳۸۴) روش‌های افزایش عزت نفس در کودکان و نوجوانان، انتشارات انجمن اولیا و مریان، چاپ هشتم.

— Young LE, Paterson BL. teaching nursing, developing a student learning environment. new york. lippincott Williams & Wilkins:2007

بررسی اثربخشی دوره‌های آموزش دروس آموزش قرآن و دینی و معارف اسلامی در
مدارس استان ایلام در راستای اسلامی کردن فضای مدارس

سید محمد موسوی (دانشگاه آزاد اسلامی واحد، واحد ایلام، باشگاه پژوهشگران جوان و
نخبگان، ایلام، ایران)

بتول باغ فلکی (دانشجوی کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی
12-Calvomora, Arturo(2007). "Using enablers of the EFQM model to
manage institutions of higher education". Quality Assurance in
education, volume 14, Number 2, pp. 99-122

13-Cuenin. s. (1994). "The use of performance indicators in
universities: An international survey", Jess icaking sley.

14-Jose tari, Juan(2007). "EFQM model self-assessment using a
questionnaire approach in university administrative services". TQM
magazine, vol. 19, No. 6, pp. 604-616

15-Longbottom, David(2008). "The need for education and training in
the use of the organizational excellence models for quality
management in UK higher education institutions". Quality Assurance
in education, volume 10, Number 1, pp. 26-36

16-Trevorhides, Michael,(2006). "Implementation organizational
excellence models self-assessment in the UK higher education sector-
lessons learned from other sectors ". TQM magazine, vol. 16, No.
3, pp. 194-201

**بررسی میزان اثربخشی آموزش هوش معنوی
بر میزان امید به زندگی و بهزیستی روانی بیماران دیالیزی شهر تهران**

داؤد ذوالفقاری (کارشناس ارشد روان شناسی)

پگاه رهنمای صومعه

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی میزان اثربخشی آموزش هوش معنوی بر میزان امید به زندگی و بهزیستی روانی بیماران دیالیزی شهر تهران انجام شد. جامعه آماری مورد پژوهش کلیه زنان و مردانی است که ظرف مدت ۳ ماه به مرکز دیالیز بیمارستان شهید اشرفی اصفهانی شهر تهران مراجعه نموده‌اند. پژوهش از نوع آزمایشی با طرح پیش آزمون‌پس‌آزمون با گروه کنترل بوده است، نمونه پژوهش ۷۰ نفر (۳۰ نفر خانم، ۴۰ نفر آقا) به طور تصادفی انتخاب و به طور تصادفی به گروه‌های ۳۵ نفری آزمایش و گواه گمارده شدند. ابزار پژوهش شامل مقیاس هوش معنوی کینگ، پرسشنامه بهزیستی روان‌شناختی ریف و پرسشنامه امیدواری اشتایدر است. برای تجزیه و تحلیل آماری علاوه بر روش‌های آمار توصیفی از آزمون تحلیل Thesis. Master of science. Trent University.

Lin, M. M. (2010). Taiwanese college students process of major choice, work values, and psychological well-being. Dissertation , doctor of philosophy. Alliant International University.

Sawyer, L. L. (2004). seedeing and sustaining transformative learning, development , and spiritual growth in higher education: Acase study. Dissertation , Doctor of philosophy in nursing. University of Kentucky.

بررسی رابطه‌ی نوع جهت‌گیری مذهبی و استرس شغلی با کارآیی معلمان مقطع ابتدایی شهر بیرجند

مژده‌ی محمدی گیو (کارشناسی ارشد برنامه ریزی درسی)

مهدیه محمدی گیو (کارشناسی ارشد روان‌شناسی تربیتی)

چکیده

یتی می‌انجامیدند و اثربخشی مطلوب و مورد انتظار نداشتند.

امروزه در دانشگاه‌ها حتی در سازمان‌های مختلف هرکشور در مورد واژه‌های برنامه، طرح یا پروژه، اختلافات لغوی، معنایی و قانونی وجود دارد. از این رو چهارچوب آنان روشن و آشکار نیست و گاه به جای یکدیگر نیز استفاده می‌شوند.

آرمان‌ها و اهداف تعیین‌شده حکومت در سطح برنامه‌ریزی بلندمدت یا استراتژیک، برنامه (Plan) نامیده می‌شود که این برنامه‌ها دارای اهداف کیفی می‌باشند برنامه توسعه صنایع شیمیایی، برنامه توسعه شبکه راه‌های کشوری.

(هر چه احساس تعهد سازمانی افراد بیشتر رضایت شغلی آنان بالاتر)

مقدار آمار^a و درجه معنی داری آن نشان می‌دهد که رابطه معنا داری بین دو متغیر وجود دارد.
علامت ضریب رگرسیون b حاکی از رابطه مستقیم احساس تعهد در قبال سازمان و رضایت شغلی است سطح معنا داری نشان می‌دهد که فرض وجود رابطه معنادار بین دو متغیر از آزمون رد عبور کرد.
ورود متغیر مستقل به معادله رگرسیون ضریب R را به ۰/۴۸ از تغییرات رضایت شغلی توسط یک ترکیب خطی از تعهدات افراد در قبال سازمان تبیین می‌شود.

ضریب نشان می‌دهد که به ازای هر واحد تغییر در احساس تعهد سازمانی ۰/۷۰ واحد رضایت شغلی افراد بیشتر می‌شود.

آزمون فرضیه ۳

هر چه احساس عدالت توزیعی در سازمان بیشتر رضایت افراد از شغلشان بیشتر مقدار آمار^a و درجه معناداری آن نشان می‌دهد که رابطه معناداری بین دو متغیر وجود دارد. علامت ضریب رگرسیونی b رابطه مستقیم علامت توزیعی در سازمان و رضایت شغلی را نشان می‌دهد. سطح معناداری نشان که فرض صفر رد شد و فرض وجود رابطه معنادار بین دو متغیر از آزمون رد عبور کرد.
ورود متغیر مستقل به معادله رگرسیون ضریب R را به ۰/۲۰ رسانده است که نشان از سهم این متغیر در تبیین تغییرات رضایت شغلی است. یعنی بیش از ۰/۲۰ از تغییرات رضایت شغلی توسط یک ترکیب خطی از عدالت توزیعی در سازمان تبیین می‌شود.

ضریب نشان می‌دهد که به ازای هر واحد تغییر در عدالت توزیعی در سازمان ۰/۴۴ واحد رضایت شغلی افراد بیشتر می‌شود.

آزمون فرضیه^۴:

نتایج رگرسیون با توجه به آماره f و درجه معناداری آن نشان می‌دهد که رابطه معناداری بین دو متغیر وجود دارد. علامت ضریب رگرسیون b حاکی از رابطه مستقیم مدیریت مشارکت و رضایت شغلی است. سطح معناداری یاد شده نشان می‌دهد که فرض صفر رد شد و فرض وجود رابطه معنادار بین دو متغیر مستقل و تابع ذکر شده از آزمون رد عبور کرد.

با ورود متغیر مستقل به معادله رگرسیون افزایش ضریب R را به میزان $0/34$ بدنبال داشته که سهم این متغیر را در تبیین تغییرات رضایت شغلی نشان می‌دهد.

ضریب نشان می‌دهد که به ازای هر واحد تغییر مثبت در احساس وجود مدیریت مشارکتی نزد افراد $0/59$ واحد رضایت شغلی آنان بیشتر خواهد شد.

آزمون فرضیه^۵:

ارتباط میان رضایت شغلی و بیگانگی نسبت به کار منفی و معکوس است.

نتایج رگرسیون با توجه به مقدار آماره f و درجه معناداری آن نشان میدهد که رابطه معناداری بین دو متغیر

فهرست منابع و مأخذ

- [1]. Tactical Communication CATIONS For The Digitalized Battlefield
Michael J. Rayam, Michael R. Frater May 2002
- [2]. Synthetic Force In The Air Force Command and Control
Distributed
Mission Training Environment, Current and Future
Richard A. Breitbach Major IA ANG 1998
- [3]. Rerification Technology Potential With Different Modeling and
Simulation Development and Implementation Paradigms
- [۴] Garth R. Mackenzie, G. Godon Schulmeyer 2003

- [5] Recent Advances in Computing and Software Systems (RACSS), 2012 International Conference on Date of Conference: 25-27 April 2012 IEEE
- [6] Software Engineering and Service Science (ICSESS), 2013 4th IEEE International Conference on Date of Conference: 23-25 May 2013
- [7] Wireless Communications Networking and Mobile Computing (WiCOM), 2010 6th International Conference on Date of Conference: 23-25 Sept. 2010
- [8]. مبانی شبکه های عصبی (هوش محاسباتی). دکتر محمد باقر منهاج، انتشارات دانشگاه امیر کبیر ۱۳۸۴

